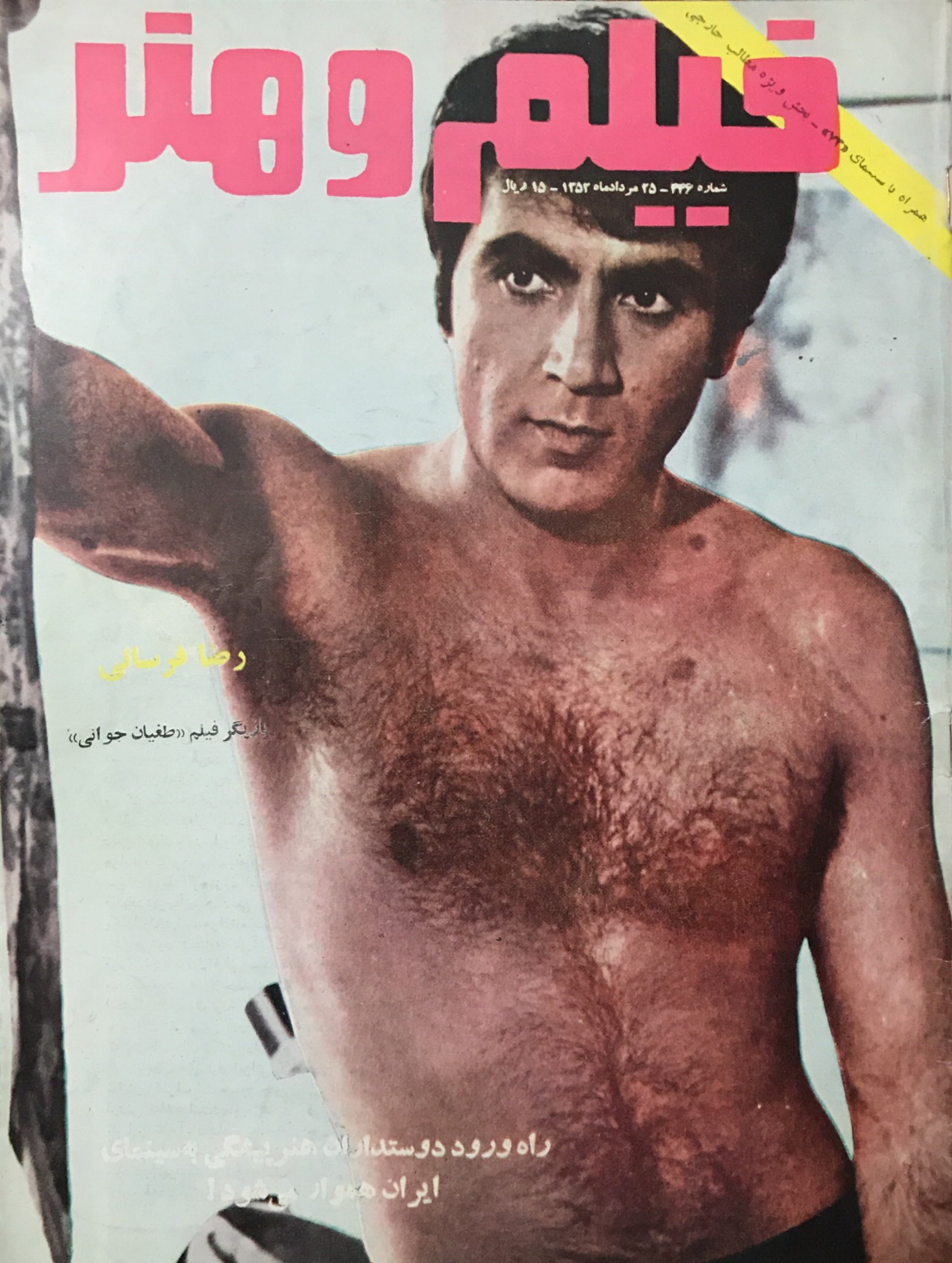
فیلم و هنر

شماره ۴۴۶ - ۲۵ مردادماه ۱۳۵۲ - ۱۵ ریال

همراه با سیمای ۴۳۳ - بخش ویژه مطالب خارجی





باور

● فروش دوراز انتظار فیلم «صمد بەمدرسه می‌رود» بخصوص دربدترین فصل نمایش فیلم ـ غوغای بزرگ یکماهۀ اخیر بوده است. فروش چهارهفته‌ئی فیلم درتهران رقمی نزدیك بەدومیلیون ودویست هزارتومان بود، وبانمونه‌گیری و برآوردآماری، میزان فروش فیلم درشهرستانها هم رقمی بالای یکمیلیون وپانصدهزارتومان پیش بینی می‌شود، ونتیجه کلی آنکه فروش اکران اول فیلم «صمد به مدرسه می‌رود» کلا حد نصاب استثنائی ۴میلیون تومان راالبته با رعایت تقریب بی آووده است که بهرحال جای شگفتی دارد.

تابحال هیچ فیلم ایرانی در نمایش اکران اول خود چنین فروشی نداشته است وچنین می‌نماید که این تازه‌آغاز راه باشد، چه آنکه فیلم با نمایش گسترده‌تر خود در شهرستانها و نیز بەلطف توزیع مجدد می‌تواند بهره‌هائی بسیار بیش از این نصیب سازد، بخصوص آنکه هزینه تهیه فیلم (بی‌اعتنا بەهزینه‌های ثابت سازمان تولیدکنندۀ فیلم ونیزدستمزدی که خودپرویزصیاد بعنوان یك کارفرما از آن چشم پوشیده‌است)، متجاوز از سیصدهزارتومان نبوده است.

تردیدنیست که مسأله ـ دست کم از نقاط نظر اقتصادی ـ حائز اعتنای بسیاراست، ومی‌توان نظرهائی چندگونه دراطراف آن داشت، اما «فیلم وهنر» پیش از آنکه خود ارائه‌نظر کند، ترجیح می‌دهد که عقاید جمعی ازصاحب‌نظران رامنعکس سازد. «نظرپرسی» ازطریق تماس تلفنی صورت گرفته وسئوالی کەما مطرح ساخته‌ایم باینصورت بوده‌است: **نظرتان راجع بفروش فوق‌العاده «صمد بمدرسه‌میرود» چیست وفکر میکنید اثرهای آتی این فروش چه‌باشد؟**

«فیلم و هنر» تنها یکسوی قضیه‌رانگرفته است ودر مقابل نظرهای اکثراً مخالف اظهارشده درپایان نظرهای جواب‌مانندخود صیادراهم منعکس ساخته است.

●

● کامران شیردل

من فیلم‌را ندیده‌ام ومخالف این‌هستم که‌فیلمی‌راندیده قضاوت کنیم ولی‌بهرحال این‌فیلمی است که بخاطر فروش فوق‌العاده‌اش نمی‌توان نادیده‌اش گرفت.

مااینك دروضعی‌هستیم که باید شرایطی ایجاد شود تاواقعاً راه‌دهد باینکه مردم ما سعی کنند الفبای‌لااقل‌درستی رایاد بگیرند ماسینمای ایرانی نداریم، بلکه سینمائی داریم‌در ایران بوجود می‌آید درنتیجه‌چنین گرایشهائی، کجرویهائی در راه اصلی پیش می‌آورد که طبعاً زیان رسان خواهد بود بخصوص آنکه من میخواهم اینرا بگویم که فیلمهای سطحی وبی‌ارزش جیجو وفرانکوئی

در ایتالیا، تأثیرشان بر کار[...] سینمای‌این کشور وبرجامعه[...] کشور آنقدر گسترده و [...] نیست که‌تأثیر فیلم‌صمد [...] وسینمای فعلی‌ما در ایران.

●

● اسفندیار منفرد زاده

فروش بیسابقه فیلم «[...] بمدرسه می‌رود» در فصل تابستان بنظر من‌دلیل خاصی ندارد[...] رفتن‌تنها تفریح اکثریت است و صمد ضمناً فیلمی است تفریحی خوب باید ساخته شدن فیلم دلیل برموفقیت ویاناکامی فیلم‌درمسائل اقتصادی‌نیست.

ضمناً پخش‌نشدن برنامه‌های سرکار استوار در چندماه اخیر، درتوجه بیشتر مردم به این فیلم موثر بوده است.

●

● فرزانه تائیدی

فکرمی‌کنم نظیر نظری‌را که ازمن‌خواسته‌اید از دیگران هم پرسیده‌باشید درصورتیکه این‌فیلم کوچکتر ازآنست که‌شما اینقدر بزرگش کنید و اینقدر بآن توجه نشان‌دهید.

هنرمندان مامی‌توانندراجع به چیزهای خیلی بهتری اظهار نظر کنند تاچیزی مثل‌فیلم‌صمدو آینده‌آن.

باوجوداینکه فیلم‌راندیده‌ام ولی‌ازروی همان تکه‌هائی ازفیلم که‌درتلویزیون دیده‌ام می‌توانم بگویم که‌فیلم اصلا ارزش این بحثهاراندارد.

●

● مسعود کیمیائی

من‌نظری نمی‌دهم.

●

● داریوش مهرجوئی

من اصلا فیلمهای صمد را

ندیده‌ام حتی درتلویزیون هم بنابراین اصلا این کاراکتر را نمی‌شناسم ولی لابدمردم ازفیلم‌صمد خوششان آمده که‌اینقدر از آن استقبال کرده‌اند.

●

● زکریاهاشمی

من‌فیلم‌را ندیده‌ام . بنا براین نظری ندارم این نظرمردم است که باعث فروش فیلم‌شده‌و کاریش نمی‌شود



مردم ماهیچکدم درد وفکر وحس نمی‌خواهند . اصلا ازفکر کردن بیزارند ، بهمین دلیل‌هم هست که فیلمهای جدی را نمی‌روند ببینند .

***

● فریدون گله

صمدآدم شیرینی است کلفت یکی از خانه‌ها سه‌دفعه فیلمش را دیده . خستگی ازتن‌آدم درمیره، وقتی که صمد به چیزی انگشت میزنه! . الحمدالله فروشش هم که فوق العاده‌س ، اما ترا بخدا نگوئید راجع به سینما صحبت نفرمایند ، بخصوص راجع به سینمای پیشرو.

***

● هوشنگ حسامی

چون بهرحال «صمد به‌مدرسه می‌رود» حاصل کار یك سینماگر «پیشرو»ی معتقد به سینمای با فرهنگ است ، بنده‌دست کم‌بخود

نکردنی!

ایشان توصیه‌می کنم که‌یکبار‌دیگر فیلمشان راببینند ، و خودشان و جداناً قضاوت کنند که کجای‌این فیلم ، سینمای با فرهنگ است . من که‌شخصاً نمی‌روم این فیلم را ببینم . دیدن‌همان آنونسش برایم کافی است !



***

● تقی شکرائی

والله‌صمدفیلمی‌است که‌فروش کرده‌وحتماً چیزهائی داشته که مردم‌ازآن خوششان آمده‌هیچوقت فیلمی بی‌دلیل کارنمی کند . قطعاً پوئنی برای جلب توجه مردم داشته است . ولی متأسفانه من چون فیلم را ندیده‌ام ، نمی‌توانم نظر قطعی درباره‌آن بدهم .

ترسم اینست که آن خصلت تقلید ودنباله روی که بخصوص‌در سینمای ایران بسیارشایع است ، کرد این‌مردم‌معلوم نیست چی میخوان!

شاید کمبودتفریح‌دارند ، ولابد صمد به‌عنوان وسیلهٔ تفریح‌ارضاـ یشان می کند ، چون‌مردم ما آدم‌ـ های راحت‌طلب‌ودرعین حال درد کشیده‌ئی‌هستند . سعی می کنند از دیدن چیزهائی که در زندگی واقعیشان نمی‌بینند ، لذت‌ببرند.

«صمدبه‌مدرسه‌می‌رود» درنمایش اکران‌اول خود، به‌مرز رکوردشکن ۴ میلیون تومان بوسه زد!.

این هنوز تمام شگفتی‌نیست. شگفتی‌بزرگتر آنکه مخالفین‌فیلم، هیچکدام آنرا ندیده‌اند!

به‌عنوان نتیجهٔ بارز فروش این فیلم در آینده به‌چشم بخورد .

***

● سعید راد

من دردرجهٔ‌اول از فروش فیلم‌صمدبخاطرخود صیادخوشحالم صمدواقعاً یك‌صورت‌دوست داشتنی و سمپاتیك است . هرآدمی‌ازاین صورت خوشش‌می‌آید . من این را تجربه کردم یکبار بچه‌ام را بردم تماشای این فیلم ویکبار هم خودم رفتم. اصولا تماشای این کاراکتر صمد روی پرده‌سینما، جالب و سرگرم کننده است. چیزی‌راکه تماشاگر می‌خواهد، به‌او می‌دهد، بی‌اینکه بدآموزی کرده‌باشد. وخوشبختانه مردم‌هم استقبال خیلی‌خوبی‌ازفیلم کرده‌اند.

شدت خندهٔ‌مردم‌موقع‌تماشای این فیلم، چنان بودکه بعداز هر شوخی‌فیلم، تایکربع، اصلادیالو- گهای‌فیلم‌به‌گوش نمی‌رسید.

بعداز ۱۲ مردخبیث، این بار دومی بودکه من بلیطرا از بازار سیاه خریدم. معتقدم که این‌فیلم، اثرکمدی سرگرم کننده ایست. اما اگر قرار باشد، کسی صمدرا نقی‌کند ومثلا صیاد را به عنوان‌عضوکانون‌سینماگران‌پیشرو مسخره‌کند، آنوقت‌حاضرم‌ادعاکنم که‌صمدفیلم بسیارخوبی‌است.دست کم‌یك کمدی سالم است.

بهترین نتیجهٔ فروش این‌فیلم می‌تواند این‌باشدکه چندتا فیلم خوب دیگر به‌وسیلهٔ پرویزصیاد ساخته‌شود. صیاد قبلا امتحانش‌را داده‌است‌و ماديديم که‌پارسال چند تافیلم خوب‌ساخت و به فیلمسازان مستعد مجال ومیدان داد، درمورد خود سری فیلمهای صمد هم فکر می‌کنم که نه‌تنها این فیلم، بلکه فیلمهای‌کمدین‌های دیگر هم‌اگر امضای‌کارگردانهای معتبررا‌داشته باشند، نتیجه خیلی بهتری‌به‌دست خواهد آمد. البته به‌شرطی که‌این فیلمسازان درحدظرفیت‌فکری‌مردم در این‌فیلمها حرف‌بزنند.

***

● پرویزصیاد

من انتظار این‌فروش‌را داشتم، ومطمئناً به‌ساختن فیلمهای دیگری‌ازسری صمدهم‌ادامه‌خواهم داد.

هر کسی آزاد است که هر جور می‌خواهد در بارهٔ این‌فیلم فکر کند. اصولا فیلمهای کمدی‌را مردم ومنتقدین درتمام دنیا با چهره‌های عبوس و اخمونگاه می‌کنند. فیلم‌کمدی راهمیشه‌دست کم می‌گیرند صرفاً بخاطر زمینهٔ خنده‌آور آن. جالب اینست که همه موقع تماشای این فیلمهالذت می‌برند ومی‌خندند، اما بعدسعی می‌کنند بدشان بیاید!

ازصیاددربارهٔ «صمد» جلال مقدم‌سئوال‌می‌کنیم .

« فیلم‌مقدم،ما لاهمان‌هدفی است که اساساً این‌سری‌فیلم‌چشم به آن‌دارد .من‌واقعامی‌خواهم که‌این کاراکترصمدرابهانه‌ووسیله‌مطرح کردن مسائل اساسی‌ترکنم . فیلم مقدم ، این کار را کرد . ولی هنوز کمی زودبود . درحال‌حاضر میشود گفت که‌مردم برایشان‌مشکل است،توسط‌چنین‌عاملی به‌تحرك‌فکری واداشته‌شوند . زمان‌چندساله‌ئی لازم است که‌مردم به‌سرنوشت‌این کاراکتر علاقمندشوند ، وآنوقت هرمصیبتی سرش‌بیاید،مردم‌با او همدردی‌میکنند.

شایدتاسه‌سال‌دیگر باسه‌چهارتا صمدپرپول‌ومردم‌پسندبگر بتوانم صمدرا به‌آن‌راه بیندازم که‌دیگر صرفاً وسیلهٔ‌سرگرمی نباشد. گرچه همین‌الان هم اگر واقعاً بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم ، می‌بینیم که

لطفاً ورق بزنید

در حد یك كاریكاتور میتواند آگاهیهائی بدهد. امامنتقدین همیشه دوست دارند که فیلمها را از دیدگاه‌های ناتورالیستی ورئالیستی نگاه کنند.

مثلا من نقدی درجائی خواندم که انتظار داشتند همان روستای فیلم «گاو» را در فیلم من هم ببینند خوب، این ابلهانه است گاو یك درام است، صمد یك کمدی. لابد الان نوشته‌های عبید زاکانی را هم (اگر بدون امضا منتشر شود) متهم به بی‌نزاکت بودن و منافی عفت بودن میکنند.

این ناشی از عدم آگاهی از دنیای طنز و هزل است. من همیشه امیدوار بوده‌ام که لااقل منتقد اینطور نباشد. بادید ازکتیو به مسائل نگاه کند.



سئوالی هم از صیاد در مورد نظرهای مخالفی که طی این یکماهه دربارهٔ فیلمش اینو وآنو عنوان شده است، میپرسیم.

می‌توانم بگویم که خیلی از نظرهای مخالف، ناشی از عقدو کینه وحسادت حرفه‌ئی است. باید بطور خصوصی نظرمخالف هر کس را بدانم. تازه این قبیل مخالفتها اکثراً موسمی است و حالت یك مد را دارد. همان طور که تعریف وتمجیدها هم اکثراً فقط یك مد است.

احتما لاممکن است گفته باشند که این فیلم ممکن است یك «موج تازه» ساختن فیلمهای صمدوار روستائی را به‌راه اندازد.

این حرف درستی نیست، به این دلیل که اگر قرار بود از صمد تقلید کنند، با آن فروش خیلی خوب فیلم اول (یکمیلیون وهشتصد هزار و پنجاه تومان)، حتماً اینکار را میکردند ولی نتوانستند. حتی فیلم دوم سری صمد هم فروش خیلی خوبی کرد، ولی باز تقلیدی از آن ندیدیم.

علتش اینست که این کار واقعا غیر قابل تقلید است.

پس نگرانی دراینمورد بیهوده است.

ازطرف دیگر، این فیلم بهر حال برای سینمائی که دچار رکود وبحران مالی است، به‌وجود آورندهٔ نوعی رونق اقتصادی است.

این دورهٔ رونق دست کم به حال آن سینمای تجاری که خیلی هم برایش سینه می‌زنند، نافع است.



ما درعرض یك سال گذشته شاهد بودیم که چه محصولاتی مردم را از سینماها فراری داد، وآنها را باز پای تلویزیونها نشاند. حالا اگر موردی پیش آمده که مردم باز جذب شده‌اند به سالن سینماها، اگر قدر نمی‌شناسند، لااقل اینهمه جبهه گیری نکنند.

نمیدانم خبر دارید یا نه که اصلا میخواستند این فیلم را علیرغم فروش خیلی خوبش بعد از سه هفته بزور از روی اکران بردارند. دلیل این کارشکنی‌ها واقعاً چیست؟

* ✡ *

«فیلم وهنر» بهرحـــال نظرهای مخالف وموافق را یکم وکاست نقل کرد. قضاوت مسالـه، طبیعی است که بـرای خواننده دشوار نخواهد بود. چیزی که هست نکته جالبی دراکثر اظهار نظرها منعکس است وآن اینکه مخالفین فیلم بی آنکه واقعاً فیلم را دیده باشند، به آن می تازند.

ما به‌سهم خود خوشنودتر میشدیم، اگر که نظرهای مخالف را در شرایطی می‌شنیدیم که اظهار کنندگان واقعاً فیلم رادیده باشند.

سردبیر محترم نشریه سینمائی فیلم وهنر

شك نیست که شما همیشه مشوق هنرمندان بوده و هستید. خواندم که طی رفراندمی در صدد تشویق بهترین خواننده و ترانه سرا وتصنیف ساز بر آمده‌اید امیدوارم مثل همیشه موثر باشید همانطور که آگاه هستید.

۱ ـ «احمدشاملو» شاعرمعاصر، ترانه‌سرا نیست.

۲ ـ فرهاد خواننده اکثریت مردم نیست.

۳ ـ این حقیر تصنیف‌ساز نیست (معدود ترانه‌هائی که موسیقی آن ساختهٔ من است از آنجمله «شبانه» برای ارضاء خودم بوده) باستثناء «ترانه‌های حاشیه موسیقی فیلم‌های» ساخته من. بنا بدلائل مذکور ومسائل دیگر خواهشمنداست نام شاملو، فرهاد وبنده را ازاین مسابقه حذف فرمائید.

با تشکر واحترام بسیار

اسفندیار منفردزاده

نشریهٔ هفتگی : **فیلم و هنر**
صاحب امتیاز ومدیر : **عبدالمجید رمضانی**
آدرس اداره : ابتدای روزولت ـ شماره ۲ ـ آپارتمان شماره ۱۰ ـ شماره صندوق پستی ـ ۱۹۴۷
تلفن اموراداری : ۸۲۹۹۷۱ ـ تلفن هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵
چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)
گـراور از: جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱ـ۳۹۲۴۱۱)
روی جلد : رضافرسالی

کارگردانها، سرگرم کار



روبرت اکهارت.....

قوش

☼ روبرت اکهارت فیلمساز میانه‌سال ایرانی‌که سوابقی‌نیز درزمینه انتشار مجله‌های سینمائی‌دارد، علیرغم همهٔ قابلیتهایش به‌عنوان‌یك فیلمساز ــ مهارت فنی، پرداخت‌گرم‌وگیرا، آکسیون پردازی بی‌نقص ـ تااین زمان‌کار درخور اعتنائی در زمینهٔ سینما نداشته‌است . این‌را اگرمنصفانه باور داشته‌باشیم‌که روبرت اکهارت بهرحال استعداد هائی دارد ، ناکامی هایش را باید به‌حساب‌این‌بگذاریم که وی هرگز فیلمساز خوش اقبالی نبوده است .

وحال‌فیلمی در راه‌است‌که قرار است برای روبرت‌اکهارت برای‌اولین‌بار یك‌حساب اعتبار‌باز‌کند. فیلمی بــه اسم «قوش»‌که تهیه‌اش تحت‌نام «موهان» آغازشد، وزمانیکه آماده نمایش شد نام «قوش» را به خود گرفت .

فیلم‌که داستانش درحوالی سال ۱۳۰۰ می‌گذرد ، داستان یك رهنمای ژاندارمها «ذکریاهاشمی» است‌که یك‌زن بی‌پناه وبچه‌اش را دریك سفرخطرناك همراهی می‌کند . مردی درتعقیب آن‌هاست که قصد کشتن زن‌وربودن پسررا دارد .

نقش‌این مردرا جلال ایفامی‌کند ، وایرن ومرتضی عقیلی هم دونقش‌دیگر فیلم را برعهده دارند .

رضامیرلوحی ...



شورش

☼ رضا میرلوحی‌که کار سینما را در مقام یك سناریست آغازکرد (رقاصه، زن‌یکشبه، کاکو) وبا «لیلی» امتحان موفقی در زمینهٔ کارگردانی فیلم داد، اینك سومین فیلمش «شورش»‌راآمادهٔ دارد . (دومین فیلــم میر لوحی « سرکــار غضنفر » را می‌شود فراموش‌کرد!).

شورش، آنگونه‌که ازتصاویرش برمی‌آید،درهمان‌فضاهای حادثی «لیلی» سیرمی‌کند و اتفاق را آنکه فیلم توسط همان اکیپ سازنــده « لیلی » ساخته شده است: میرلوحی درمقام سناریست و کارگردان، ایرج صادقپور در مقام فیلمبردار، و همایون ومرتضی عقیلی وبهرام وطن پرست به‌عنوان بازیگران فیلم. با این تفاوت‌که این‌بار صف‌بازیگران‌فیلم‌را ناصرملك مطیعی به‌جلو می‌راند (ملك مطیعی به‌شورش امید بسیار بسته‌است) و سازمان تهیه کنندهٔ فیلم هم « لینا فیلم » رضا شیبانی است.

درتصویر، رضا میرلوحی در حــال ادای توضیحات لازم برای ایرج صادقپور دیده می‌شود.

انتخاب بهترین چهره‌های جدید

خوانندگان مجله درباره‌ی این طرح نظر می‌دهند

در تمام محافل سینمایی، راجع به انتخاب چهره‌های جدید، بحث می‌کنند

قبل از اینکه فرم درخواست شرکت چاپ شود، دهها نفر از علاقمندان، عکس و مشخصات خود را فرستاده بودند...

آغاز مسابقه

سرانجام، زمان موعود رسید، از این هفته، مسابقه‌ی انتخاب بهترین چهره‌های جدید را آغاز می‌کنیم. همانطور که هفته‌های قبل هم توضیح دادیم، در این مسابقه، یک زن و یک مرد که از لحاظ آمادگی برای بازیگری، مشخصات بهتری داشته باشند، انتخاب میکنیم. مراحل انتخاب این دو چهره‌ی جدید را هفته‌ی گذشته مختصراً شرح دادیم... در حال حاضر کسانی که مایل به شرکت در مسابقه‌ی انتخاب بهترین چهره‌های جدید، طرح جدید مجله فیلم و هنر، باشند، بایستی فرمی را که در این هفته، در همین صفحات چاپ شده است، تکمیل کنند و همراه با **دو قطعه از آخرین عکس‌هایشان و یک برگ رونوشت شناسنامه** به آدرس مجله‌ی فیلم و هنر ارسال دارند... این «فرم» و کوپنی که علاقمندان بایستی پر کنند، برای چند هفته (که هنوز تعداد آن تعیین نشده‌است) تجدید چاپ خواهد شد تا علاقمندان بیشتری بتوانند از این فرصت استفاده کنند و ذوق و قریحه‌هایی را که احتمالا در زمینه‌ی بازیگری دارند، بروز دهند.

طی چند هفته‌ی گذشته نامه‌های زیادی از خوانندگان محترم که اکثراً از طبقه‌ی جوان مملکت ما هستند، بدست ما رسید و همگی یکصدا، طرح تازه‌ای ما را ستودند، همچنین چند تن از هنرمندان قدیم و جدید مملکت ما در دفتر مجله، اقدام تازه‌ی فیلم و هنر را برای پیشرفت سینمای ایران از نظر بازیگری بسیار مفید تشخیص دادند... تایید این طرح از جانب طبقات مختلف مردم، دانش آموزان، دانشجویان و هنرمندان، بکار ما ارج می‌نهد و این بزرگترین شادی‌ها را برای گردانندگان این طرح و برگزار کنندگان مسابقه‌ی انتخاب بهترین چهره‌های جدید بدنبال داشت..

تعدادی از نامه‌هایی را که به دفتر مجله رسید در زیر نقل کردایم. شاید تعجب کنید ولی طرح ما احتمالا تنها طرح مطبوعاتی وهنری است که تا به حال حتی یک مخالف هم نداشته است... از میان صدها نامه‌یی که خوانندگان مجله ارسال داشته بودند، ما حتی یک نظر مخالف نداشتیم و این خود نمونه‌ی دیگری از ارزش این مسابقه است... به چند نامه توجه کنیم، یکی از خوانندگان مجله قبل از شروع نامه قسمتی از نوشته‌ی مربوط به این طرح چاپ شده درمجله را در نامه نقل کرده است به این صورت،

سودای هنرپیشگی اشتهار ومحبوبیت به سرهرجوان علاقمند سینما راه یافته است، سراب سینما حتی کسانی را که ذوق واستعداد وقابلیت فعالیت درسینما را نداشته‌اند، به سمت خود کشیده است.

گردانندگان انتخاب بهترین چهره‌های جدید

ضمن اینکه اجرای طرح تازه‌ی مجله را به شما کارکنان مجله تبریک می‌گویم، درباره مطلب فوق که در ابتدای صفحه مربوط به انتخاب بهترین چهره‌های جدید است، چند کلمه‌ای می‌خواهم بنویسم. البته این تنها به خودم مربوط می‌شود. هستند کسانی که فقط به خاطر شهرت وافتخار هزارها ساعت وقت خود را هدر داده‌اند وبجایی نرسیده‌اند. ولی علاقه من به سینما شهرت و افتخار یا احیانا ثروت نیست، البته نه اینکه از این چیزها بدم بیاید ولی اصولا از جنبه معنوی سینما به آن نگاه میکنم وهمیشه سینماست که مرا ارضاء می‌کند یعنی بموقع دلتنگی وتنهایی به سینما فکر می‌کنم ودر رویای خود نقش‌های بزرگی را بازی می‌کنم. بهرحال من در این مسابقه شرکت می‌کنم وآرزو دارم که اگر موقعیتی بدست آوردم به سینمای ملی خدمتی بکنم.

جاوید رضایی

سلام گرم ودرود بی‌پایان مـرا از فرسنگها راه دور از پس کوهها بپذیرید. درضمن صمیمانه‌ترین تبریکات مـرا بپذیرید. مطلبـی درهفته قبل تحت عنوان «انتخاب بهترین چهره‌های جـدید» درمجله چـاپ شده بود یکی ازکارهای چشمگیروقابل تحسین این مجله است ودرطـی این ۱۰ سال انجام شده. اما نظری که‌من درمورد این مطلب دارم آیا با ورود چند چهـره جـدید به سینما، سینما تغییرمیکند آنهم سینمائی که درچندسال اخیردچارهرج ومرج بوده درسالهای ۴۸ ـ ۴۹ ـ ۵۰ شاهد چهره‌هائی خصوصاً خانمها بودیم که آمدند مثل آفرین، زری خوشکام، شیلاوچندچهره‌دیگرولی نتوانستند دراین سینما بمانند درموردآقایان هم این موضوع صدق میکند. وعلت گـرایش به چهره‌های جدید هم بخاطـر دستمـزد کلانـی‌هست که هنرپیشگان باسابقه سینما دریافـت میدارند ولی درعین حال عده‌ای از چهره‌های جدید هم که علاقه وافری نسبت به سینما دارند می‌توانند به‌آرزوی خود برسند که امیدوارم این چهره‌های جدید با پشتکاروماندن‌در این سینما ـ سینمای بهتری برای ما بسازند. درپایان شما را به ادامه ودنبال کردن‌این راه تشویق می‌نمایم. متشکرم.

همدان ـ صادق قطنیان

● «منهم مثل هزاران جوانان علاقمندبه هنرپیشگی سینمـارادوست دارم بهمین جهت در طـرح چهره‌های‌جدید شرکت می‌کنم اما پـرسیده بودید بچه علت سینما را دوست دارم ـ از دو حـال خارج نیست یـا اینکه دوستان علاقمند به سینما می‌نویسند که‌بله ما سینما را دوست داریم ویاسینما درخون‌ماست . . .

بهرحال نظر منهم جز این نیست ـ خدانگهدار ـ

«میشا ایمانی-تهران»

درمجله شماره ۴۴۳ این تیتر (انتخاب بهتـرین چهره‌های‌جدید) نظرمراجلب کرد شاید باورنکنید در چند سالی که من فیلم وهنرمی‌خوانم‌این‌بهترین وخوشحال کننده‌ـ ترین‌خبربرای من بوده‌است. اگر عملی شود، و خوشحال هستم از اینکه بالاخره فریادرسی پیداشد وبه‌صـداهای در گلوماندهٔما جوانان ایرانی جواب‌داد واینجانب به‌سهم خود بیش ازحدخوشحالم وموفقیت‌شماهارا از قادر متعال‌خواهانم وامیدوارم که این جمله (انتظارسر آمد) درست باشدوعملی شود به امید آنکه روزی موفق‌شوم.

سیدهاشم امامی

علت یابی

در هفته‌های گذشته نوشتیم که قصد داریم، درجوار اجـرای مسابقه‌ی بهترین چهره‌های جدید یك طـرح تحقیقاتی را نیز بـه مرحله‌ی اجرا درآوردیم وبهمین دلیل ازخوانندگان مجله خواستیم که برای ما بنویسند چـرا دوست دارند هنرپیشه بشوند با آنکـه تعدادکثیری ازخوانندگان به‌این سئوال جواب داده‌اند.

ـ تعدادی را درفوق ملاحظه کردید ـ ازاین هفته در فـرم چاپی که ملاحظه می‌کنید، قسمتی را برای این‌کار درنظر گرفته‌ایم تا خوانندگان‌آن را تکمیل کنند...

پاسخ به‌چند نامه...

خانمها، بالاتراز هیجده سال!

تعدادزیادی ازدوشیزگان وبانوان خواننده مجله پرسیده‌اند که شرط شرکت‌آنها دراین مسابقه چیست...

ما به‌دلیل مشکلاتی‌که ازنظر خانواده برای شرکت خانمها در این مسابقه پیش خـواهد آمد، این شرط را قائل شده‌ایم کـه دوشیزگان وبانوان مایل به‌شرکت دراین مسابقه باید حتماً سنشان بالاتراز‌هیجده سال باشد.

هنرمندان سینمای ایران ومسابقه‌ی ما...

هفته‌ی آینده نظر تعدادی ازهنرمندان سینمای ایران رادر مورد این طرح درمجله درج خـواهیم کرد کـه بدون شك روشنگر مسایلی دراین زمینه خواهد بود. ازآنجا که بسیاری از هنرمندان کارما را تأییدکرده‌اند، درج نظرات‌آنها وپیشنهادهایی‌که خواهند داد، مفید واقع خواهد شد.

وحالا این هم فرم شرکت در مسابقه

کوپن شرکت در مسابقه انتخاب
بهترین چهره جدید سال

من : بنام .... و نام فامیل ....

متـولد سال .... در شهر ....

دارای‌شناسنامه شماره .... صادره از ....

مقیم‌درشهر .... میزان تحصیلات ....

باسابقه هنری ....

مایل هستم کـه در مسابقه‌ی انتخاب بهتریـن چهره جدیدسال شرکت‌کنم ... و به‌ضمیمه دو قطعه عکس و یك بـرگ رونوشت شناسنامـه ارسال می‌دارم.

علت عـلاقه به هنرپیشگی : ....

....

....

....

....

....



یک اتفاق ساده

«سهراب شهید ثالث» از نخستین فیلم بلندش می گوید

«یک اتفاق ساده» داستان ندارد. گزارش روزانه زندگی یک پسربچه‌است که در «بندرشاه» زندگی میکند ـ وقتی سناریو این فیلم تمام شد امیدی بساختنش نبود ـ اینطور فیلمها نه نفعی بحال جامعه دارند، نه نفعی بحال تهیه کننده، خصوصاً این که فیلم «پیام» هم ندارد و این کار را خراب میکند ولی بهرحال با ساختن این فیلم موافقت شد ـ اما چرا من مصراً میخواستم این فیلم را حتما بسازم؟ دلیلش فقط این بود که میخواستم فیلمی بسازم و اوقات گرانبهای عمر!! را بیهوده تلف نکرده باشم. و خوب میدانید که اگر من با دیگری فیلم نسازیم، گردش زمان متوقف نمی‌شود ـ حالاهم که این فیلم باتمام رسیده و پرونده‌اش بکلی بسته شده زیاد فرقی نکرده فقط درخلال فیلمبرداری فیلم با عده‌ای آدمهای علاقمند و دلسوز آشنا شدم که درساختن فیلم خیلی کمك کردند و نیمی از سنگینی بار را بدوش کشیدند، درگنبد قابوس یك گروه هنرپیشه تأتری بودند که درسال چندتا نمایش درهمان‌جا بروی صحنه میآوردند.

چندتا از هنرپیشه‌های فیلم را آن‌جا پیدا کردم که مطابق معمول در استخدام ادارات دولتی بودند و زندگیشان‌هم از همان‌جا میگذشت همه آن‌ها مجانی در فیلم بازی کردند و چشم داشتی نداشتند.

●●●

بعداز این فیلم، یك فیلم بلند دیگر در نظردارم که اسمش «قرنطینه» است ولی داستانش را ازروی کتاب آقای «هویدا» بلند نکرده‌ام وچنانچه باز تهیه‌کننده‌ای یافت‌شود به‌آن مشغول‌می‌شوم. معمولا مراکز فیلمسازی دولتی هستند که کمك میکنند تا آدم فیلم خودش را بسازد من تهیه‌کننده‌ای راهم می‌شناسم که تأکید میکرد که فیلم هنری میخواهد.

«سناریوئی» در دست داشتم که درمیان هیاهوی رفت وآمد مردم وزنگهای تلفن واحضار ارباب رجوع برایش تعریف کردم و او راخوش نیامد. البته استدلال کرد که داستان فیلم‌هنری نیست‌و‌منهم از آنزمان تابحال هرچه فکرمی کنم که‌چطور یك «سناریو»ی‌هنری بنویسم، چیزی بیادم نمیآید.

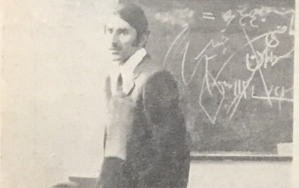
●●●

فیلمسازی در این‌جا یکی از مفرح‌ترین کارها، با نمك‌ترین حرفه‌ها، وپرطرفدارترینشان است. من‌خیال نمی کنم که کسی ازفیلم ساختن بدش بیآید. خیلی واضح است که من در ذهن‌خود مجسم کنم «حسن» از در واردمی‌شود وبه«معلم» نگاه میکند، بعد این افکار پسندیده را روی پرده می‌بینم که تازه از لابراتوار بیرون آمده و «حسن» واقعاً ازدر وارد میشود آن‌هم با بیست‌وچهارتصویردرثانیه حرف ندارد، من یك‌چیزی خلق کرده‌ام! درحالیکه ده‌سال یاپانزده سال‌پیش که سینما میرفتم ازاین‌معجزه غریب چیزی‌سر درنمیآوردم انسان درزندگی ترقی‌میکند، بدیهی است، درجانمیزند. به اسرار نهان دست می‌یابد. وروزنامه فروش محل می‌داند که من فیلمسازی میکنم پس بمن احترام‌می گذارد. فقط دراینجا یك‌مشکل‌پیش‌میآید چون بایستی فیلم‌جدی‌ساخت، پس‌باید‌برای مردم وتماشاچی‌بیگناه «پیام» را فراموش نکنید.

من موظفم یك‌چیزی بگویم، از در دانسان‌ها، از خروش اقیانوس‌ها، از زخم‌های درون که روح‌را آهسته درانزوامی‌خورندو میتراشند، ازچیزی بایدصحبت کرد، ولی اشکال‌کار دراینست که تماشاچی این‌ها را ازقبل‌می‌داند ـ یا نمیخواهد بداند ـ اشتباه ما در این است که‌بزندگی خیلی‌جدی وعصبانی نگاه‌میکنیم، پس‌فیلمسازی راهم جدی گرفته‌ایم.

فیلمسازی‌هم کاریست‌مثل بقیه کارها، درفرنگستان‌معیارهایشان خیلی‌خیلی کم ... به‌اندازه‌یك میلیمتر! با معیارهای مافرق میکند









انشاءاله یکروز این تفاوت یك‌میلیمتری‌هم ازبین خواهدرفت‌وهمه آسوده‌خاطر بزندگی ادامه خواهیم‌داد. مجسم کنید اگر آدم‌فیلمساز حرفه‌ای بشود و برای ساختن هرفیلم حدمتوسط سی‌هزارتومان پول بگیرد چه عیشی میکند! فیلم‌ساختن‌راحت‌ترین‌کار وپر درآمدترین حرفه است!

☼☼☼

هنرپیشه فیلم «یك‌اتفاق ساده» پسربچه‌ایست دهساله . ما بزرگترین لطفی‌که در حق‌او کردیم این‌بود که تعادل زندگیش را بهم زدیم، چون«بچه»درخانه‌کوچك وتك‌اطاقیش بامادرش‌زندگی میکرد وپدرش‌هم‌ششماه ازسال‌سرمزرعه حاجی‌خیری‌زراعت‌میکرد . این«بچه» بتدریج درشهرخود تبدیل‌به قهرمان ملی‌شد. چون‌ماهشت نفرمدام دنبال‌اوبودیم و باومیگفتیم ، حالامحمد، اینکار رابکن و آنکار رابکن ... توی‌ماشین هم‌روی‌صندلی جلو مینشست وسرعت ماشین را تعیین‌میکرد .

بعدیکروز ظرف دوساعت، یازده فقره کانادادرای خورد میگفت، **یکدفعه‌آنوقتهاکه خیلی‌کوچك بودم‌یکی‌خورده‌بودم ، یکدفعه‌هم‌حالا».** این‌بچه‌استعداد فراوانی‌داشت‌که مثلادر رشته‌ای متخصص‌شود، خودش هم‌میگفت، **«میخواهم‌مهندس‌شوم»** ولی‌احتمال اتفاق چنین‌چیزی یك‌کمی‌ضعیف‌است! بچه‌های دبستان هم باحسرت باونگاه‌میکردند ویکمرتبه رفقای زیادی پیداکرد. حتی‌اهالی‌شهر هم میایستادند و از اوسئوالاتی میکردند وچون هوش‌فوق‌العاده‌ای دراو کشف میکردند! بعلامت تحسین‌سرشان راتکان میدادندوپخ‌پخ میکردند. روزآخرما او را برای صدابرداری به‌گرگان بردیم‌که ۳۰ کیلومترفقط با «بندرشاه» فاصله دارد البته زائداست‌که بگویم جوبهای‌آب شهر بنظراو پدیده‌عجیبی‌بود وآخرهم طاقت‌نیاوردپلیس راهنمائی رانشان من‌دادوگفت، **«این‌آژانه، اون وسط‌نمیره زیر ماشین»** ؟ قابل‌توجه روانشناسان‌کودکان صفحه۳۵ !

***

فیلم ساختن برای‌من ازاین‌نظرخوبست، دورآفاق میگردم، آدمهای عجیب و یامعمولی می‌بینم‌و بازندگیشان تاحدی‌آشنامیشوم، ولی‌هرگزاین جرأت رادرخودم نمی‌بینم‌که آنچه رادیده‌ام درفیلمی بگنجانم. اینکار رادرحد شعورو دانش‌خود نمی‌بینم وضمناً به‌سبك عالمین دهر شکسته نفسی نمیکنم. براحتی‌از پیش می‌بینم‌که حرف مهمی‌ندارم تادر فیلمی‌خطاب به‌تماشاچی بازگوکنم. البته آدمی‌که حرف ندارد یاحرف‌مهمی نداردداصلانباید درکار فیلم‌واردشود وماده خام زبان‌بسته راحرام‌کند «فرمول کلی راجع‌به قوانین‌فیلمسازی»! ولی‌کافیست شما به‌جامعه‌تان‌نگاه‌کنید وبعدبه «پیامتان» بیاندیشید. خواهیدديد که‌جامعه‌یك‌شلوارتنگ‌پایش کرده‌وسواریك‌ماشین‌بخصوص هم‌هست وبه‌راحتی‌هم‌این‌حرفهارااز قبل خودش میداند وچیزی هم برایش تازگی ندارد. برای‌فرنگستانی‌هم‌فیلم ساختن‌باعث دقت‌قلب آنها میشود.

میگوئید نه؟ آدمهادو دسته‌اند «من‌نمیگویم، پروفسورزاین باخ‌ایشن‌فون‌هاین» گفته،

۱ـ مردمی‌که نسبت‌به همه‌چیزبی‌تفاوتند وبزودی دربورس زمین وخانه وباغ‌ومستغلات قرارخواهند گرفت ۲ـ مردمی‌که فوق‌العاده روشنفکرند وبه «پیام» و رسالت هنرهندهموطن اعتقادی ندارند وبطورکلی این‌چیزها رابه‌پشیزی‌نمیگیرند.

یك دسته‌سوم هم‌هست‌که پروفسور «زاین باخ‌ایشن‌فون‌هاین» فراموش‌کرده... آنهائی‌که بعنوان‌سمبل وبعنوان سوژه‌در آثار از ایشان‌استفاده شده ومیشود و همیشه فراموش شده‌اند. مثالدم دستش پسربچه دهساله‌فیلم‌اینجانب، که‌دیگراحتیاجی باو نیست!!

بقیه درصفحه ۴۶

تلویزیون

گلدان

نوشته : بهمن فرسی

● نمایشنامه «گلدان» نوشته بهمن فرسی اخیراً در تلویزیون ملی ایران ضبط شد گلدان درسال ۴۱ باشرکت علی نصیریان وخجسته‌کیا بروی صحنه آمدکه «فرسی» خودآنرا کارگردانی کرده بود و اینك فرزانه تائیدی ، بهروزبه‌نژاد، جلال احساسی ، مهری مهرین ، پرویز ظهوری در آن شرکت دارند . کارگردانی گلدان بعهده پرویز ظهوری است .

نمایش مجدد

● تکرار نمایشنامه های جالب در تابستان ازکارهای جالب تلویزیون ملی ایران است برای شیفتگان آن ازآنجمله نمایشنامه «دوزخ» اثر «ژان‌پل‌سارتر» می باشد که باردیگر امروز «چهارشنبه» ازبرنامه اول پخش خواهدشد . « دوزخ » را پری‌صابری کارگردانی کرده و درآن فخری خوروش ـ محمدعلی کشاورز ، جمیله شیخی وعباس یوسفیانی شرکت دارند .

پرویز قریب افشار:

مردم ۳۲ میلیون ساعت درماه با برنامه



● تصویری ازقریب افشارکه «مصطفی‌عالمیان در آمریکا از وی گرفته‌است

● در این هفته به سراغ یکی دیگراز چهره‌های سرشناس تلویزیون میرویم . چهره‌ای که‌بخاطر ابتکاراتش خیلی زودتوانست درمیان خانواده‌ها راه پیداکند . خیلی صمیمی ومتواضع است . تحصیلاتش رادیو و تلویزیون میباشد و دراین راه با وجودآنکه سن زیادی ندارد ولی تجربه بسیار دارد .

« ۱۴ سال امریکا بودم ودر رشته روابط عمومی رادیو و ـ تلویزیون تحصیل کرده‌ام . بعد از اتمام تحصیلاتم به تلویزیون ان ـ بی ـ سی وارد شدم ومدت ۵ سال درآنجا کارکردم . من عهده دار برنامه نیمساعته‌ای شدم که‌کارش معرفی موزیك از کشورهای مختلف بودضمناً درجشنهای نوروزی‌دانشجویان‌مقیم‌امریکاعهده‌دار تنظیم آنها بودم ودراینجا بودکه با هنرمندان ایرانی که هنوز آنها را نمی‌شناختم آشنا شدم . »

● **چند سال است‌که بایران آمده‌اید ؟**

«درحدود دو سال ونیم است که در تلویزیون ملی ایران فعالیت دارم »

● **بعنوان شومن ؟**

« من شومن نیستم‌یاحداقل‌خودرا در چنین موقعیتی‌نمی‌بینم، بلکه یك مجری‌ام . وهمیشه سعی دارم برنامه‌هائی‌که تهیه میکنم ، تنها بعنوان یك تفریح وسرگرمی نباشد . بلکه مسائل دیگری‌نیز درآن مطرح شود . وخوشبختانه تا اندازه‌ای نیز دراین کار موفق بوده‌ام زیرا معتقدم باید به جوانانی‌که حال و حوصله بیشتری دارند میدان داده شود تاآنها با ایده‌های تازه‌شان برنامه‌های جالب‌تری تهیه کنند .

● **اولین‌کارتان درتلویزیون‌کدام بود؟**

« برنامه‌ای برای سازمان‌ملل متحدکه ۲۶ کشور مختلف‌در آنشرکت کردند. بعداز آن یك برنامه۷ساعته ازاخراج‌ایرانیان ازعراق بطور مستقیم‌ازمن‌پخش‌شدو بعداز آن‌تك برنامه‌های‌دیگربا عنوانهای مختلف‌بود. »

● **درمورد«وارنته شب»چه میگوئید؟**

«من کارمند سازمان رادیوتلویزیون بودم وچون‌برنامه وارنته‌ای‌کم بود بمن‌پیشنهادشدتاتهیه کننده ومجری‌چنین برنامه‌ای شوم .

دومین کار مغفوریان

در تلویزیون

● عباس مغفوریان سخت مشغول تمرین دادن گروهی از هنرمندان تاتر میباشد تا هر چه زودتر نمایشنامه «ماجرای باغ‌وحش» نوشته «ادوارد آلبی» را آماده ضبط برای تلویزیون نماید . هنرپیشگانی که در این نمایشنامه شرکت خواهندداشت عبارتند از : آذر فخر ، کامران نوزاد وعباس مغفوریان .

فیلم کیمیاوی

● پرویز کیمیاوی که هم اکنون فیلم «مامغولیم» او آماده نمایش میباشد ، تصمیم دارد سناریوی جدیدی را با سرمایه تلویزیون ملی ایران جلودوربین ببرد . کیمیاوی حاضر نیست تا نمایش فیلم اخیرش که گویا تصمیم دارد ابتداء درف‌ـرانسه نمایش‌دهد اطلاعاتی دراختیار مطبوعات قراردهد .



● فخری‌خوروش و کشاورز در پیس دوزخ

البته دراین‌کار «مهندس زهری» که ۱۷ سال سابقه فعالیت‌در رادیو وتلویزیون داردمرایاری‌می کند ومن«واریته شب»را باکمك ایشان تهیه‌میکنم..

● **از کارهای جالبی‌که درتلویزیون کرده‌اید بگوئید...**

«من همیشه سعی‌داشته‌ام درکارهایم تنوع وجـودداشته باشد. بهمین علت برای‌پیشرفت، مشتاقانه‌ازایده‌های‌نـو استقبال‌میکنم. یکی از کارهای جالبی‌که میتوانم ازآن‌نـام ببرم‌برنامه مخصوص کـودکان جهان‌بود که تهیه‌کننده وکارگردان‌آن‌خودم‌بودم»

● **چه‌خاطره‌جالبی دارید؟**

«سیلوانامنگانو رادوست دارم وبیش‌از یکصدو بیست بـار فیلم «برنج‌تلخ» اورادیده‌ام. وبخاطر بازی قشنگش حتی‌میخواستم برای دیدنش‌از امریکا به‌ایتالیا بروم. اگراین موضوع‌را خاطـره نمیدانید خاطره‌جالب‌دیگری‌را برایتان‌تعریف میکنم،

من ازبچگی شیفته‌بازی «تـارزان» بودم و فیلمهای او را چندین‌بار میدیدم. بعداز آنکه‌بـه‌هالیوود رفتم، روزی دریکی از شبکه‌های تلویزیونی بااو روبروشدم. بـاخوشحالی‌بـطرفش رفتم. هیکلی بزرگ‌وقامتی بلندداشت که انسان‌را بـه‌تعجب وامیداشت. بهرحال بخودم جرأت دادم‌جلو رفتم وباو سلام‌کردم. او بـرگشت و نگاهی بمن‌انداخت وبعدجواب مرا داد. جداً داشتم از تعجب‌شاخ درمیآوردم‌چون‌صدای‌او کاملا به‌صدای‌یك‌بچه ۱۲ ساله‌شباهت داشت!!»

● **آیا ازدواج کرده‌اید ؟**

« سال‌قبل درامریکا ازدواج کردم‌دوتا بچه دارم‌که یکی ۴ سال دارد ودیگری چهارده‌ماه. اززندگی‌زناشوئیم راضی‌ام.»

● **ایده‌های جدیدی‌برای «واریته شب» دارید؟**

«یـك واریته مانند یك مجله است.همه تمام صفحات آنـرا نمیخوانند .درواریته‌های تلویزیونی نیز همه‌تحمل‌دیدن تمام برنامه

قریب افشار:

پیشرفت تلویزیون در ایران‌از لحاظ توسعه شبکه در دنیا منحصربفرد است ● وقتی صدای «تارزان»راشنیدم از تعجب شاخ‌در آوردم! ● سیلوانامنگانورادوست دارمو بیش از یکصدوبیست بار فیلم «برنج تلخ» او را دیده‌ام !!



● **شماکه سالها درخارج از ایران بوده‌اید، تلویزیون ایران را چگونه میتوانید با سایرکشورها مقایسه‌کنید ؟**

«باید بگـویم‌که هیچ جـای دنیا باندازه ایـران مردمش

«واریته‌شب‌سرگرم» هستند...

را ندارنـد .بهمین علت سعی میکنم به مسافـرت بروم .به زمین فـوتبال ومکانهای دیگربـرای تهیه برنـامه بروم تا تنوعی بشود برای‌کسانیکه برنامه‌های تلویزیونی را دوست دارند»

تلویزیون تماشا نمی‌کنند .البته‌با مقایسه جمعیت .درایران حداقل بیش از یـك چهارم جمعیتش تلویزیون مـی بینند درصورتیکه در

بقیه درصفحه ۴۹

با این فیلم‌ها، نامدار شدند...

اشاره:

به چهره‌هایشان نگاه کنید که هنوز خام و جا نیفتاده است، اما آنها با همین چهره‌ها به اشتهار رسیدند... هنرمندان محبوب سینمای ما اول بار با همین چهره‌ها در میان مردم گل کردند و همین چهره‌ها آنها را به موفقیت و محبوبیت امروزشان رساند.. هنرپیشگان بزرگ سینمای ما، مثل هنرمندان سینمای دیگر کشورها، هیچگاه با یك جهش به اعتبار کنونیشان دست نیافته‌اند... تعدادی شاید بعد از بازی در بیش از پنج، شش فیلم خود را به عنوان یك بازیگر قادر شناساندند و موقع و مقامی یافتند... نمونه‌ی بارز بهروز وثوقی است که سالها در نقش‌های کوتاه و منفی فیلمهای مختلفی شرکت کرده بود، اما با فیلم «لذت گناه» نشان داد که قادر است نقش‌های منفی را به بهترین نحو ایفا کند. همچنین است «ملك مطیعی» که بعد از شرکت در چند فیلم مختلف با فیلم «غفلت» مورد توجه قرار گرفت... گرچه تعدادی از هنرمندان امروز ما موقعیت خود را با همان اولین فیلم‌ها تثبیت کردند. سعیدراد با «خدا ـ حافظ رفیق» و تقی مختار با «امشب دختری می‌میرد» و تعدادی دیگر... به کیفیت دستیابی به این موفقیت‌ها می‌پردازیم..



بهروز وثوقی

هاشم خان

دیدار مجدد «طوفان در شهر ما» روشنگر عشق مفرط بهروز بود به سینما و به بازیگری... بهروز در این فیلم در میان انبوه جمعیت سرك می‌کشید و خود را نشان می‌داد. «ساموئل» می‌گفت:

«عشق زیادی داشت که جلوی دوربین باشد و آنقدر اصرار می‌کرد که ما مجبور به اخراج او از صحنه می‌شدیم، اما با هر کیفیتی که بود باز خود را سر صحنه می‌رساند و سرك می‌کشید» این عشق و پی‌گیری آن او را به بازی در تیپ‌های منفی کشاند... تیپ پسرهایی که به دخترها تجاوز می‌کنند و بعد هم فرار! اما «لذت گناه» او را به عنوان یك آکتور خوش آتیه شناساند... و بعد «هاشم خان» به محبوبیتش رساند. محبوبیتی که با «قیصر» به اوج رسید و «بهروز وثوقی» هنوز در اوج است و باشد که تا سالها در صدر بماند.

سعیدراد



خداحافظ رفیق

مشکل است که کسی بگوید دقیقاً سعیدراد با چه فیلمی نامدار شد.. چرا که در واقع قبل از اینکه از «سعیدراد» فیلمی نشان داده شود، او نامدار بود. کارگردانان و تهیه کنندگان متعددی در جستجوی او بودند تا درخواست شرکت در فیلم‌هایشان را به او بدهند و بهمین دلیل «سعیدراد» قبل از اینکه حدود پنج فیلم اولیه‌اش آماده نمایش بشود، به عنوان یك هنرمند امیدوار کننده شناخته شد.

امید به «راد» امید بیجائی نبود «خداحافظ رفیق» نمایشگر استعداد او در زمینه‌ی هنرپیشگی او بود گرچه فیلم‌های بعدیش مثل «صبح روز چهارم» و «صادق کرده» نیز پیشرفت این استعداد را بروز می‌دادند اما «تنگنا» نشان داد که «سعیدراد» یك هنرمند قادر و مسلط است یکی از بهترین بازیگران سینمای ما... که بدون شك به موقعیت‌های کیفی بهتری نیز دست خواهد یافت.

فردین



چشمه‌آب حیات

فردین نیزجزو هنرمندانی است‌که با همان اولین فیلمش «چشمه‌آب حیات» به اشتهار رسید... سینمای ایران‌آن زمان، که دچار یك بحران موسمی شده بود، احتیاج به چنین‌هنرمندی داشت، هنرمندی که فاتح سلیقه‌ی مردم باشد و توجه مردمی راکه زیاد به سینما بخصوص سینمای ایران گرایش نداشتندبه سمت این‌سینما جلب کند... فیلم‌های بعدی اواز جمله «آقای قرن‌بیستم»، «قهرمان قهرمانان» و سر انجام «گنج قارون» که سیل شهرت و پول را برای این هنرمند سرازیر کرد به اشتهارومحبوبیت او کمك مؤثری کردند.

می گویند وجود هنرمندی مثل فردین از نظر اقتصادی در سینمای ما بسیار مؤثر بوده است چراکه جلب تماشاگر به سمت سینمایی‌که بی‌مشتری بوده ـ سینمایی‌که طبعاً بستگی به مسایل اقتصادی داشته است کار مهمی بوده. بهر حال‌کار فردین با «چشمه‌آب حیات» گل‌کرد و طبعاًبا همین فیلم بود که نامدار شد...



پوری‌بنائی

عروس فرنگی

پوری‌بنایی، ستاره‌ی زیبای سینمای‌ایران دراولین‌فیلمش «عروس فرنگی» به‌همراه وحدت ظاهر شد ودرآن نقش یك‌زن فرنگی را ایفا کرد ومورد توجه قرارگرفت.

باهمین فیلم‌بودکه ستاره‌یی به جمع‌ستارگان سینمای ایران اضافه‌شد ودر ادامه‌ی‌راه‌خود نیزهمچون‌شروع آن باموفقیت روبرو گردید، بدون اینکه متوسل به‌سکس ومسایلی ازاین قبیل بشود واین‌مساله برای‌یك‌هنرمند زن، درسینمای‌ایران‌مساله‌ای بااهمیتی است.

ناصر ملك‌مطیعی

کلاه مخملی

ملك مطیعی که‌یکی ازمحبوبترین هنرمندان سینمای‌ماست، از اولین سالهای تاریخ‌این سینما، در فیلم‌های ایرانی شرکت‌داشته است. او در «واریته بهاری» که درسال ۱۳۲۸ یعنی‌دومین سال سینمای ایران ساخته‌شد، نقش کوتاهی ایفاکرد، بعدهادر فیلم‌هایی مثل افسونگر، ولگرد، گرداب‌نیز شرکت‌کرد. امابا فیلم «غفلت» بودکه توجه مردم‌کاملا به‌سمت اوجلب شد. وملك‌مطیعی بااین فیلم به‌عنوان یك‌هنرپیشه‌ی نامدار وموردتوجه مردم‌شناخته‌شد.... امادر حقیقت اولین باری‌که «ملك‌مطیعی» به‌اشتهار رسید، زمان‌شرکت‌او در فیلم‌های متعارف جاهلی‌بود که‌بهترین‌نمونه‌ی این‌فیلم‌ها درآن زمان، فیلم «کلاه مخملی» بود...

بهرحال فیلمهای جاهلی واز جمله «کلاه مخملی» درنامدار شدن ملك‌مطیعی، تأثیر مهمی‌داشته‌اند.



«ورق‌بزنید»

تقی مختار

امشب دختری می‌میرد

روزنامه‌نگار جنجال آفرین وسردبیر موفق‌مجله «ماه‌نو — فیلم» یکباره به‌سینما کشیده شد، ببازیگری، وآنهم شرکت درفیلم «امشب دختری می‌میرد». وباهمین فیلم‌بودکه مختار خودرا به‌عنوان یك‌جـوان بااستعداد شناساند.

تعداد زیادی ازکارگردانان وتهیه‌کنندگان سینمای ایران باهمان فیلم‌متوجه استعداد او شدند ومردم نیزکه ازقبل کم‌وبیش با نام اوآشنایی داشتند، بیشتراورا شناختند ودرنتیجه مختار بافیلم«امشب‌دختری می‌میرد» نامدارشد...

شرکت مختار درفیلم هایی مثل‌قدیر، فدائی،کیفر نشان‌دادکـه او بیش... به‌استعدادهای جوان فیلمسازی که می‌توان به‌آنها امیدبست، توجه نشان‌می‌دهد.

موفقیت انجاری‌فیلم «زن یکشبه» موقعیت اورا به‌عنوان یك‌هنرمند جوان ومحبوب‌که روبه پیشرفت است می‌شناسند...

درحال‌حاضر، مختار درهمه‌ی فیلم هایی‌که به اوپیشنهاد می‌شود، شرکت نمی‌کند ودرانتظار پیشنهادهایی برای شرکت درفیلم‌های خوب‌است.

وی‌بزودی با بهروز وثوقی دریکی از فیلم های دل‌خواهش شرکت خواهدجست.



فروزان



انسانها

دخترزیباومعصوم‌ونابینای فیلم «انسانها» به معروفیت و محبوبیتی رسیدکه درسینمای‌ما تابه حال هنرپیشه‌ی زنی بدان دست نیافته است.... هیچکس تصور هم نمی‌کرد که آن دختر گوشه‌گیرونابینا به‌چنین‌موقعیتی دست یابد.

کمبودی که سینمای ایران از نظر بازیگران زن داشت و همچنین استعداد و انعطافی که فروزان ازخود نشانداد و بعد طبعاً زیبایی‌هـای طبیعی او باعث‌شد کـه«فروزان» یکی از محبوبترین هنرمندان سینمای ما بشود... «ساحل انتظار»یکی ازفیلم‌های بعدی«فروزان» در تثبیت واقعی مـوقعیت اوکاملا مؤثربود، بطوری‌که سیل‌پیشنهاد برای‌شرکت در فیلمهای دیگربه سمت اوسرازیر شد. فروزان‌با فیلم‌های انسانها وساحل‌انتظار نامدار شدو بافیلم‌های دیگری درروال گنج‌قارون‌وتشکیل‌چند زوج‌هنری مثلا بـا فردین و منوچهروثوق،ستاره‌ی‌پولسازی شد...

بیك‌ایمانوردی و بو تیمار

یك قدم تامرك

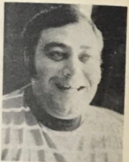
همیشه یك‌مسأله درمورد بیك‌ایمانوردی مصداق‌داشته‌است. همه متفق‌القولندکه «بیك‌ایمانوردی» هنرمند باانعطافی‌است. رفتار نرم و راحتی جلوی دوربین دارد، خشك‌نیست. این‌مورد که بیشتر مربوط به‌سوابق ورزشی و قهرمانی اوست، باهمان اولین فیلمش «یك‌قدم تامرگ» نیزبه‌ثبوت میرسید.

بیك، در«یك‌قدم تامرگ» یك‌نقش منفی ایفاکرد وباهمان فیلم‌بودکه توجه‌کارگردان وتهیه‌کنندگان ومردم به‌سمت‌اوجلب‌شد. بیك بعدازبازی درچندفیلم دیگر، دررل‌های منفی‌با بازی نقش‌های اول‌فیلم‌روزبروزمحبوب‌تر شد، تاجایی‌که امروزه یکی‌ازمحبوبترین هنرمندان ماست‌که درکارش‌کمتر باافت روبروبوده‌است. به‌همراه بیك‌درفیلم «یك‌قدم‌تامرگ» هنرمندی ایفای نقش می‌کردکه اونیز اولین فیلمش بود.

«بوتیمار» درفیلم «یك قـدم تامرگ» ایفاگرنقش منفی بود و درواقع نقش‌رئیس بیك، «رئیس‌دزده» را بازی‌می‌کـرد... بازی دریك فیلم دیگـر «ساموئل‌خاچیکیان» مثل«دلهره» او رابه شهرت‌ومحبوبیت رساند... امادرحال‌حاضر بوتیمار موفقیت‌گذشته‌اش را ندارد. علت‌این سقوط روشن نیست...



کی، سرگرم چه فیلمی است؟



● ازهمایون کمدین سنگین وزن فیلمهای ایرانی هم اکنون فیلمهای «خوش‌غیرت» بکارگردانی پرویز نوری و «مردی درآتش» بکارگردانی نادرقانع آماده‌نمایش میباشد. وی ازدوهفته قبل‌همراه بیك‌ایمانوردی بازی درفیلمی از احمد شیرازی دراموسوم به «گروگان» آغازکرده‌وقراراست بزودی در فیلم «زفاف» بکارگردانی رضا صفائی نیزشرکت نماید.



● مرجان ستاره سکسی سینمای ایران که هم اکنون فیلم «سالومه» کار تازه فریدون ژورك را آماده دارد تاچند روز دیگر بازی‌درفیلم «بالای‌شهر پائین‌شهر» بکارگردانی نظام فاطمی را نیز بپایان خواهد رساند. وی دراین رنگی باعارف، پرستو، عبدالعلی همایون، هوشنگ‌بهشتی، فریدون نریمان وجمشید مهرداد همبازی است. مرجان بزودی همراه بیك‌ایمانوردی بازی در فیلم‌تازه دیگری از فریدون ژورك را نیز آغازمینماید.

● ارحام‌صدر کمدین بامزه اصفهانی که‌مدتی است فیلم «یك‌کلاغ‌چهل کلاغ» بکارگردانی امیر شروان ازاوآماده‌ی نمایش است (ولی بخاطرمرگ محمدکریم ارباب ازنمایش آن خبری‌نیست) تاچند روز دیگر بازی‌در فیلم «دیپلماج» بکارگردانی خسرو پرویزی را بپایان خواهد رساند. همراه وی دراین فیلم ایرن بازی مینماید. ارحام صدر بزودی در فیلمی از وحدت نیز بازی خواهدکرد بنام **متکای سحرآمیز**.

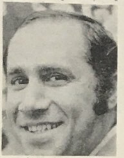


● طاهر، مرواريد، دشمن، پشمالو، و قربون‌زن‌ایرونی و... شورش نام‌فیلمهائی‌است که‌مرتضی عقیلی بازی در آنها را بپایان رسانده وی‌هم‌اکنون‌مشغول بازی درفیلمهای **غول** بکارگردانی‌داود اسماعیلی، **حبیب** بکارگردانی عباس‌کسمائی و **زیر پوست شب** بکارگردانی فریدون‌گله میباشد. عقیلی‌طبق‌مذاکراتی‌که‌باسازندگان فیلمهای ایرانی نموده است تا پایان‌سال چندفیلم دیگررا نیز بازی خواهدکرد منجمله زفاف بکارگردانی‌رضاصفائی‌بدین‌ترتیب مثل‌اینکه بایدعقیلی راازهم‌اکنون پرکارترین‌هنرپیشه امسال‌بدانیم.





● برهنه تاظهر با سرعت بکارگردانی خسرو هریتاش و خروس بکارگردانی‌شاپور قریب‌نام دوفیلم‌آماده‌نمایشی‌است که‌ایرن‌در آنها بازی نموده وی‌هم‌اکنون‌در اصفهان همراه ارحام صدر، دیانا، شاپرك وعده‌ای‌دیگر مشغول‌بازی در فیلم «دیپلماج» بکارگردانی خسرو‌پرویزی‌میباشد و بعدازاتمام آن ومراجعت بتهران بایددرفیلم تازه‌ای‌که‌نصرت کریمی کارگردانی میکند بازی نماید.



● پرویزصیاد که فیلم «صمد بمدرسه‌میرود» اوبااستقبال‌زیادی مواجه‌گشت هم‌اکنون در شیراز جهت‌تمرین یکی دونمایشنامه که درجشن هنر نمایش داده‌میشودبسر میبرد و بعد از مراجعت بتهران اواسط شهریورماه بازی در فیلم تازه‌ای‌راکه درروال‌کارهای‌موفق او «صمد» خواهدبود آغازمیکند که خودکارگردانی‌آنرا انجام خواهد داد. ازصیاد هم اکنون فیلمهای «زنبورك» بکارگردانی فرخ‌غفاری، «گنج» بکارگردانی ابراهیم گلستان و «مظفر» بکارگردانی ظلی آماده نمایش میباشد.

● فرزانه تائیدی‌ستاره‌ای‌که تاکنون فقط فیلم «جهنم باضافه من» راازاو نمایش داده‌اند بزودی‌بازی‌درفیلم «**خانم‌معلم**» بکارگردانی‌عباس‌شباویزرا آغاز خواهدکرد این‌نقش‌را ابتداقرار بودآذرشیوا وسپس‌فخری خوروش بازی نمایندولی قرعه‌بنام فرزانه تائیدی‌اصابت نموده‌است‌ازفرزانه تائیدی هم‌اکنون‌فیلمهای **هشتمین روز هفته** بکارگردانی حسین رجائیان‌و **خاك** بکارگردانی‌مسعود کیمیائی آماده‌ی‌نمایش است.



حرفهایی پراکنده با:

صیاد

«۲»

● اقداماتی که برای نگهداشتن سنت نقالی می‌شود، توسط شما شروع شد؟

پرویز صیاد: اولین کارهایی را که درمحل‌هایی بغیر از قهوه خانه‌ها انجام می‌شد، من باعث شدم.

این کار شامل تعزیه و نمایش‌های سنتی دیگر، حتی نمایش روحوضی هم می‌شود... ودرزمانی که «روحوضی» دمده‌شده بود و مردم دیگر توجهی به آن نداشتند، صحبتهایی شد و دوباره مدشد... حتی مردم مثل گذشته بچه‌هایشان را به محافل خیمه شب‌بازی می‌بردند... نمی‌توانم بگویم که این کارها را تماماً من کردم، ولی کار من هم تأثیر داشت...

با همین برنامه‌ی نقالی باعث شد که کسانی که امکان رفتن به قهوه‌خانه‌ها را نداشتند، مخصوصاً زنها، بروند و نقالی را تماشا کنند.. یکی از کارهایی که من خیلی دلم می‌خواست بکنم در نظر گرفتن محل مخصوصی بود برای اجرای برنامه‌ی نقالی یا احیاناً تعزیه‌هایی که زیاد جنبه‌ی مذهبی نداشته باشند و بشود اجازه‌ی اجرای آنها را گرفت...

درواقع فکر من این بود که این محل، یك محل توریستی بشود برای مردم... همه‌جا اشاره‌هایی هست که توریستهای خارجی و مستشرقینی به ایران می‌آیند تا موزه‌ها، عمارات تاریخی، کاشی‌ها و قالی‌ها را ببینند ولی کمتر بفکر این هستند که مثلاً تعزیه هم برای توریستها ممکن است جالب باشد...

بارها عده‌یی به من تلفن کرده‌اند و پرسیده‌اند که یك عده خارجی به ایران آمده‌اند و دوست دارند تعزیه تماشا کنند و محل این نمایش‌های سنتی را پرسیده‌اند...

من نمی‌دانم چرا سازمان جلب سیاحان اینقدر ازمرحله پرت است... اینهمه هتل بدون مشتری می‌سازند ولی به این نمایش‌ها توجه ندارند...

من تا بحال لااقل ده طرح به این سازمان داده‌ام که خانه‌یی مخصوص این نمایش‌ها درست کنند که می‌دانم چقدر در جلب توریست موثر است ولی همیشه آنها از من پرسیده‌اند که «چقدر پول داری؟» خب من اگر پول داشتم که خودم این کار را می‌کردم... حتم دارم که کسان دیگری از این نوع طرح‌ها داده‌اند ولی با مخالفت آنها روبرو شده‌اند... این نوع محل‌ها می‌تواند مرجع توریستی خوبی باشد. سازمانهایی که هدفهایشان نگهداشتن اهمیت مسایل بومی است، اهمیت نمی‌دهند... مراکزی که وظیفه‌شان اشاعه‌ی هنر و فرهنگ ملی است، از وظایفشان دور افتاده‌اند.

بارها اتفاق افتاده که از این مراکز با من تماس گرفته‌اند و گفته‌اند که طرح بدهم . کار من شده «فقط طرح دادن»... از طرف دیگر نقال‌ها که پیر شده‌اند، تلپ تلپ دارند می‌افتند و می‌میرند. .

نگهداشتن یك ستون تاریخی ، کار سختی نیست، ولی این هنرمندان قدیمی که ستون نیستند، روز بروز بنا بودی نزدیك می‌شوند و در نتیجه روز بروز این نمایشهای سنتی رو به فنا میرود .

● معروف است که «بهرام بیضایی» هم تلاش‌هایی برای حفظ این نمایش‌های سنتی داشته ، سهم او در این کار چقدر است ؟

صیاد : بهرام بیضایی، در این کار سهم بزرگ و با ارزشی دارد... جمع‌آوری اطلاعات دقیق درمورد سابقه‌های تاریخی و تحلیل ارزشهای نمایشنامه‌های عامیانه، کاری است که او انجام داده... حتی در میان مستشرقین هم کسی کاری با این جامعی و درستی انجام نداده... کار بیضائی فقط یاد کردن از این نمایش‌ها نبوده، بلکه با یك تحلیلی که لازمه‌ی کار تاریخ‌نویسی است، توأم بوده است ... بیضایی جزو اولین کسانی است که بطور جدی مسایل نمایشنامه‌های عامیانه را شکافت، ریشه‌یابی کرد و شناساند.

البته یك نفر دیگر هم به اسم «مایل بکتاش» راجع بتاریخ نمایش‌های سنتی مقاله‌های سودمند و جالبی نوشته است ...

● و اما «صمد به مدرسه می‌رود»... شما بعد از «صمد و قالیچه حضرت سلیمان» ، «صمد و سامی و لیلا و لی لی» را ساختید که کیفیت بهتری داشت و یك فیلم صددرصد تجارتی نبود. . اما با «صمد به مدرسه می‌رود» باز خاطره‌ی فیلم اول را زنده میکنید. این فیلم بنظر خودتان چطور فیلمی است؟

صیاد: حداقل می‌توانم بگویم که یك فیلم «معیارساز» است، از نظر سینمای تجارتی. و می‌بینیم که تمام ضوابط فیلم‌های تجاری را شکست.

همانطور که فیلم اول من هم این کار را کرد... «صمد به مدرسه میرود» لااقل لزوم تجدید نظر در سینمای حرفه‌یی را ایجاد کرد... روشنتر بگویم مثلا فیلم قیصر جهت‌های خاص فیلم‌های تجاری را داشت و توانست ضوابط شناخته‌شده‌ی سینمای تجاری را بشکند و مسیر این سینما را عوض کند و دیدیم که سیل فیلم‌هایی با معیارهای تازه ساخته‌شد... اما اختلافی که هست ، اینست که صمد مثل قیصر تقلید شدنی نیست... در کشورهای دیگر هم فیلم‌هایی عرضه می‌شود که معیارها را میشکنند...

توجه عمومی خارجی‌ها بسکس، یعنی نوعی ضرورت و نیاز برای این کار بمنظور درآمد بیشتر، بسینمای ما هم کشیده‌شد... و می‌بینیم که حتی در سینمای ما هم دنباله روی می‌کنند ولی فیلم‌های صمد ،

پرویز صیاد:

سینماگران ماخ

خوشبختانه، یا بدبختانه نمی‌تواند این تاثیر را بگذارد، چون نمی‌شود تقلیدش کرد.

● از بند بند فیلم « صمد به مدرسه می‌رود » ، پیداست که خیلی با عجله ساخته‌شده است، اینطور نیست ...؟

صیاد ، بله ، همینطوراست ، برای اینکه من شدیداً در یك بحران مالی افتاده بودم و رو به نابودی می‌رفتم ...

شتابزدگی که در این فیلم ملاحظه می‌کنید، به‌خاطر اینست که بتوانم زودتر این بحران را از بین ببرم ... و در نتیجه این فیلم را که

تلویزیون اجرا شد ، دریک محیط بسته ، یکی از بهترین نمایش‌های تلویزیونی بود ومردم مرتب می‌خواستند که تکرار شود و بارها شهرستانی‌ها درخواست کردند که از تلویزیون شهرستانها نیز پخش شود. علت موفقیت نمایشنامه ، این است که واقعاً کمدی است یك نمایشنامه‌ی بی‌منطق وخنده‌آور است ...

شاید از نظر تجاری درست نباشد که یك نمایشنامه که مردم بارها آنرا دیده‌اند . به‌فیلم بر گردانده شود چون تکراری است ولی من چون می‌دانستم که مردم آنرا دوست خواهند داشت . ساختم واز آن استقبال شد ... به‌جز این من کار تازه‌یی برای اینکه فیلم بیشتر مورد پسند مردم واقع شود ، نکردم .

● بنظر شما چطور می‌شود که مردم یکمرتبه از یك فیلم اینطور استقبال می‌کنند ؟

صیاد : باید دید که بحران سینمای تجارتی ما ناشی از چیست... سینما گران ما به‌خاطر یك تبعیت ناشیانه از سکس و خشونت خانواده‌ها را از سینما گریزانده‌اند ... سینمای تجاری ما ، درواقع شده است سینمای عزب‌ها و جوانهای البته نه عصیان فکری ، بلکه عصیان جوانهایی که دنبال کارانه هستند ... درنتیجه کم کم پای زنها وبچه‌ها از سینما کنار کشیده شد ...

سینمای تجاری ، اگر مردم نسبت به‌آن بدبین شوند، هیچوقت بارور نمی‌شود ... علت این بحران سینمایی که به‌ندرت فیلم‌ها دو هفته‌یی می‌شوند، اینست که مردم از سینما گریختند وخودرا به‌تلویزیون عادت دادند ...

مردم اگر سینما نروند، چیزی از شان کم نمی‌شود و به‌زندگیشان لطمه نمی‌خورد . ودرنتیجه مشتری فیلم‌ها کم شد، وچون سینمای مردم احتیاج دارد به‌مردم، به‌زن به‌بچه ، با این بحران روبرو شدیم ...

تا آنجا که من اطلاع دارم وحس می کنم، اعضاء اتحادیه صنایع فیلم ملی بامن روی خوشی ندارند ... درحالی که نمی‌دانند که یك فیلم که بدون توجه به‌معیارهای محدود و بسته سینمای ایران ـ ودروضعی که همه از آن رانده شده‌اند ـ موفق شود . چه اتفاقی افتاده است ... کسی که مردم را با سینما آشتی داده کار مهمی کرده . این از نظر فضای سینمای حرفه‌یی یك پوئن است ...

کشیدن مردم به سینما کار مهمی است چون اگر مردم به سینما نیایند، حرف مثبتی هم نمی‌شود به‌آنها زد، درست مثل تلویزیون که اگر مردم پیچ آنرا بازنکنند ، هر تلاش و کوشش که آنطرف شده باشد ، بی‌اثر است ؛

● شما چرا یك فیلم خوب نمی‌سازید ؟

صیاد : این هدف را دارم. آرزویم هم این است وفکر نمیکنم



...واده‌ها را از سینما گریزانده‌اند

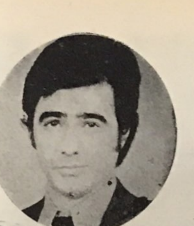
درآمدش برایم مسلم بود ، باعجله ساختم ، طوری که حتی آنرا در تابستان که فصل خوبی برای سینما نیست ، نمایش بدهم ... درآن موقع فیلم «مظفر» هم آماده بود ولی من «صمد به مدرسه می‌رود» را زودتر ساختم چون به‌فروش این فیلم بیشتر اعتماد داشتم .

● به‌دلیل همین بحران مالی بود که فیلمتان تا این حد به سلیقه‌ی مردم نزدیك است ؟

صیاد : می‌دانید که « صمد به مدرسه می‌رود » از روی یك نمایشنامه‌ی تلویزیونی ساخته شده‌است این برنامه همان موقع که در

که زیاد از آن دور باشم، اگر این فکر بحران مالی نباشد وفکر بیشتری به‌کار بدهم، می‌توانم زودتر به این هدف برسم وفیلم‌هایی که ارزش کیفی هم داشته باشد ، وضمناً با اقبال مردم هم روبرو شود، بسازم ...همچنانکه می‌بینید درهمین فیلم «صمد به مدرسه می‌رود» که خیلی هم باعجله ساخته شده، یك صحنه‌هایی هست که این ارزش‌ها را تا حدودی دارد . مثلا صحنه‌ی دیکته ، که تمام خصوصیات یك صحنه‌ی کمدی را داراست ... طنز کار مشکلی است ومی بینیم که فیلم من باوجود آنکه طنزآمیز است ،

بقیه در صفحه ۴۷



صفحه طلائی برای

محبوبترین خواننده‌سال

● عارف و مهستی در این هفته بعنوان محبوبترین خوانندگان انتخاب شدند ● بیش از یکصدو بیست نامه طرفداران کورش یغمائی از دور خارج شد! ● تا دو هفته دیگر طرح صفحه طلائی آماده خواهد شد.



● در این هفته قبل از هرچیز میبایست توضیحی درمورد تغییر عنوان «بهترین» به «محبوبترین» داده شود. خانمها ژاله امیری ـ مهوش فاضل پور ـ شمسی ایزدی و آقایان احمد زرباف ـ منوچهر پروانه ـ مورییس عسگریان ضمن نامه‌های خود باین مطلب اشاره کرده‌اند که انتخاب هنرمندان بعنوان «بهترین» نمیتواند روش صحیح و قانع کننده‌ای برای مردم باشد زیرا انتخاب «بهترین» از عهده خوانندگان مجله خارج است و احتیاج یك بررسی دقیق و جامع در مورد کلیه ترانه‌های یك خواننده، یا یك آهنگساز و یا یك شاعر میباشد تا تشخیص داده شود تبحر و تسلط این هنرمند تا چه حدی میتواند باشد. و از ما خواسته‌اند که عنوان دفراندوم را به «محبوبترین» تغییر دهیم تا بدینوسیله آزادی بیشتری به علاقمندان داده شود و بتوانند بنحو شایسته‌تری هنرمندان دلخواه خود را انتخاب کنند. «فیلم و هنر» از آنجا که در بدو افتتاح تاکید کرده بود که فقط آرای خوانندگان در انتخاب هنرمندان مؤثر خواهد بود و از آنجا که مایل است بی‌طرفی خود را کاملا حفظ نماید لذا از این هفته عنوان فراندوم را به «محبوبترین» تغییر میدهیم و از کلیه خوانندگان خود میخواهیم که این مسئله را در نظر داشته باشند.

یکصدو بیست نامه از دور آرا خارج شد!

● در هفته گذشته درمیان نامه‌های کثیری که بدفتر مجله رسید شورای رسیدگی به نامه، به بیش از یکصدو بیست نامه برخورد کرد که کلا نام «کورش یغمائی» را بعنوان بهترین ذکر کرده بودند و بعداز یك بررسی یکساعته باین نتیجه رسیدند که این نامه‌ها کلا توسط یك یا دو نفر نوشته شده که فقط امضاء آنها با نام اشخاص مختلف میباشد. نویسندگان این نامه در بعضی موارد حتی بخود اجازه نداده‌اند که بهترین خواننده‌زن، آهنگساز و شاعر را نیز ذکر نمایند و به انتخاب بهترین خواننده مرد اکتفا کرده‌و حتی دستخط آنها یکی است. شورای بررسی تصمیم گرفت این نامه‌ها را باطل و از دور خارج نماید و بعنوان مدرك تعدادی از آنها در پوشه مخصوص بایگانی گردید.

محبوبترین‌ها

● کثرت نامه‌های رسیده به صندوق پستی ۱۹۴۷ درهفته قبل بیش از هفته‌های قبل بود که درمیان آنها بیش از همه نام مهستی بعنوان «محبوبترین خواننده‌زن» وعارف بعنوان «محبوبترین خواننده‌مرد» بچشم میخورد. بدین ترتیب «مهستی» در این هفته جایگزین «رامش» و «عارف» جایگزین «آغاسی» گردید. در این میان نباید گوگوش و منوچهر را ازیاد برد زیرا در تعداد زیادی از نامه‌ها ایندو را بعنوان محبوبترین انتخاب کرده بودند.

درمورد آهنگسازان باید متذکر شویم که «حسن شماعی‌زاده» درمیان سایر آهنگسازان، آرای بیشتری بدست آورد. و از شاعران «اردلان سرفراز» نیز طرفداران بسیار داشت ضمناً در مورد «محبوبترین شاعر» که شاید بتوان عنوان «بهترین» را به آنها داد، درهفته گذشته درلیست آرا متأسفانه نام «بیژن ترقی» دوبار بچاپ رسیده بود که از خوانندگان عزیز پوزش میخواهیم. دراینجا ضمن چاپ نام «محبوبترین»های سال از همه خوانندگان خود تا هفته آینده خداحافظی میکنیم و در انتظار دریافت نظریات آنها هستیم.

لیست «محبوبترین»های سال تاآخر وقت روز یکشنبه

● محبوبترین خواننده‌زن: «مهستی» وسایرین بترتیب: گوگوش ـ رامش ـ پوران، عهدیه، گیتی، حمیرا، هایده، فیروزه، پروا، سوسن،

● محبوبترین خواننده مرد: «عارف» و سایرین بترتیب: منوچهر، کورش یغمائی، آغاسی، فریدون فروغی، داریوش، ناصر، وفا

● محبوبترین آهنگساز: «حسن شماعی‌زاده»، و سایرین بترتیب اسفندیار منفردزاده، جهانبخش پازوکی، عمادرام، عطاءالله خرم، همایون خرم

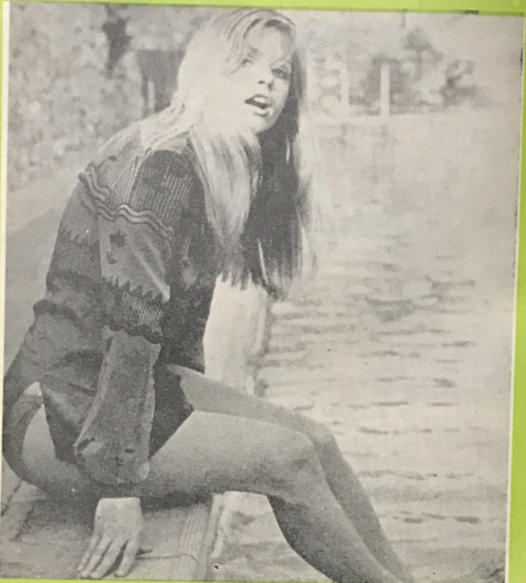
● محبوبترین شاعر: «اردلان سرفراز»، و سایرین: جنتی عطائی، شهیار قنبری، اخوان اقدام لنگرودی، شمسا، بیژن ترقی، نظام فاطمی

مجلهٔ دوم

فیلم و هنر

سینمای ۷۳

سال دوم. شماره دوم



با همکاری: جمشید ارمیان ـ جمشید اکرمی ـ ایرج صابری ـ حسن مرتضوی و جهانبخش نورائی

فلاش flash

رومئو فرانکشتاین می‌شود

● لئوناردو وایتینگ جوان وخوشگل را بیادمی‌آورید؛ بازی درخشان اورا در رومئووژولیت فرانکو زفیرلی، در برابر اولیو یاهوسی، دیدیم. وحالا آیاقبول می‌کنید که اورا برای نقش فرانکشتاین برگزیده باشند؛این فیلم تازه‌ی اوست. اما اورا بصورت یك دکتریست‌میانه سال‌نمی‌بینیم، زیرا درهیأت‌یك فارغ‌التحصیل طبی سرزنده ظاهرمی‌شود.هیولای فیلم‌نیزخیلی ازبوریس کارلوف فاصله دارد، چراکه نقشش را مایکل ساراذین بازی‌می‌کند. او جوان‌خوش قیافه‌ایست که‌استحاله‌ی تدریجی او به یك هیولا، بخاطر پستی‌ها وفسادی است که‌دراطراف خود می‌بیند.

فیلمی از «دسیستی»

● آگوستینا بلی،جانی‌مکیا، هنرپیشگان فیلم جدید کارگردان ایتالیائی «ویتوریودسیستی» میباشند



او اولین تغییر عقیده میدهد

● «اوا اولین» ستاره‌جوان اما بدشانس سینما که طی چهار سال اخیر فقط فیلم «کندی» وی توانست برایش شهرتی دست‌وپا کند و بعدازآن «هزارویکشب» «گلهای وحشی» و «سنبوالسنا»، باوجودآنکه وی‌درآن نقش نسبتاً خوبی‌داشت او را همچنان درحد یکستاره نوخواسته نگهداشت. «اولین» ۲۳ساله بعداز «کندی» باتفاق مدیر برنامه‌اش «ابراهیم موسی» برای همیشه چینه‌چیتا را ترك‌کرد وتصمیم داشت در دوم مارس‌گذشته درشهر «ریوی» با یکدیگر ازدواج‌کنند اما‌استکیلم اورا ازطرف‌خود کنا ند.«اوا» مصمم است در مورد نحوه بازیش در فیلمها تغییرعقیده‌دهد. اومیگوید: «برای من برهنه شدن در مقابل دوربین وآنهم در ایتالیا نتیجه ثمره‌بخشی نداشته‌است.اگر ازاین‌پس بخواهم لخت‌شوم‌ترجیح میدهم درلاس‌گاوس اینکار را بکنم حالی‌که هرشب سه هزار دلار بمن دستمزد میدهند از این پس‌دیگر درفیلمهای سکسی‌شرکت نخواهم‌کرد و بار دیگر کارم را ازصفر شروع خواهم کرد مگر پیکاسو سه‌بار سبك‌کار خود را تغییر نداد ؟ من‌ترسی ندارم و مجبورم نوع‌کارم راعوض کنم».



جدا از ریچارد برتن

● قبل‌ازماجرای جنجال لیزوبرتن، الیزابت‌تایلور بیکی‌ازخبرنگاران اظهارداشته‌بود سال‌قبل «ریچاردبرتن» بدون‌من‌درفیلم «ریش‌آبی» شرکت‌کرد وآنچنان‌حسادت مرا برانگیخت که تصمیم گرفتم امسال‌من بدورازاو دریك فیلم‌عشقی‌بازی کنم.

تصویری است اختصاصی‌که برای‌نخستین بار درمطبوعات چاپمیشود. تصویری از فیلمی بنام «چهارشنبه خاکستری» که الیزابت‌تایلور، هنری‌فوندا، وهلموت‌برگر نقش‌آفرینان اصلی آنند. داستان فیلم برمحور زندگی‌زنی‌است که احساس‌می‌کند پیرشده ودیگرمورد توجه نمیباشد «الیزابت‌تایلور» وبرای‌جلب‌توجه شوهرش«هنری‌فوندا» بخاطر بدست‌آوردن زیبائی‌های‌جوانیش دست بهرکاری میزند از رژیم لاغری‌گرفته تاجراحی پلاستیك. درچنین وضعی، جوانی‌زیبا «هلموت‌برگر» برسرراه اوقرارمیگیردودلباخته او میشود. فیلم‌مملو ازصحنه های عشقی است‌که بدون‌شك باجنجال بسیاردوبرو خواهدشد.

تصویر، لیزدا همراه باهلموت‌برگر دریکی‌ازصحنه‌های تختخوابی فیلم‌نشان می‌دهد.

برگزارکننده

● «دالن‌دلون» هنرپیشه مشهور فرانسوی هفته قبل بیکی از خبرنگاران فرانسوی اعلام داشت‌که تصمیم دارد یك مسابقه بزرگ بوکس بین‌بوکسورمشهور آرژانتینی «کارلوس مونزون» و قهرمان‌فرانسوی«ژان کلودبوتیه» ترتیب‌دهد. این‌مسابقه در ۲۹ سپتامبردراستادیوم «رولندساروه» انجام خواهدشد.

این فیلم «وقتی عشق، سکس است» نامدارد. کـه مملو ازصحنه های سکسی است و باحتمال قوی باسانسور روبرو خواهدشد

جینا و دراکولا !

● «جینالولوبریجیدا» بعد از مدتها کناره گیری از سینما به خـاطر کمبود کار مجبورشد دریک فیلم دراکولائـی بازی کند . این فیلم «ملکه خونخواران» نامدارد که خانم جینا در آن به نقش یك زن خون آشام ظاهر میشود !



سفر با سندباد!

☼ خانم کارولین مونرو را احتمالا به یاددارید ایشان ستارهٔ روی جلد هفته گذشته «سینمای ۷۳» بودند ـ و درواقع ستارهٔ روی جلد افتتاحیه !

در خبر مربوطه که هفتهٔ قبل درج آمد، شرکت ایشان در فیلم تازه‌ئی به اسم «سفرطلائی سندباد» یادآوری شده بود، که در واقـع بـازسازی همان و ورسیون قدیمی « هفتمین سفر سندباد» است .

بهرحال این هفته چشمان به جمال بی‌مثال خانم کارولین ـ مونرو در کسوت همسفر سند باد روشن می‌شود ـ که فی الواقع با این تن وبدن یادی از اراده‌ئی ازسلف برحقشان خانم «مریلین مونرو» زنده می کنند .

«لئونه» و «فوندا» بازهم در کنارهم !

● سرجیو لئونه، کارگردان ایتالیائی که چندسال پیش با وسترن های اسپاکتی‌اش، مثل «بخاطر یك مشت دلار» و «خوب، بد، زشت»، به شهرت جهانی رسید، تازگی‌ها فیلمنامه‌ی اریژینالی نوشته است که تحت عنوان «اسم من هیچکس است» به فیلم درمی‌آید. ستاره‌ی این اثر، هنری فونداست که درفیلم «روزگاری درغرب» (داستان بزرگ غرب ـ ۱۹۶۹) نقش اول را داشت.

دیویدنیون و نویسندگی

● اتو بیوگرافی «دیوید نیون» بنام « بادکنك الفماه» یك کتاب پرفروش شده است. حالا که باجلدشومیز انتشاریافته است، بیشتر خریدار دارد (ششصدهزار نسخه‌ی آن ظـرف دوهفته فروش رفت ومجموعاً تا بحال میزان فروش آن ازیك میلیون بالازده است.)

نیون به کار جدیدش، به عنوان یك نویسنده کاملا افتخار میکند. طوری که روی کارت مخصوص پیاده شدنش ازهواپیما شغلش رابجای «هنر- پیشگی» ، «نویسندگی» نوشت. یکی از کارمندان فرودگـاه، بـا دیدن این مطلب، بـا دیوید بگو- مگویش شد، زیرا اومی‌دانست که «نیون» بازیگراست. دیویدجواب داد که او یـك رومان پـرفروش نوشته است، ولی کارمند درایـن باره توضیح داد، «اینـکار شما را نویسنده نمی کند ـ الله بختکی تیری درتاریکی انداخته‌اید و بـه هدف خورده‌است! «دیوید» می گوید کـه موفقیت‌اش اورا ازکاربـازی در فیلم بازداشته است. بایـد منتظر کتاب دیگر او درماههای آینده باشیم.

فارغ التحصیل

● فیلمهای زیادی از «لاندو بوزانکا» دیده‌ایم ولی این یکی کاملا جدی جدی است (البته بنابگفته خودلاندو) در این فیلم مانند هر فیلم دیگری که وی بازی کـرده است سروکارش بایك مشت دختر سکسی و تودل بروست کارگردان فیلم «ماسیموگانی» میباشد .



«لوئی» ماسترویانی

● باردیگر چشمان به جمال زیبائی سینیور «مارچلو ماسترویانی» روشن شد، اما اینبار اورا درلباس «لوئی چهاردهم» درفیلمی بکارگردانی «ایو دبرت» بنام saluti,allartitsa که کلیه صحنه های آن درپاریس فیلمبرداری میشود، می‌بینیم.

مارچلو دراین فیلم به نقش یك کمدین تمام عیارظاهر میشود واین اولین کار کمدی او بعدازشرکت درفیلمی درام میباشد . هنرپیشه ایتالیائی قراردادی نیز با «مارکوفردی» دارد وقرار است درفیلمـی با اگوتونیاتزی و میشل پیکولی همبازی شود .

ماسترویانی پس از ازدواج با «کاترین دونو» مرتباً در فیلمهای فرانسوی بازی میکندو چندین قرارداد تهیه کنندگان ایتالیائی رابهم‌زده است .

دنیای تاریک «آمادئو ناتزاری»

● «آمادئو ناتزاری» هنر- پیشه ایتالیائی که درتئاتروسینمای این مملکت مقام شامخی دارد به دنبال یك بحران روحـی روانه بیمارستان شد. یکباردیگر وی بنا به تجویز پزشکان در یکی از بیمارستان های فلورانس بستری شده بود. وی در گفتگوی خود با یك خبرنگار ایتالیائی کـه بدیدنش رفته بود گفت، فکرمیکنم زمان وداع فرا رسیده است .

اکنون احساس میکنم دنیا برایم تاریك شده وهرگـز قادر نخواهـم بود از جایم بـرخیزم «نازاری» میبایست ۶ ماه دیگر در بیمارستان استراحت کند .

FELLINI



فلینی

و گفتگوی جالبش با خبرنگار مجله oGGI در مورد آخرین فیلمش «آمارکورد»

ترجمه‌ی : حسن مرتضوی

● بالاخره بعداز ۹ ماه از نخستین روز آغاز فیلمبرداری کار تازه «فدریکو فلینی» باتمام رسید و نیم بیشتر آن نیز مونتاژ شده و بزودی برای دوبله آماده خواهد شد و برای ماه اکتبر به نمایش عمومی درخواهد آمد.

« هرگز نمی‌توان گفت چرا یك فیلم ساخته می‌شود. حداقل من نمی‌دانم. وحتی حاضر نیستم بدانم واین فیلم نیز آخرین کار من درسینما نخواهد بود. درمورد یك فیلم قبل ازانجام کار مونتاژ و دوبلاژ آن نیز نمی‌توان قضاوت کرد حتی کارگردان فیلم هم از عهده‌ی این کار برنمی‌آید.

پس اجازه بدهید درمورد «آمارکورد» صحبتی نکنم چون هنوزاین فیلم آماده نشده است.

● چگونه ایده اصلی یك فیلم برای‌شما مطرح میشود. برای‌مثال ایده‌فیلم «آمارکورد» چگونه بفکرتان رسید؟

«ایده اصلی آمارکورد دقیقاً درهیجدهم‌مارس ۱۹۷۰ ساعت ۱۵ باکمی بالاوپائین بفکرم رسید تاریخ‌را بخاطر آن دقیقاً بیاددارم زیراسخت مریض شدم وبا تجویز دکترموی سرم را ازته تراشیدم. هنگامیکه روی صندلی آرایشگر نشسته بودم بخواب رفتم و بعداز مدتی‌هنگامیکه چشم‌باز کردم‌موی سرم‌رامی‌دیدم که پشت‌سرهم‌اززیر ماشین آرایشگر به روی زمین میریزند وبدون آنکه خودم‌متوجه شوم بفکرفرورفتم تا فیلمی مانند «آمارکورد» بسازم وبهمین خاطر تالحظه‌ای که کلید دوربین‌رازدم‌از فکرآن بیرون نرفتم. می‌پرسید چطور ممکن است، خودم نیز نمیدانم.

بنظر لذت‌بخش میآید.»

● مایلیددرموردهنرپیشگان اصلی‌این‌فیلم‌اطلاعاتی‌دراختیار خوانندگان ماقراردهید؟

«بله، وترجیح می‌دهم‌دراین مورد زودترصحبت کنم. درغیر-اینصورت فراموش خواهند شد. پرسوناژاصلی دراین فیلم مطرح نیست. در«آمارکورد» صدها پرسوناژ مختلف وجود داردکه هرکدام بنحوی وجودشان درفیلم مؤثر می‌باشد حتی‌آنهائی‌که فقط درفیلم بعنوان سیاهی لشکر بوده وچهره‌شان مطرح‌می‌شود ودیالوك آنهادرمتن فیلم می‌باشد.

سوژه‌اصلی‌فیلم‌برمحورزندگی شهری است پیش ازشروع جنك، ولی‌بدون تردید می‌توانند امروز، ویااینکه درآینده‌بوقوع‌بپیوندند. فینال‌فیلم‌که‌بیش‌ازحد مرردتوجه تهیه‌کننده امریکائی‌آن نیزقرار گرفته ازسری‌کارهای جالب‌من‌در طی چندسال اخیراست.»

● درمورد فینال‌فیلم توضیحی ندارید؟

«توضیح زیادی‌ندارم، فینال فیلم‌بدون‌تصاویرروشن‌وواضح‌میباشد وبجزمقداری حرفوروفلکس‌نورها چیزدیگری‌نیست‌امااین‌نامفهوم بودن به‌تماشاچی واگذار میشودو هرکس نسبت‌بنوع‌برداشتش‌برای آن پایان‌میگذارد»

● درمورد«ماگالی نوئل» که بجای «ساندرامیلو» انتخاب شده‌است‌چه‌میگوئید؟

«شاید تصورکنید بخاطر تجدید خاطرات دوران‌جوانی‌ام

● هرگز نمی‌توان گفت چرا یک فیلم ساخته می‌شود، حداقل من نمی‌دانم ● هرکس از فینال فیلم من بنوعی برداشت خواهد کرد! ● فیلم‌های من، اتوبیوگرافی من درطی این پنجاه سال نیست ● من هرگز خارج از ایتالیا فیلمی نخواهم ساخت، چون در ایتالیا بمراتب آسانتر از کشورهای بیگانه می‌توان فیلم ساخت ● من هرگز از سینما خسته نمی‌شوم، چون برایم لذت‌بخش بوده است، سینما زندگی من‌است.

باشد، البته این برداشتی‌است که من ازمطبوعات کرده‌ام‌زیرا عده‌ای ازهمکاران‌شما نوشته‌اند که «ما گالی» شباهت بیکی ازمعشوقه‌های من‌دردوران قبل ازورودم بسینما دارد. درصورتیکه اینطور نیست. من نام «گرادیسکا» را همیشه دوست‌داشته‌ام-«نام‌پرسوناژاصلی فیلم آمار کورد»-و همیشه سعی کرده‌ام‌درفیلمهایم‌نامهائی راپیدا کنم که کمتر بشودنظیرآن را یافت.

اما متأسفانه اینطورنبوده است.مثلا در فیلم «رم»من بیش‌از ۲۲ نامه مختلف دریافت کردم‌در مورد موتور سیکلت سوارفینال فیلم که‌در خیابانهای رم بگردش میپرداخت صحبت کرده‌بودندو در نامه‌ها ذکر کرده بودند که نام و کاراکتر آن‌باآنها برابر است بینید که این مسائل‌همیشه‌وجود داردو اگر شخصی و یانامی‌برای پرسوناژ فیلمهایم انتخاب میشود صرفاً بخاطرآنست که خودم آنها را دوست دارم»

● گفته شده‌است‌در«آمار کورد»، باردیگر زندگی‌خصوصی شما مطرح شده است اینطور نیست؟

«شهری که برای این فیلم انتخاب‌شده‌است هیچگونه‌ارتباطی بار «ریمینی» ندارد (محل‌تولد فلینی-م)واگر درفیلم با زبان «رمانی»صحبت می‌شود بازبستگی به‌گذشته من ندارد. من‌در«آمار کورد» اززبانهای‌مختلف استفاده کرده‌ام، رمانی، اسپانیولی،ژاپنی، وحتی زبان «نپال» .در ضمن تا فراموش نکرده‌ام بگویم که بمن‌گفته‌اند که در زبان «نپالی» کلمه‌ای‌وجود داردکه با «آمار کورد» شباهت دارد . در فیلم من حتی زبانهائی وجودداردکه شاید هرگزشما نشنیده باشید. و اضافه میکنم‌فیلمهای من«اتوبیوگرافی» من در طی این پنجاه سال نیست آنچه راکه دیده و می‌بینم بخودم ارتباط دارند و عواملی هستند که میتوانند مرا بدنیای فانتزی بکشانند»

● اکنون«آمارکورد»روبا تمام است آیا به شروع فیلم بعدی فکر میکنید؟ « تو خودت خوب میدانی‌که برای شروع یک فیلم‌هرگزانتظاری نمیتواندوجود داشته باشد. اکنون هنوز بایدبه «آمار کورد»فکر کنم‌در اینصورت چکونه میتوانم‌بفکرفیلم دیگری باشم؟ بهرحال اکنون برای فیلم آینده سوژه وجود دارد و حتی تهیه‌کننده‌ای که‌بایدسرمایه‌گذاری کند مرا راحت نمیگذاردولی‌من بخاطر تجربه‌ئی که دارم هرگز حاضر نیستم ضمن‌ساختن فیلمی‌به فیلم دیگری فکر کنم.»

● بعد از ساختن چهارده و نیم‌فیلم مختلف در ایتالیا، چه وقت‌اولین فیلم خودرادرخارج شروع خواهی‌کرد؟

«تاکنون‌فیلمهائی که‌ساخته‌ام کلاوقایع آن‌درخارج اتفاق افتاده است،دریك نقطه نا شناخته. ولی اتمسفر و فضای آنها تقریباً یکی بوده است.

این موضوع‌چه‌اهمیتی برای گفتنی‌های‌من‌دارد؟ آنچه‌که‌مطرح است تغییرات عمده‌ای است که درآنها دیده میشود. من هرگزدر خارج از ایتالیا فیلمی نخواهم ساخت‌زیرا معتقدم‌که‌کارکردن در ایتالیا برایم بمراتب آسانتر از کشورهای بیگانه خواهد بود.»

● هنوز از سینما خسته نشده‌اید‌آقای فلینی؟

«خیر، هرگز ازسینما خسته نشده‌ام ، زیرا همیشه برایم لذت بخش بوده است سینما زندگی‌من است . اگر سینما وجود نداشت بدون شك‌نوشته‌هایم را بدست میگرفتم وازشهری به شهر دیگر برای تشریح آنها براه‌می‌افتادم.

خبرنگار :رناتو بارنسکی



● صحنه‌ای‌ازفیلم «آمارکورد» آخرین کارفدریکو فلینی

اختصاصی

با یك فیلم تکفیر شده مکتب جدیدی در سینما گشوده میشود

ایرج صابری

سینما X

... با فیلم «من کنجکاوم - زرد» و «ویلگوت شومن» فیلمساز سوئدی فصل جدیدی در تاریخ سینما گشوده می‌شود.

این فیلم‌را محافل جدی دنیا تحریم و تکفیر می‌کنند و بجز در سوئد و دانمارك تقریبا در همه کشورها با سانسور مواجه می‌شود اما حتی باقیمانده آن هم کافی است که پرده سینما را با آتش یکصدوسالی را در التهابی داغ و ناشناخته فرو برد.

تماشاچی با این فیلم به تجربه جدیدی دست می‌یابد که تاکنون نظیر آنرا ندیده است.

استقبال بی‌نظیر تماشاچیان کنجکاو اروپائی و آمریکائی از این فیلم خط مشی جدیدی در سر راه سینماگران قرار میدهد.

همزمان با نمایش این فیلم بود که قوانین سانسور و حدومرز آن در سوئد و دانمارك مورد تجدید نظر قرار میگیرد و پارلمان یکصد و هفتاد و شش نفری دانمارك سر انجام درمقابل درخواست مردم تسلیم میشود و باقاطعیت یکصدوپنجاه و نه رأی موافق در مقابل سیزده رأی مخالف به لغو هر گونه سانسور در هر زمینه‌ای رأی میدهد و پس از آن عملا قیچی سانسورچیان هم بایگانی میشود عجب اینکه پس از لغو سانسور اشتیاق مردم هم برای دیدن فیلمهای سکسی و یا مطالعه مجلات و کتب آنچنانی فروکش می‌کند و مهم‌تر از همه اینکه بدنبال لغو سانسور تعداد جنایات جنسی هم در دانمارك کاهش می‌یابد چون مردم همیشه نسبت بچیزهای منع شده ، حساسیت دارند و برای تجربه آن کنجکاوی نشان می‌دهند و با برداشته شدن سانسور ، عملا کنجکاویها هم تقلیل می‌یابد.

«من کنجکاوم - زرد» فیلمی است که تاقبل از سال ۶۷ نظیر آن دیده نشده است.

«ویلگوت شومن» برای نخستین بار تمام حرکاتی را که در عشق ورزی بین یك زن و مرد ممکن است اتفاق بیفتد بدون کمترین ملاحظه و پرده پوشی نشان نمیدهد.

ستاره اصلی این فیلم دختری است با نام «**لنا نیمان**» که پرسوناژ او هم بهمین نام است.

وقایع فیلم آنچنان واقعی بنظر می‌آید که پس از نمایش آن درطی یك مشاوره مطبوعاتی ، خبرنگاری از «لنا نیمان» بطورجدی می‌پرسد:

... پس چرا هنرپیشه مرد در هنگام بازی در صحنه‌های عشق ورزی در یك حالت کاملا تحریك شده نیست؟

«لنا نیمان» با انگلیسی شکسته‌ای جواب داد ،

— اگر شما هم در این چنین صحنه‌هائی دوازده ساعت کار و تمرین میکرد دید خوب نتیجه‌اش معلوم بود...

این گفته او یکباره آن جلسه مطبوعاتی را منفجر نمود همانطوری که فیلمش قبلا سالن نمایش را منفجر نموده بود.

فیلم شرح عشق ورزیهای یك زوج بظاهر خوشبخت و موفق است درمکان های مختلف از جمله روی یك درخت وروی نرده‌ای در کاخ دولتی ، زیر آب باضافه مقادیری هم لزبینیسم...

«شومن» یکی از این صحنه‌ها را که دردفتر کار «لنا» اتفاق می‌افتد درفیلمنامه خود اینطور تشریح می نماید:

مرد روی نیمکت می‌نشیند و منتظر «لنا» است . تختخواب آماده شده‌است.

لنا — شما ،هم میخواهیم؟

مرد — بله ، یکی

لنا — بالش ؟

مرد — بله ، یه بالش

لباسها بتندی از تن خارج میشود یکی از لباسهای زیر «لنا» گیر می‌کند. مرد از این اتفاق راضی است و باو کمك می‌کند .

....

«لنا» دقیق است . اوهمیشه قبل از رفتن به بستر ساعت مچی طرف مقابل خودرا هم باز می‌کند و پس از آن او آماده است .

صحنه‌ای دیگر

مرد نیمه بیدار روی کف اطاق درازکشیده است . او «لنا» را صدا می‌کند .

لنا به‌آرامی وارد میشود و در کنار مردمی‌خزد . پشتش بطرف اوست، مرد اورا بطرف خـود می‌کشد زن مقاومتی نمی‌کند. چشمانش‌را می بندد. حرکات‌کندوشدید است. اواسط کار «لنا» می‌پرسد :

لنا ـ موهای مادلین بلونده یامشکی ؟

مرد ـ مشکی

لنا ــ ازکدوم طبقه‌س

مرد ــ بالا، بالاها

لنا ـ چاقه یا لاغر ؟ (او انگشت شستش را به دندان میگیرد)

مرد ــ خیلی لاغره

لنا ــ لیپ مدل‌ها ؟

مرد ــ از او نام بهتر

لنا ــ لنهاس

مرد ــ نه‌گرفتاره‌ولی‌میخواد جدا بشه .

لنا ــ بخاطر تو ؟

مرد ــ آره

لنا ــ قبل‌ازمن اورامیشناختی؟

مرد ــ آره

لنا ـ درعشقبازی بهتر ازمنه؟

مرد ــ نمیدونم



● اسی‌پرسون‌درصحنه‌ئی از «من،یك‌زن»

لنا ــ هیچ باهاش بودی ؟

مرد ــ نه ، هنوز نه

لنا برای چند لحظه‌ای ساکت میشود . درحالیکه حرکات لندآ نها ادامه دارد

لنا ــ (فریادمیکشد) برو گمشو

مرد ــ چی شده ؟

لنا ــ برو با اون باش، برو گمشو

زن خودش‌را کنار میکشد. مرد سعی‌می‌کندکه او را داشته باشد

مرد ــ (بافریاد) لعنت به‌این کنجکاویت! توهمیشه همه چیزرو این طور تکه پاره میکنی

لنا ــ آره و تو هم همیشه دهنتو می‌بندی و هیچی نمیگی ؟ تو در باره «مادلین» و «ماری» هیچی بمن‌نگفتی

مرد ــ تو میتونی خودت‌رو در ردیف‌اونا قرار بدی ؟ بفرما!

لنا ــ من نمیخوام در ردیف اون هرزه‌ها باشم

مرد ــ نه ، درعوض میخوای اینطوری باشی ، نمیخوای ؟

دراین‌صحنه زن‌ومرد کاملا برهنه هستند دوربین فیلمساز در نشان‌دادن آن‌ها هیچگونه‌شرم وحیائی‌ازخودبروز نمیدهد .

بازیگران نیز خودرادر مقابل‌لنزهای دریده دوربین‌جمع وجور نمی‌کنند انگار که‌درصحنه تنهایند .

این‌فیلمنامه‌مشحون‌ازتشریح صحنه‌هائی این چنین است‌بادیا- لوگی گاه‌رکیک‌وعامیانه که آوردن همه آن‌بهمان گونه‌ای که هست در اینجا بهیچ‌وجه‌مقدور نمیباشد .

فیلم دقیقاً برای نخستین‌بار قسمت‌های محرمانه‌ای ازتن آدمی را ــ گاه درکلوزاپ‌های‌روشن‌وواضح- روی‌پرده سینما منعکس مینماید.

این‌فیلم را پس از دانمارك وسوئد دراروپا فقط آلمان‌وفرانسه نمایش میدهند ــحتی‌انگلستان‌هم جرأت‌نمی‌کند با آن مواجه شود

درامریکا با آن مثل یك‌کالای قاچاق رفتار می‌کنند فیلم در نیویورك برروی پرده می‌آیددر حالیکه پرونده‌ای در دادگاه مطرح است .

عده‌ای از مشاهیر هنروادب امریکا بدفاع‌از فیلم برمیخیزند «نورمن‌میلر»میگوید،

«ــ ... یکی‌از مهم‌ترین فیلمهائی است که در زندگیم دیده‌ام...

تصورمی‌کنم یك‌اثر برجسته وعمیقاً اخلاقی است...»

بهرحال با توسعه برهنگی درسینما لزوم تغییراتی‌درمعیارهای اخلاقی پدیدار می‌شود ودر همین سال (۱۹۶۷) دگرگونیهائی در جهت کسب آزادیهای بیشتر،دراین راه صورت میگیرد که عرضه فیلمهائی چون« من کنجکاوم» و «من‌یکزن» بابدوش کشیدن بار اتهام «شرم‌آور» و«وقاحت‌آمیز» راه‌گشایند .

درخواست بی‌امان تماشاچی درتمام‌دنیا قدرت اخذ هرگونه تصمیمی را متزلزل می‌کند .

«من‌یکزن» داستان‌دختر ــ جوانی‌است که‌تربیت‌مذهبی‌اولیه‌اش‌از یکطرف وطبع گرم وپر اشتهای جنسی‌اوازطرف دیگر ، روحیه نامتعادلی دروی‌ایجاد نموده‌است ودردرون‌او دونیرو مدام‌درحال جوشش وستیز بسرمی‌برند وفیلم تماشا شرح برخوردهای وی با مردان مختلف است.

بیماری نفومانیای او کاملا لجام‌گسیخته‌است وبهیچوجه کنترلی ندارد.

اینزن سر انجام مردی را می‌یابد که‌ازنظرروحیه‌شباهتهائی بااودارد وهمین امرموجب‌میشود که‌وی‌احساس‌عشق‌رالمس کنداما مرد وقتی متوجه میشودکه اوهم مثل‌سایرزنانی که‌میشناخت‌خواهان ازدواج است‌وی‌را ترك می‌کند .

سینمائی این چنین دیگر مجبور نبود برای نشان دادن رویدادعشق ،عاشق ومعشوق‌را در مقابل هم بنشاند و بآن‌ها توصیه نماید که‌عاشقانه درچشم همدیگر خیره‌شوید وپس ازگفتن عبارت «دوستت‌دارم ، عزیزم » آنوقت‌با نهایت ملایمت واحترام یکدیگر راببوسید ـ بلکه آن‌ها عشق‌رادر اطاق خواب می‌جستند وآن‌را با همه ریزه‌کاریهایش نشان‌میدادند

پاسداران اخلاق‌مانده‌بودند که‌چه‌بگویند و چکار بکنند فیلم بهیچوجه قابل سانسور نبود ـ یا باید فیلم‌بطور کامل نمایش داده میشد ویا بطور کامل‌سانسور میشد

دادگاه‌عالی‌تنسی نمایش‌این فیلم‌را مجاز می‌شناسد و اتهام ، وقاحت‌آمیز بودن راردمی کنددر



● دو نما از یك صحنه‌ی من کنجکاوم ــ زرد »

مقابل دادگاه کنتاکی آنرامردود میشناسد .

در« سنت‌پل‌مینه‌سوتا» تصمیم گرفته می‌شودکه فیلم را بدون سانسور بنمایش بگذارنداما یکی ازاعضای انجمن‌امنیت ملی مدعی می‌شودکه‌اعمال‌زن‌فیلم چون‌برای زنان‌این ایالت تازگی‌داردممکن است چشم‌وگوش آنان‌راباز کند و سینمای‌نمایش‌دهنده مجبورمیشود که‌آگهی کند فقط اشخاص بالغ میتوانند فیلم را تماشا کنند.

در«رود آیلند» رأی‌دادگاه عالی اجرامی‌شود وفیلم‌رابنمایش می‌گذارند .

در « ایلی‌نویز » نسخه‌کامل فیلم ــشایدبعلت اشتباه‌ــبنمایش درمی‌آیدودر نتیجه‌درهمان‌هفته‌اول رکوردفروش فیلمهای خارجی را می‌شکند .

در «بوستون» و«هارتفورد» فیلم‌ابتدا توقیف‌می‌شود ولی بعداً بآن‌اجازه نمایش‌میدهند و این اتفاق‌در این‌ایالات بی‌سابقه نبوده است .

بدین‌ترتیب‌درطول‌دهه شصت دامن اختیارات اخلاق‌وشرع‌چیده و قید و بند از پای سینما گشوده می‌شود ــ بطوریکه درپایان این دهه‌دیگر نمایش‌صریح‌وبدون‌پرده «عشق» وجزئیات آن ومتعلقاتش دیگر بلامانع است ــ فقط کافی

بقیه‌درصفحه ۴۷

گفتگو با کمدین ترین

لاندو



● «لاندو بوزانکا» که مشغول بازی در آخرین فیلمش «برده» همراه با «کاترین اسپاک» میباشد درمقابل من نشسته است پیراهن پاره و تکه تکه شده «دست پخت خیاط» لبهای باد کرده «دست پخت گریمور» وعرق بسیار بر چهره ناشی از گرمای بیش از حد پروژکتورها «دست پخت نورپرداز» مرا وادار می کند که از فرصت استفاده کنم و ضمن استراحتش با او گفتگوئی انجام دهم.

خیلی صریح و تند صحبت میکند که انسان را بدون آنکه خود بخواهد بخنده وادار میکند در فیلم جدید «لاندو بوزانکا» که طبق معمول یك کمدی مملو از دختران زیبا و سکسی است و در صدر همهٔ آنها از «کاترین اسپاك» باید نام برد.

● خب ، بوزانکا می بینیم که هر وقت فیلمی بازی میکنی یك دوجین دختر سکسی در آن بازی دارند برای من کمی از این فیلم صحبت کن

بوزانکا : بعد از ده سال کار اکنون همبازی «کاترین اسپاك» هستم برایت جالب است ؟

● مسلمه..

بوزانکا : در اینصورت باید از کاترین ده سال بعد صحبت کنم .

من با او ده سال قبل در فیلم «پارمیجانا» همبازی بودم و بهر حال اکنون تغییرات زیادی در او میبینم

● پس باید به «جانی دورلی» ، تبریك گفت !

بوزانکا: من کاری باین کارها ندارم ولی برای من کاترین عوض شده او اکنون یکزن واقعی است (جانی دورلی از خوانندگان مشهور ایتالیائی و شوهر کاترین اسپاك میباشد — م)

● نکنه مدیر تبلیغات کاترین شده ای!؟

بوزانکا : خیر اینطور نیست ده سال قبل کاترین یکدختر خودخواه بود که هنگام فیلمبرداری جز خودش کسی را نمی شناخت بیاد دارم یکروز خبرنگاری برای گرفتن عکس از کاترین سر فیلمبرداری ظاهر شد و او حاضر نشد با من عکس بگیرد من در دومین فیلم بازی میکردم درصورتیکه کاترین تقریباً شناخته شده بود اما یك مسئله مرا برتر از او می ساخت و آن تحصیلات من بود در این رشته. زیرا تازه آکادمی را تمام کرده بودم کسی بودم که بدون هیچگونه سفارشی وارد کار سینما شده بودم.

● اکنون درمورد اسپاك چه میگوئی ؟

بوزانکا : باید اعتراف کنم که کاترین اسپاك از همان زمان دختر باهوشی بود هنرپیشه ای که برای رسیدن به هدف هایش با زیرکی تمام سعی میکرد راه درستش را انتخاب کند . اکنون بجائی رسیده است که در سینمای ما وزنه ای محسوب میشود . او یك زن جذاب و یك هنرمند واقعی است .

● در اغلب فیلمهایت زنهای بسیاری وجود داشته است درزندگی خودت نیز زنی وجود داشته؟

بوزانکا : من هرگز نمیخواهم بگذشته ام فکر کنم زیرا در جائی که من متولد شده ام خبری از «زن» نیست، نمیدانی میفهمی یا نه ولی در زندگی هر مردی زن نقش اساسی را دارد بعد از آن که هنرپیشه شدم

کمدین ایتالیائی

بوزانکا

خبرنگار : اف‌تراپاتی

ترجمه‌از Gente چاپ. یتالیا



زنهای زیادی در زندگی‌ام پیدا شدند که بهتر است درمورد آنها چیزی نگویم زیرا بگذشته مربوط می‌شود واصولا در زندگی خصوصی هر مرد بدون شك زنی وجودداشته که این موضوع هیچ ارتباطی به کار ندارد و همانطور که گفتم در زندگی من نیز مانند یك آدم نورمال زنان بسیار وجودداشته‌اند که شاید بیش از نیمی از آنها برای من فقط بعنوان یکدوست صمیمی بوده‌اند و بس !

● **حتی در زندگی اولیه‌ات زمانی که هنرپیشه نشده بودی ؟**

بوزانکا ، زندگی فامیلی من بکلی مسئله دیگری است روزی نیست که از رادیو نشنویم ویا در جراید از کشمکشهای خانوادگی چیزی نوشته نشود من تصور میکنم در مورد من نیز صدق میکند و این موضوع نمیتواند سدی برای ادامه کارم باشد .

● **در مورد همسرت چه‌میگوئی ؟**

بوزانکا ، مثل همه زنهای دیگر ولی خوب و مهربان «دلوچیا» نمونه یکزن واقعی است .

● **آیا او حسود است ؟**

بوزانکا ، مسلم است من نیز مانند او حسودم. حسادت در هر آدم نرمالی وجوددارد اما اگر از حدمعمول خارج شود جز ناراحتی هیچ نتیجه‌ای نخواهدداشت .

● **درمورد کارت بگو فکر نمیکنی کمدین بودن ودرفیلمهای کمدی بازی کردن به آینده‌ات لطمه بزند ؟**

بوزانکا ، مسلماً ، ولی اگر فیلمهائی که تهیه می‌شود ، در آنها تنوع باشد تصور میکنم نه تنها لطمه‌ای نخواهد زد بلکه آینده مرا نیز تأمین خواهد کرد درطی این دوازده سال در فیلمهائی بازی کرده‌ام که تعدادی از آنها مورد علاقه‌ام نبوده‌اند. برای آنکه واقعاً به آنها احتیاج داشتم. زمانی که از آکادمی خارج شدم بخود گفتم اکنون یك هنرپیشه هستم و باید کار کنم.

خودت میدانی که سینما یك نوع تجارت و کسب است وهمیشه فکرمیکردم که تهیه کنندگانی که برای فیلمی سرمایه گذاری میکنند میبایست برای ادامه کار فیلمهایشان فروش کنند. اکنون بمرحله‌ای رسیده‌ام که باید به این کار ادامه دهم زیرا مردم بمن احتیاج دارند. من به نقش یك دیوانه، یك احمق، یك آدم غیرطبیعی درفیلمها بازی میکنم ومردم را میخندانم این خود تضمین کننده آینده من است زیرا مردم هرگز ازدیدن فیلمهای کمدی سیر نمیشوند.

● **درمورد فیلم «من و او» که نوشته «آلبرتو موراویا» است چه نظری داری؟**

بوزانکا: این فیلم درسپتامبر به نمایش درخواهد آمد. این تنها فیلمی است که از روی نوشته «موراویا» تهیه شده ومورد توجه‌اش قرار گرفته.

فیلم مملو از «کلمات» است کلماتی که خود «موراویا» گفته است وعیناً درفیلم آمده ـ با این فیلم پی خواهید برد که من علیرغم آن که در نقشهای مسخره و مضحك بازی میکنم براحتی میتوانم در آثار درام وکاملا جدی نیز بازی کنم.

● **فیلمهای آینده‌ات کدامند؟**

بوزانکا، درچنین شغلی هرگز نمیتوان آینده را پیش بینی کرد. من قراردادهائی دارم که باید آنها را انجام دهم. مسلماً بخاطر پرکاری من همیشه قرارداد فیلم وجود خواهد داشت.

● **مایل نیستی باسوفیالرن همبازی شوی؟**

بوزانکا: سوفیا یك هنرپیشه بین المللی است ، حتی تصور آن نیز برای من غیر ممکن است. اما فراموش نکن که آرزوی آنرا نیز ندارم که با او همبازی شوم. من یك هنرپیشه‌ام و برای من فرقی نمی‌کند که با او همبازی شوم یا با هنرپیشه دیگری.

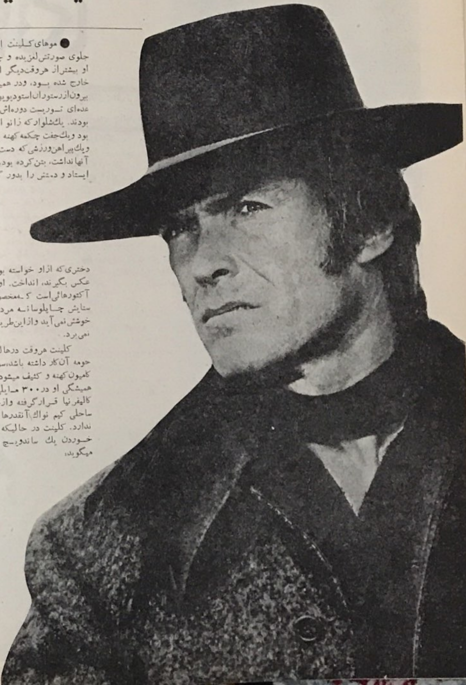
بقیه درصفحه ۳۷



● صحنه‌ای از فیلم « برده »

کلینت ایستوود:

● موهای کلینت ایستوود جلوی صورتش لغزیده و چانه کج او بیشتر از هروقت دیگر از قواره خارج شده بود، ودر همین حال بیرون از رستوران استودیو یونیورسال عده‌ای توریست دوره‌اش کرده بودند. یك شلوار که زانو انداخته بود ویك جفت چکمه کهنه پا کرده ویك پیراهن ورزشی که دست کمی از آنها نداشت، بتن کرده بود. کلینت ایستاد و دستش را بدور گردن

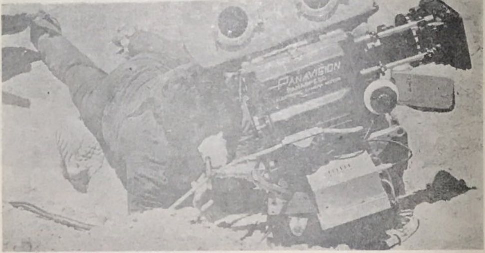


دختری که از او خواسته بود باهم عکس بگیرند، انداخت. او از تیپ آکتورهائی است که مخصوصاً از ستایش چاپلوسانه مردم اصلا خوشش نمی‌آید واز این طریق لذتی نمی‌برد.

کلینت هروقت درهالیوودیا حومه آن کار داشته باشد، سوار یك کامیون کهنه و کثیف میشود. خانه همیشگی او در ۳۰۰ مایلی شمال کالیفرنیا قرار گرفته واز خانه ساحلی کیم نواك آنقدرها فاصله ندارد. کلینت در حالیکه آماده خوردن یك ساندویچ میشود میگوید،

تابتوانم از ایفای نقش آدم‌های عربده جووخشن خودداری میکنم!

نقل از: مجله فتوپلی
ترجمه : جمشید ارمیان



● کلینت ایستوودهنگام کارگردانی آخرین فیلمش

« گاهی مواقع من فکر می‌کنم اشتباهاً وارد این کار شده‌ام. من از تیپ آن هنرپیشه‌هائی که مردم فکر میکنند نیستم. من و شما با هم مدتهاست که دوست هستیم و برای من آسان است که با شما حرف بزنم، اما من از بیگانه‌ها دل خوشی ندارم. ازدست آنها احساس ناخوشی میکنم، مردم انتظار دارند که مرا شبیه کاراکترهائی که در فیلم‌هایم بازی میکنم، ببینند. بیشتر مردم با من یك جور حالت خصمانه دارند و مثل اینکه میخواستند با من بجنگند و در این جور مواقع من سعی میکنم یك حالت دوستانه و رفاقت تا آن جائی که ممکن است، پیش بگیرم. من فکر میکنم از موقعی که بعنوان یك آکتور مشخص و برگزیده به حساب آمده‌ام، فقط در سه فیلم نقش یك آدم عربده‌جو و خشن را بازی کردم ـ و من کوشش میکنم تا آنجاکه می‌توانم از ایفای نقش این جور آدم‌ها سرباز بزنم.»

بعد کلینت خندید و سرش را تکان داد. او آکتوری است که به خودش اطمینان و اتکاء دارد. کلینت چه این را بداند یا نه با این همه با تمام گوشت وخونش، کاراکترهایش را روی پرده سینما زنده می کند. از او می‌پرسم آیا میان او و کاراکتر آدم‌هائی که روی پرده‌سینما خلق می کند یك خط غریزی وجود دارد یا نه و کلینت برای این سؤال، این پاسخ حاضر و آماده را بما تحویل میدهد،

«نقش‌های من همیشه در مورد مردانی است که می‌توانند شخصاً ازعهده مشکلات و ناامنی های زندگی خودشان برآیند. آنها مستقیماً به قلب مشکلاتشان حمله‌میکنند و باخشونت آنهارا برطرف می نمایند. اما من مثل آنها نیستم. خوب، من دوست دارم فکر کنم من‌هم می‌توانم از عهده مشکلاتم بر آیم، اما نه از طریق قدرت جسمی و بازور و خشونت. تنها باری که من نقش چنین آدم‌هائی را بازی نکردم درفیلم (فریب‌خورده) The beguiled بود که اتفاقاً مورد توجه قرار گرفت، اما از نظر تجارتی موفقیتی کسب نکرد. من پی برده‌ام، که حتی آدم‌های بالغ بدیدن فیلم‌های من میروند تا زندگیشان را با فانتزی‌های آنها پر کنند، بعضی‌ها بجستجوی مردی هستند که بتواند خودش شخصاً مشکلات زندگیش را برطرف کند . هم زنها وهم مردها مردی رادوست دارند که از عهده حل مشکلات خودش بر آید ،بنابراین من هم این کار را میکنم. »

«کلینت ایستوود» که بزودی ۴۳ ساله خواهدشد ، پنجسال ایفاگر نقش «رودی یاتز» درسریال تلویزیونی «روهاید» بودتا این که باایفای چند نقش در « اسپاگتی وسترن» های ایتالیائی چون « بخاطر یك مشت دلار »و «بخاطر دلار بیشتر» پیروزی را بدست آورد. اما خارج از سینما ، او هرگز یك کاو بوی نیست ؛

«من حتی لباس‌های وسترن هم نمی‌پوشم .درواقع وقتی دارم کارم میکنم ، یاجلوی دوربین یا پشت آن، سعی می کنم لباس راحت بپوشم .من فکر میکنم تو فیلم‌های «کوگان» و «هاری پلید» (در تهران : شکاردرشهر) بود که لباس معمولی پوشیدم . »

کلینت یکبار دیگر این فرصت را بدست می‌آورد که با لباس مد امروز در فیلم بعدیش Agnum Force » که بقولی دنباله فیلم « شکاردرشهر» بحساب می‌آید، ظاهر بشود ؛

« شاید این برای من عجیب باشد که دنباله فیلمی را بازی کنم، و به‌یك معنی ، چنین هم هست . دریکماه اخیر صدها سناریو بمن دادند که بخوانم ، اما بندرت سناریوی خوبی در آنها یافتم، اما از ایده‌ی سناریو این فیلم خوشم آمدو تحت تاثیر آن قرار گرفتم ، تحریك شدم وفکر میکنم همان عکس العلمی را که فیلم «شکار در شهر» در اذهان عمومی ایجادکرد، این فیلم هم بکند.»

ناگفته نماند که فیلم «شکار درشهر» باتوفیق تجاری زیادی روبرو شده‌است . آخرین فیلم کلینت ایستوود بازگشتی است به دوران گذشته. این درامی است که زمان وقوع ماجراهایش به سال

بقیه درصفحه ۳۷

ژان پی یر ملویل اینک فقط یک یاد



ژان‌پی‌یر ملویل‌فیلمساز نامدار فرانسوی‌که در ایران با فیلمهای «سامورائی»و « دایرهٔ سرخ» به شهرت رسید، روز سوم اوت گذشته در سن ۵۶سالگی دیده از دنیافروبست.این‌یک‌مرگ تلخ و غم‌انگیز و باور نکردنی بود.

* * *

تشخص ملویل در سینمای‌فرانسه بیش‌از آنکه بخاطر فیلمهای گانگستریش باشد_ که‌حال وهوای‌آمریکائی ، ولی روحیه فرانسوی داشتند _ بیشتر بخاطر آن بود که کاروی‌یک‌نمونه‌درخشان‌ازفیلمسازی مستقل‌و بدون وابستگی در فرانسه بود.

ملویل‌درنخستین سالهای‌بعد از جنگ یک استودیوی‌کوچک ساخت و شرکت فیلمسازی مستقل خود را به راه انداخت.

این‌آغازی بودبرای‌ساختن فیلمهای کم خرجی‌که‌نوید تولد یک فیلمساز آگاه‌وخوش‌قریحه‌را می‌دادند‌ملویل کارش را بااقتباسهای ادبی آغازکرد _ **خاموشی دریا** رابـر اساس داستانی از«ورکور» ساخت و «**کودکان وحشتناک** »را هم به یاری فعالانه ژان‌کوکتو، و بـر اساس داستانی از وی.

پس از ایـن بـا عرضهٔ فیلم BoBleFlamBeur کـه مطالعه‌ئی‌شخصی‌ومتمایزدر روحیات و اندیشه‌های یک‌گانگستر پا به سن‌گذاشته‌بود، دفتر ساختن فیلمهای‌گانگستریش راگشود . و در واقع راه واقعی‌فیلمسازی‌خود رایافت .

به‌مجرد‌آنکه‌گرایش‌تقلیدمندهای کاراوازسوی‌کارگردانهای موج نوی فرانسوی‌آغاز شد، ملویل اقبال بـه چیزی کاملا متفاوت نشان داد، و روشهای تازه‌ئی را پیش‌گرفت.

ملویل همیشه‌شیفتگی فوق‌العاده‌ئی‌نسبت به سینمای‌آمریکا نشان می‌داد. بتهای او فیلمسازان آمریکائی نیمه دههٔ سی بودند.

پس از سال ۱۹۶۱ ،آغازآن کرد‌که ممارست و ذوق‌فیلمیك خود را برای ساختن فیلمهائی جهت تودهٔ مردم(با تکیه‌برساختمان محکم‌داستانی‌و بهره‌گیری هوشمندانه‌ازوجودازستارگان بانام) بـه خدمت‌گیرد.

بر جسته‌ترین فیلمهای او در این میان فیلهای‌گانگستریش هستند _ **کلاه** باژان پل بلموند و،**دومین نفس** بالینووانتـورا **وسامورائی** باآلن‌دلون .این‌فیلمها درواقع‌کوششی جهت اروپائی کردن‌فیلمهای گانگستری آمریکائی را منعکس میکردند(هم ارز چنین‌کوششی دریك سطح عالی تنها یکبار دیگر توسط سرجولئونه در ایتالیا دیده‌شد که‌قصداروپائی کردن‌وسترنهای‌آمریکائی‌راداشت) مختصات بارزاین‌فیلمها عناصر مشخص وتکرارشونده آنان‌بود مثل لباس کاراکترهای‌اصلی.براین عناصر تأکید بسیار می‌شد رفتارها نسبت به‌کلیشه‌ها وآئین‌های سنتی ادای‌اقتدا می‌کردند و شیوه‌های کشتن ،نظمی تعیین‌شده‌وچشمگیرداشت.

علاوه بر این فیلمهای فوق ازاین‌جهت کاملا استیلیزه‌بودند که‌ماجراهایشان نه‌فقط بصورت ظاهری درمحلهای امروزی پاریس یا مارسی بلکه درشکلی کلی در دنیای بی‌زمان اسطوره‌هـای گانگستری می‌گذشتند .

ایـن‌فیلمهـا درخـدمت تـرسیم خطوط مشخص اعتنای ملویل بودند ، وفاداری وخیانت ، کینه‌جوئی ، ودوستی ،قهرمانی وترس.

خواست تعمدی ملویل درمورد محدود ساختن خودش به‌ژانر گانگستری وپاسخگویی بـه‌نیازهای تـوده مـردم وی‌راز صـف کارگردانهائی مثل گودار که‌هدف‌اعتنایشان صرفاً پرداختن‌بعناصر مهجوروتك افتاده‌اخذشده‌ازسینمای آمریکاست جـدا ساخت امـا البته نتیجه این‌جدائی بسیار خشنود کننده بود چه آنکه بساختن یکسری فیلمهای برجسته وخلق یک‌استیل انجامید‌که همانطور‌که فیلم‌سه‌سال‌قبل‌ملویل«لشکرسایه‌ها»(فیلمی‌درباره‌نهضت‌مقاومت‌فرانسه) نشان می‌دادهنوز ظرفیت‌بسیار برای توسعه وپرورش هرچه بیشتر داشت .

فیلموگرافی ژان‌پی‌پرملویل (۱۹۷۳–۱۹۱۸)

خاموشی دریا (۱۹۴۷) کودکان وحشتناك (۱۹۴۹) وقتی این نامه‌رابخوانی (۱۹۵۲)BoBleFlamBeur (۱۹۵۵)دومرد درمانهاتان(۱۹۵۸) لئون‌مورن کشیش(۱۹۶۱) ، کلاه (۱۹۶۴) ارشد خانوادهٔ فرجو (۱۹۶۳) دومین نفس (۱۹۶۶) ، سامورائی (۱۹۶۷) لشکرسایه‌ها (۱۹۶۹) دایرهٔسرخ (۱۹۷۱)، Unflic (۱۹۷۳)

●

ملویل به‌هنگام‌مرك‌تازه‌کار نوشتن‌سناریوی‌فیلم‌آینده‌اش راپس‌ازیك‌کوشش یکساله‌بپایان‌رسانده‌بود .

ازوی‌فیلمUnflic (آژان)درتهران‌است‌وبزودی نمایش داده‌خواهدشد

● قسمت‌اعظم این مطلب به جزالبته مقدمه ومؤخرهٔ‌آن‌از کتاب French Film تألیف **روی‌آرمز** نقل‌شد .

جمشیداکرمی



هال والیس به‌هالیوود بازمیگردد تا پس از « سزار کوچك » فیلم گانگستری تازه‌ای بسازد !

دون مرده است

● به قضاوت هال‌والیس تهیه کننده کهنه کار وقدیمی‌هالیوود فیلم‌تازه‌او «دون‌مرده‌است» فیلمی است پرهیجان ، خشن ، قوی و کوبنده ·این فیلمی است درباره مردان‌قانون شکن‌وباغی‌عصرما که بامعیارهای ضد اخلاقی وانعطاف ناپذیرخود ، درون جنگل دنیای خودبه‌بقا وزیست ادامه میدهند ، چشم‌را درمقابل چشم‌می‌خواهند و قضاوتشان درباره بیگانه‌ها فقط مرك‌است . عده‌ای گفته‌اند که این دنباله‌ی « پدرخوانده » است اما هال‌والیس این‌اظهار نظر رامردود می‌شمرد وآنرارد‌میکند .

هال‌والیس بعد از تهیه فیلم های «مری،ملکه‌اسکاتلند» ، «مرا تعقیب‌کن» و«میراثی برای‌ملت» درانگلستان ، باردیگر به هالیوود برگشته‌وفعالیت تازه‌ای‌دراین‌شهر سینمائی آغاز کرده . درآخرین فیلم اویعنی « دون مرده است » آنتونی کوئین ، رابرت‌فورستر و آنجل‌تامپکینز که‌ازاو بعنوان یك «تازه‌وارد» درهالیوودنام‌میبرند، بازی کرده‌اند . وی قبلا دوفیلم باتفاق «الیوت گلد» (من همسرم را دوست دارم) وجن‌هاکمن و لی‌ماروین بازی کرده است .

هال‌والیس درمورد این فیلم میگوید ، من‌نوول «نیك کاری» را بەد‌ تن‌ازسناریونویسان‌نسل‌جدید هالیوودداده‌و آنهایك اثردرخشان وقابل‌توجه نوشتند. این‌دوسناریو نویس‌یکی «کریس‌ترومبو» پسر دالتون‌ترومبواست‌ودیگری‌مایکل باتلرفرزند سناریونویس ممتاز هالیوود هوگو باتلر .

فیلم‌به‌کیفیت ارتباطسه‌فامیل «دی‌مورا، ریگابولتو وبرناردو» که‌یك سندیکای فامیلی‌جنایت در یك‌شهرآمریکائی‌تشکیل‌داده‌بودند می‌پردازد .فیلم‌سراسر آکنده از خشونت ، خون ، مرگ وجنایت است .»

این‌فیلم خشونت‌آمیزهال ــ والیس فاصله‌خیلی زیادی‌بافیلم‌ــ هائی‌که وی‌اخیراً تهیه‌کرده دارد واین‌نکته جای‌هیچگونه تردیدی راباقی نمیگذاردکه وی‌دوباره به دوره فیلم‌های گانگستری رجعت کرده ، دوره‌ای که طی‌آن وی‌پس ازترك‌کمپانی وارنر تعدادی‌ازاین فیلم‌هارا تهیه‌کرد .آخرین فیلمی که هال‌والیس دراین‌رده تهیه‌کرد فیلم معروف « سزار کوچك » با « ادواردجی رابینسون » بود . فیلم‌به‌گذشته تقریباًدوری ارتباط دارد .

والیس از زمان ترك‌کمپانی پارامونت‌وتشکیل‌یك‌سازمان‌مستقل فیلمسازی «ـــاونیورسال درسال ۱۹۶۹ فیلم‌هائی چون «آن ، ملکه هزارروزه » ،آسمان سرخ سپیده‌دم‌«وتیراندازی وسه‌فیلم‌دیگر راکه قبلا ازآنها اسم بردیم در انگلستان تهیه‌کرده‌است. هالیس سابقه طولانی چهل ساله درامر تهیه‌کنندگی درهالیوود دارد و تاکنون ۴۰۰ فیلم تهیه کرده است .

آنتونی کوئین‌که نقش اول این‌فیلم‌تازه‌هالیس رابازی‌میکند می‌گوید ،

«این اولین‌فیلم من درهالیوود پس‌ازنه سال‌است. آخرین فیلمی که‌من‌درآمریکا بازی کردم « در طول خیابان‌یازدهم» نام دارد که آنرا تماماً درنیویورك فیلمبرداری کردند تنها کاردیگری که‌درمدت این۹سال درهالیوود کرده‌ام‌بازی دریك‌سریال تلویزیونی ۱۵ قسمه بنام «شهر» است (درایران،آقای شهردار) که‌بعدازیك فصل تهیه‌آن منتفی‌شد .

من‌در فیلم جدید هالیس‌نقش « دون‌آنجلودی‌مورا» راکه‌ایتالیائی است بازی کرده‌ام تصورمیکنم‌در این‌مدتی که دارم در فیلم‌ها بازی می‌کنم حدوداً نقش ۲۵شخصیت‌از ملیت‌هـای مختلف را بر عهده داشته‌ام .

این‌رل‌خوبی است واز‌بازیش لذت بردم‌ونگذارید کسی بهتان بگوید که‌این‌فیلم به«پدرخوانده» شباهت‌دارد ،چون که اصلا چنین چیزی نیست .»

رابرت فورستر که‌دراین‌فیلم ایفاگر نقش «فرانك ریگابولتو» است،قبلادرفیلم‌هائی چون«انعکاس درچشم‌طلائی » همراه با مارلون براندو والیزابت تایلوروجاستین ویکی دوفیلم دیگر شرکت‌کرده است وی‌همچنین سال‌گذشته‌دریك سریال‌تلویزیونی‌بـاسم «بانیون» ظاهر شده‌است ستاره فیلم «آنجل تامپکینز» به نقش« رابی» یك خواننده‌ظاهرشده که‌بنحوی‌پایش باین‌ماجرای خونین فامیلی‌کشیده می‌شود .

ستاره دیگر فیلم «جوآن مردیث» است .

فیلمساز قدیمی وکهنه کار دیگر هالیوود « ریچارد فلایشر» که‌تا کنون هرجور فیلمی را در آمریکا ساخته ، کارگردانی ایـن فیلم‌رابرعهده‌داشته‌است‌ازفیلم‌های

بقیه در صفحه ۳۸



● آنتونی‌کوئین و هال والیس تهیه‌کنند فیلم دون مرده است

برگردان : جهانبخش نورائی

سام پکین‌پا :
بازمانده و فرد
(۲)



بهمین نحو ، در **کیبل هاك** انزوا ـ گرائی اندکی دیده‌میشود ، ووقتی فیلم او را همچون نوعی پیامبر امروزی که « از دنیای وحش شلنك‌انداز بیرون می‌آیـد» توصیف می کند ، به این کیفیت انجیلی اشاره می‌رود . درضمن ، کوشش **هاك** در برپاساختن جامعه‌ای بدوی پیرامون محل پیداشدن آب ، غریزه‌ای اجتماعی است که دراورخ می گشاید . ازلحاظ فردی ، علت پناه‌آوردن دوهمراهی که هاك انتخابشان می کند ، بیگناهی نهادی آنهاست. **جوشوا** کشیش ، یك شارلاتان بی‌دست وپاست که هیچگونه کیش مذهبی **واقعی** اورا فاسد نکرده‌است ، **وهیلدی** روسپی ، یکی از کاراکترهای زن سمپاتیك **پکین‌پا، هاك** را دربیابان بیشتر بخاطر عشق دنبال میکند تاپول .

مهم ازهمه ، **هیلدی وجوشوا** بر خلاف **هاك** ، شخصیت‌های تطابق پذیری هستند ، بدینقرار آنها باقی‌می‌مانند ولی **هاك** از بین می‌رود ، نیروی خاص **هاك** ، یعنی آن دلسپردگی غیرمعمولی به خویش که ویژه‌ی تمام قهرمان‌های اخیر **پکین‌پاست** باقی‌ماندن اورادرعصری که جویای تسلیم عاجزانه‌ی انسان به ماشین است ، ناممکن می‌نماید . درپایان فیلم ، **هیلدی** بایك ماشین سفرمی کند **وجوشوا** روی یـك موتورسیکلت دیده می‌شود ، اما **هاك** با رفتن به زیر نخستین اتومبیلی که‌می‌بیند ، می‌میرد .

درفیلمهای **پکین‌پا** ، زندگی مدام‌در این « برابرنهاد » Antithesis سیر مـی کند ، انسان **باید** استقلالش را نگاهدارد و**باید** زنده هم بماند.آثار او، درباره‌ی ستیزه‌یا آشتی امیدزای این دو امریست .

دونقـطه نـظـردر« **آفاق غرب** » **جیم‌کیتس** Jim Kitses کمك بیشتری به‌روشن‌سازی‌نقش قهرمان پکین‌پا مـی کند . نخستین تلقی سهوآمیزاوبه ادعائی می‌انجامدکه بنظر من‌پاك مغایرحقیقت است. **کیتس**میگوید: **«کاراکترهای پکین‌پااز نشناختن‌هویت خودرنج می‌برند .»**

حال‌آنکه ، یـکی از **خصلت‌های** مشترك قهرمانان اخیر**پکین‌پا** اینست که آنها **حتماً** می‌دانندکی هستند ؛ ونه تنها دربحران آشوب انگیزخشونت (**سگهای پوشالی**) بلکه درمتن وسیع‌تر جامعه‌ای که ارزشهایش بتدریج بنام یك پیشرفت قلابی (**جونیوربانر**) روبه‌زوال میرود، ازلحاظ اخلاقی بـه علت وجودی خـود اطمینان دارند .

کیتس وقتی‌می‌گوید«این... احساس نخبه‌بودن‌است که‌می‌تواندقهرمان **پکین‌پا** راتحریك‌کند .» به‌راه راست نزدیك تر می‌شود . گرچه کتاب‌**کیتس** پیش ازساخته شدن **سگهای پوشالی** نوشته شد ، چنین گفتـه‌ای آنقـدر کـه در خـور دیوید در این‌فیلم است ، سایر قهرمانان پکین پا را دربرنمی گیرد .

از اسم شـروع مـی کنیم ، **دیـوید سامنر** David Sumner**دیوید** ، سوای تشابهاتش باکتاب مقدس (داستان **دیوید** ـ **داوود** ـ وگـولیـت Goliath ـ جـالوت ـ نمونه قدیمی روشنـی است از هـوش دربرابـرخشـونت وحشیانه که در **سگهای پوشالی** مشاهده می کنیم) شاهـد نظری دیگری درتأیید عقیده‌ی من‌راجع به تصدیق اخلاقی خصوصیات **دیوید** ـ که نام اول کارگـردان را نیـز دارد ـ از جانب **پکین** پاست .

سامنراز نظرلغوی معنی‌اش آدمـی است کـه جمع مـی‌زنـد SumS ـ یعنی یك ریاضی‌دان ، وجالب‌تراینکه لغتنامه‌ی انگلیـسی اکسفـورد، از نقطه نظرچیزی که یقیناً مشغولیت ذهنی مألـوف قهرمـان پکین‌پـاست ، ایـن کلمه را چنین تعریف مـی کند: «روش تعیین وضعیت شخـص در سطح زمین .»

بنابراین نام‌قهرمان (که درداستان اصلی **جورج مگرودر** خـوانده می‌شد و دانشجوی مطالعه درزبان انگلیـسی بودنه ریاضیات) تغییرداده مـی‌شود تا شخصیت او یعنی هوش انضباط‌یافته و فیاض‌اش ، که واقعاً درفیلم رویش حساب مـی‌شود ، به‌تلفظدرآید . درباره‌سایردگرگونی‌هائی که درمرحلـه‌ی اقتباس از نـوول بعمل آمـده ـ تغییراسم ، زمینه ، قصه وتأکید روی‌کاراکتر ـ حرفهای بیشتری می‌توان زد ، وبکمك این دگرگـونی‌ها چیزی که خود پکین‌پا آنرا **«کتابـی مهمل با یك سکانس‌پراکیون‌وماجرادرآن»**خوانده است، بدل به‌فیلمی‌می گردد که مفهوم‌اخلاقی ودراماتیك مؤثری می‌آفریند .

فاحش‌ترین تغییردرزمینه‌ی عنوان

ایجاد گشته است. نوول «**محاصره‌ی مزرعه‌ی ترنچر**» نام داشت. اما فیلم اسم «**سگهای پوشالی**» را بخود گرفت. حل این معما ما را به‌درون فیلم رهنمود می شود. با اینهمه هیچ ارزیاب بریتانیائی، درحیطه‌ی مضامینی که فیلم مطرح می کند منبعی را که این عنوان از آن گرفته شده است بطور جدی بررسی نکرد. (ودر ضمن، نام فیلم درآگهی‌های مطبوعاتی با حروف درشت نوشته شده‌بود) نقل قول از لائوتسه‌است: «**ملکوت وزمین بی بیرحم‌اند وباهزاران موجودچونان سگان پوشالی رفتار می‌کنند. حکیم THeSaSe بیرحم‌است‌وبا خلق‌چونان سگان پوشالی رفتارمی‌کند.**»

سگهای پوشالی، بعنوان قربانیان بدلی، در مراسم قربانی دنیای باستان بکاربرده می‌شدند. از این‌لحاظ، تصور بسیاری از ارزیاب‌ها این بود که **دیوید** وزنش **امی** Amy قربانی انگیزه‌قربانی طلب بی‌دلیل روستائیان می باشند.

دیوید ــ تنها کاراکتر فیلم که آموزش را دنبال می‌کند وبه برتری عقل بر نیروی کورکورانه ایمان دارد (او درفیلم یك عمل خشونت‌آمیز **واحد** را بکارنمی برد)خود را از اطرافیانش متمایز می سازد، وهمچنین، وضعیت او به‌عنوان یك بیگانه‌دراجتماع‌همبسته‌ی دهکده بنحوی مشخص‌ترگویای این واقعیت است.

این **دیوید** ــ حکیم ــ است که بیرحم است وچهارروستائی سرانجام قربانیان اومی‌گردند. **تی. جی. روس** درمقاله‌ای پیرامون سگهای‌پوشالی (Straw Dogs ;Chessmen and War Games' by T.J. Ross Film Heritage,Fall 1972.) دست به تفسیر«تمرین های علاقمندانه‌ی **دیوید** درروی تخته سیاه» می‌زند، واین عبارت رسائی‌است.

ایمان **دیوید** به اولویت‌عقل‌صورت پایه‌ی‌اخلاقی اعمالش راىخود میگیرد ـ واین امرفقط بخاطر تحریك‌ناشی ازمیل ذاتی‌یاتعرض ابلهانه (چهارکارگر) نیست بلکه از روش‌آئین مذهبی وخود کامگی اخلاقی (کلیسا) حاصل‌می‌شود. بنابراین **دیوید** مثل **کیبل‌هاك** نیروی اخلاقی‌را درجائی‌پیدامیکند که «وجود ندارد» ــ یعنی نه در یك‌عقیده‌ی مبین خارجی یا یك‌شورحاکم، بلکه درخودش، درعقلش وتخته سیاهی که‌مسائل ریاضی‌اش را روی آن حل‌می کند، بحق تنها شمایل لمس ناپذیرخانه‌می گردد.

هدف دیوید حفظ فردیتش است، و این امرنه‌تنها در حریم گرفتنش از روستائیان (او به کسی اجازه‌نمی‌دهد که‌در میخانه برایش‌مشروب بخرد ــ یك‌نکته‌ی کوچك اما حصیصه نمای **پکین پائی**) بلکه در رابطه‌ی ناآرامش با **امی** (که قبلا یکی‌ازاهالی همان روستابوده‌است) هویداست.

پکین‌پا اظهارداشته است «زن‌هست، پس‌پیشی‌هم‌هست!» زنهای **پکین‌پا** بسختی (آنچنانکه‌شاید به‌مذاق بعضی‌ها نسازد) به دوگروه تقسیم می‌شود، زن بی ریا، وفادار و ذاتا مستقل (**کیت** در همراهان سرسخت، هیلدی درکیبل‌هاگ) وزن سبکسر یا درنهان ناروزن دامی، و فران Fran در گریز). «پیشی» تشبیه متعارفی درباره‌ی‌این‌دومی است، وتأکید روی گربه سامنردر فیلم‌تصادفی نیست. تنها مورد خشونت اتفاقی دیوید زمانی است که گربه زیرمیز می‌جهد و اوشروع به انداختن میوه‌ی تو سرخ ــgrape fruit بسوی حیوان می کند بهمین‌نحو نخستین اوج عاطفی فیلم‌وقتی‌روی می‌دهد که جسدخفه شده‌ی گربه‌در جالباسی‌دیده می‌شود، و این‌در مقایسه‌بانوول، که گربه در محاصره‌ی‌برفها جان‌می کند، زمینه‌ی زنانه‌ی مناسبی برای‌مرگ است.

اختلاف فکری بین این‌زن وشوهر درکوشش‌های امی‌برای عقب نماندن از او مطرح می‌شود. امی باجدیت عینك او را در رختخواب پنهان می کند و درحین بازی شبانه‌شان، تلاش می‌نماید که‌فهمش را ازشطرنج بوسیله‌ی خواندن یك‌کتاب راهنما گسترش دهد. معهذا، مهمتر و ویرانگرتر ازهر نا برابری فکری، نا همسانی اخلاقی آندوست.

کارهای امی خالی ازمسوولیت‌است آماده است تابا یار قدیمی روستائی‌اش لاس بزند ولی‌حاضر نیست‌عواقب‌گریز ناپذیرش راتحمل کند. اوکه ایمانی به «دیوید» ندارد و این امر (همچنانکه بسیاری از منتقدین «دیوید» رابه‌عنوان آدم ضعیف نفسی که دریك بحران به جسارت می‌رسد ارزش‌یابی کردند) صرفاً متکی برظواهر است. این واقعیت که او درروزگاردانشجوئی‌اش درایالات‌متحده‌با دیگران‌دمخورنبوده است، می‌تواند، باتوجه‌به عدم‌اطمینان **پکین‌پا** به‌عمل‌جمعی، به مثابه‌ی سرپیچی ازنفی‌استقلالش‌تعبیرشود. این امر که‌اوعلی‌رغم اصرار **امی** کارگران‌محلی رااخراج نمی کند، آشکارمی‌سازد که‌وی آنقدر که ازآنها می‌ترسد، اهل تعصب نیست. ووقتی **امی** ظرف‌شیری‌را جلوی اومی‌گذارد، **دیوید** برای‌رضای خاطر اوباگوشه‌وکنایه کارگران‌رادرموردمرگ گربه، بمبارزه نمی‌خواند، چراکه‌وی روش‌عمل راازکس‌دیگری‌نمی گیرد. او درپاسخ اتهامات بعدی **امی** زیرلب‌میگوید «من‌بزدلم» وفیلم‌راه‌خود را می گیردتا حقیقت‌ساده‌ی این گفته‌را ثابت کند. **امی** باحمله به‌حق تصمیم‌گیری او، مدام به فردیتش تجاوزمیکند، درست‌همچنانکه عهدشکنی بعدی‌اش بقای**دیوید** رابه‌خطر می‌اندازد.

سومین‌دشمن‌فردیت**دیوید** کلیساست، که بجای ارائه‌ی فشارهای لمس‌پذیر ویرانگری یا خیانت، سلاح موذیانه‌ی اخلاقیات سنتی‌رابکارمی گیرد. فیلم (که ابتدا به‌بالای برج کلیسا نگاه می کند و بعدار آن‌پائین می‌آید) با نماهائی ازچند کودك شروع‌میشود که با تنبلی در میان سنگ‌گورها سگی‌را آزارمی‌دهند، ولی‌بیدرنگ‌مرگ‌وتعقیب بیجهت به‌تصویر کلیسا پیوندمیخورد. **دیوید**، بعداً در نخستین ملاقاتش با **ریورند هود** (نامی که به‌ذیرکی ازنوول گرفته شده است تا گویای اشاراتی به‌ضلالت و تاریك اندیشی‌باشد)جمله‌ای‌از«مونتسکیو» رانقل می کند:

«هیچ سیادتی همچون سیادت مسیح باعث اینهمه خونریزی نگشته‌است» تلقی فیلم اینست‌که کلیسا، بقای‌خود را به پیروی نرمش‌ناپذیر ومتناوباً ظالمانه‌ای ازدگمهایش، مدیون‌است. وبرای‌پکین‌پا وفا داری خلل ناپذیر یك‌فرد یادسته به یك باورغیرعقلی، بهیچوجه‌ستایش‌انگیز نیست.

ادامه‌دارد

کارگردانی فیلم
کارگردانی فیلم
کارگردانی، فیلم
کارگردانی، فیلم
کارگردانی فیلم

نوشته: ریچارد. ال. بیر
ترجمه: جمشید اکرمی

«۶»

● خیلی از آدمهای خارج از حوزهٔ صنعت سینما ، این تصور را دارند که شغل تهیه کنندگی سرمشقی است برای موفقیت درهالیوود. بسیاری از تهیه کنندگان برجستهٔ به کارگردانی فیلم گرائیده‌اند ،تا مگر به این «داستان موفقیت» رنگ واقعیت بزنند **استانلی کرامر** پیش از آنکه ذوق در کارگردانی فیلم آزماید ، فیلمهای خوب زیادی درکارنامهٔ تهیه کنندگیش داشت .

جوزف منکیه‌ویچ (همه‌چیز دربارهٔ ایو، کلئوپاترا) ،زمانی که به کارگردانی فیلم پرداخت ، سناریست صاحب نامی بود که تنها سناریوی فیلمهای برجسته را می‌نوشت . اوهم ظاهراً پشت میز تحریرش کارش را عقیم و بی‌حاصل یافت ، که بزودی راه فرمان دادن به آکتورها و تکنیسین‌ها را سرصحنه‌های فیلمبرداری پیش گرفت و رسماً به جرگهٔ کارگردانها پیوست .

جورج پال ، تهیه کننده‌ئی برخوردار از تخیل فوق‌العاده ، نیز گریزی از طلسم بلندگوی کارگردانی نیافت و اینك بیشتر فیلمهایش را خود کارگردانی می‌کند . نمونه‌های کارش « ماشین زمان » و «برادران گریم» ، هستند .

باکمال تعجب ، دستیار کارگردان های انگشت شماری تلاش می‌کنند که به مقام کارگردانی برسند . چون یك دستیار بیشتر مدیر تهیه است تا کارگردان و بـه نـدرت به مسائل زیبائی شناسانه‌ی فیلم توجه دارد ، روشن است که به این کار ارتقا پیدا نمی‌کنند . چند استثنا هست ، و دستیار های سابقی مثل **رابرت آلدریچ و هواردکچ** خود را بعنوان کارگردان مشخص ساخته‌اند .

براستی ، مواردی زیادی از این لحاظ که کارگردانی واقعاً طمع اشتغال به کاردیگری داشته باشد ، دیده نمی‌شود . چندتائی رو بسوی دنیای شوم‌تر تهیه کنندگی آورده‌اند ، ولی معمولا کارگردانی را نیز ازیاد نمی‌برند . با این کیفیت کارگردان ، با وجود تمام دردسرهایش ، حرفه‌ای را ادامه می‌دهد که اجر وپاداشش ، نسبت بکارهای دیگر ، از همه شخصی‌تراست .

کارگردان چیست؟

چند سال پیش ، آکادمی هنرها و علوم سینمائی (اسکار) ازمن خواست که نگارش و کارگردانی سوژه‌ی کوتاه مستندی را بنام «کارگردان فیلم» بعهده بگیرم» در سری فیلمهای روابط عمومی که آنها طی کوششان برای روشن ساختن مردم به جریانهای پشت صحنه‌ی ساختن یك فیلم تهیه می‌کردند، اینهم یك اقدام بود

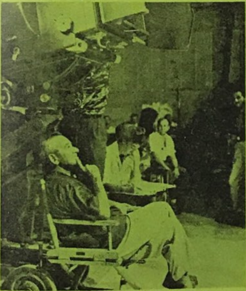
این کار را بـا صداقت تمام انجام دادم، زیـرا می‌دانستم فرصتی برای ابزار یك نظر تصویری در باره‌ی اهمیت کارگردان بدستم آمده است و این فیلم گواه روشنی بر حرفه‌ای تلقی می‌شد که تا حدی با سوء تفاهم روبرو گشته بود. اطمینان داشتم که تماشاگران بطورکلی، هنوز هم تصویر ذهنی شان از تیپ کارگردانهای‌ها لیوود شخصیت تقریباً شلوغ وپرزرق وبرقی بودکه باکت اسپورت جلف، کلاه بره‌به‌سرداشت و دستهایش که به جلو دراز شده بود، با ژستی از مد افتاده، نما راکادر بندی می‌کرد. ولی حالا مجال کاملی بـدست آورده بودم تاکارگردان را آنچنان که واقعاً هست تـرسیم کنم، در اینجاکارگردان را می‌توانستم به صورت یك آدم سخت کوش مسئول نشان دهم که سحرگاه اولین شخص حاضردر صحنه بـود و غروب ، بعد از همه استودیو را ترك می‌گفت.

درشب آنچنان که شرح دادم می‌شد ، کارگردان روی فیلمنامـه کارمی کردوفیلمبرداری روز بعد را تنظیم می‌نمود ، و بارها تعطیلات آخر هفته‌اش را به بازنویسی صحنه‌ها با تهیه کننده یـا نـویسنده اختصاص می‌داد. فرصتی پیش آمده بودتا مسائل فزون از شماری را نشان دهم که یك کارگردان بهنگام ساختن یك فیلم باآنها روبرو مـی‌شود فیلم ساخته شد و در سینماهای سراسر امـریکا به نمایش در آمد و تـا حـد زیادی به پرسش «کارگردان چیست ؟» پاسخ داد .

مساله‌ی کسانی که در ساختن یك فیلم سهیمند برای آنها که کار تمام شده را می‌نگرند ، یك راز ابدی است ، و وقتی موضوع نوشتن نکات بعد از نمایش افتتاحیه یك فیلم پیش می‌آید، منتقدین سرگردان‌تر بنظر می‌رسند.

بـرای مثال ، یك منتقدممکن است دست به چنین تفسیری بزند، «زاویه‌های درخشان دوربین و حرکت پویای دوربین بوسیله‌ی **ریچارددرو**، فیلمبردار.» ولی در بیشتر موارد ایـن امتیاز بـه حساب کارگردان گذاشته می‌شود.

ادامه دارد



● ویلیام وایلر چشم به اکتورهایش دوخته است که دریکی از استودیوهای خارج رم سرگرم بازی هستند ـ صحنه مربوط به فیلم بن‌هور است ـ پرفروشترین فیلم کمپانی مترو گلدین مایر



از : ایرج صابری

رضا سهرابی در مورد پایگاههای فکری خود و اینکه درمقام یك «منتقد» باچه توقع وانتظاری به‌تماشای‌فیلم می نشیند و به چه‌مسائلی‌ازفیلم توجه‌دارد وفیلمسازان موردعلاقه‌اش‌و نیز درمورد اینکه‌کار یك‌منتقد چه خصوصیاتی باید داشته باشد می گوید :

عمل هرکس نماینده‌ی افکار اوست... هما نطور که باید افکار یك فیلمساز را درتصاویر فیلمش جستجو کرد، طبعاً دیدگاه و پایگاه یك‌منتقد ویا توقعی که‌ازسینمادارد در نوشته‌هایش آشکارمی‌شود... کار صددرصد درستی نیست که آدم‌شعار بدهد‌منتقد باید اینطور باشد یا آنطور باشد... هرکسی که در زمینه سینما اطلاعاتی حتی‌اولیه‌داشته باشد درلنظ می‌تواند‌حرفی‌سرهم کند وبگوید . اماعمل کردن به این‌حرفها کارساده‌یی‌نیست ، یادرتمام رفتارآدم نمی‌تواند تعمیم پیداکند . همیشه لغزش‌هایی هست... وزمانی طولانی وسالیانی‌دراز را دربرمی گیرد که یك منتقد به‌قوه‌ی‌درك‌لازمه‌ی‌این کارو به پختگی برسد... گذشته ازاین‌رفقا آنچه گفتنی بوده، گفته‌اند... اما بهرحال‌رسم براین‌است‌که ساکت نبایدبود. باید به‌روشی‌غیرمستقیم که اصولی‌هم‌نیست، دیدگاههارا توجیه‌کرد .

آنچه مسلم است امروزه روز هرکسی درزندگیش ایده‌هایی‌دارد . پای‌صحبت هرطبقه ازمردم‌که بنشینید می‌بینید‌که مثلاراجع به‌مسایل مملکتی خودشان ـ طبعاًازدیدگاه خود و به نسبت معلوماتشان ـ حرفهایی میزنند که شنیدنی‌است... حالاهرچه به‌طبقات روشن‌تر نزدیك‌شویم، حرفهاشنیدنی‌تر می‌شود وگاه بسیار نزدیك به‌هم...در یك زمینه‌ی هنری وسیع مثل‌سینما که دست‌اندرکاران یعنی فیلمساز به‌دلائل مختلف متعارفاً احاطه‌یی به مفاهیم مختلف دارد، اتفاقات را می‌شناسد و مسائل را به خوبی می‌تواند بررسی کند، نقش حرف و موضوعی‌که مطرح می‌شود، صددرصد تمام ارزش‌ها را دربر نمی گیرد .

تکرار حرفی‌که همه می‌زنند هنرنیست، اماوجه تشخیص یك‌مفهوم ازمفهوم‌مشابه ، شکل‌بیان‌آن است... هرکسی حرف خودش را به شکلی می‌زندکه مسلماً‌باطرز بیان بغل‌دستیش متفاوت است .

شکل بیانی‌خاص‌هنرسینما، تصویر است‌که مورد نظر اکثریت قریب به اتفاق منتقدین‌است .

برت می‌گویندآنها که می‌پرسند پس‌تکلیف نوار صدا چیست؟ بنظرمن صدافقط صحنه‌را طبیعی‌می کند. والا اگرنقش موثری داشته‌باشد، چه‌فرقی است بین سینماوقصه‌های ساعت۱۰شب رادیوکه برای‌همه هم‌قابل فهم‌است؟ «فرانسواتروفو» حرف معروفی در این‌مورد دارد .

می‌گوید ازآن موقع‌که سینما با صدا آمیخته‌شده؛ آن غنای‌تصویری اولیه‌اش را ازدست داده‌است وچقدر هم درست می‌گوید . فیلم‌های خوب دوران صامت را بافیلم های فعلی مقایسه کنید... البته شکل تصویری بیان‌هم‌متفاوت است. یك‌فیلم‌صرفاً به‌علت‌داشتن بیان‌تصویری‌فیلم باارزشی نیست .

تازگی مضامین انتخابی، بافت آنها، ریزه‌کاری‌های حرکات‌که باید به حقیقت یا مساله‌ی جاری در فیلم نزدیك‌باشدو بعد تکنیکی که‌هرفیلم ـ سازی برای‌کار خودش وریتم فیلم اتخاذ می‌کند به این بیان تصویری تمایز، اعتبار وارزش می‌دهند. تمام این‌جزییات‌به فیلم‌حس‌وحال‌میبخشند. قابل‌لمس می کنند. عده‌یی غریزه‌ی خلاقیت این حس وحال را دارند و عده‌یی‌نه...

این‌شکل بیانی که‌تمام حرکات و ریزه‌کاری‌هارا دربرمی‌گیرد واسطه‌یی است بین‌مفهوم ذهنی‌فیلمساز وانتقال آن‌که در ذهن تماشاگر باز ذهنی می‌شود . این‌حرکات راکه اسمش را «میزانسن» گذاشته‌اند ، واسطه‌یی است بین دو ذهنیت . به انتقال این معنا وذهن‌بعدی شکل مادی می‌دهد .

سهرابی‌که می‌بینیم در نقد هایش به‌سینمای فرانسواتروفو، رومن پولانسکی، هواردهاکز ، جان‌فورد، هیچکاك، ویسکونتی و عده‌یی دیگر دلبستگی های فراوانی نشان می‌دهد برای توجیه این دلبستگی های خود می‌گوید :

می‌بینیم‌که بونول، هیچکاك ، رومن‌پولانسکی، فریتزلانگ،فورد،هاکز ، تروفو، چاپلین ویسکونتی، باستر ـ کیتون فلید وتعدادی دیگراز فیلم‌ـ سازان بزرگ ، استاد برقراری این رابطه هستند... وهریك به روشی‌که مهرآنهارا به روی‌خوددارد،غنی‌ترین تصاویرراداشته‌اند...و استاد «میزان سن»های ناب وخالص و صددرصد سینمایی‌هستند .

لابد شماهم برخورد کرده‌اید بااین‌موضوع‌که عده‌یی‌که مثلاراجع‌به سینمابحث می کنند، ازهم می‌پرسندکه فلانی تو فرم‌را بیشتردوست داری یا محتوی‌را...این‌سؤالی‌است که‌هیچگونه دانش سینمائی و کالاهنری پشتوانه‌ی خودندارد . هنری‌که محتوی و شکل بیان‌آن محتوی‌ازهم قابل تفکیك‌باشند هنرنیست . یك هنرمند خوب همیشه فطرتاً وبطورغریزی ترکیب این دو را دارد درذهن یك‌فیلمساز درست و حسابی، محتوی‌فرم‌لازمه را به‌همراه خودداردو متقابلا فرم ترکیبی است که محتوی را هم همراه خود منتقل می‌کند .



رضا سهرابی

شما درکار فیلمسازانی‌که اسم برده‌ام‌هیچوقت مساله‌ی شکل‌ومحتوی را نمی‌توانید جداازهم عنوان‌کنید .

این‌بزرگترین حسن‌کارآنهاست .. اما گاهی هست‌که یك فیلمساز، یك‌حرف نادرست و دروغ را با فرم زیبائی می‌زندکه ارزش سینمایی دارد و یا برعکس فیلمسازی حرف قشنگی را به شکلی‌نه صددرصد سینمایی، یا به‌شکلی که پاسخگوی نیازوتوقع‌آدم ازسینما نیست ، بیان می‌کند... فیلم تو پاز برای‌مورداول‌مثال‌آشنایست‌ومثلا... «سفر» «بهرام بیضائی» نمونه‌یی‌از فیلم دوم... تصمیم‌گیری‌دراین‌موارد خاص مساله‌یی‌است‌که سالهاست‌راجع به‌آن بحث می کنند. وآیه‌یی‌هم نازل نشده‌که باید چه‌نظری داد... بایدی درکارنیست. شاید تمام این‌حرفهایی که همه‌ی سینماگران و منتقدین و صاحبنظران ایران‌و کشورهای‌خارجی درحال‌حاضر می‌زنند چندسال بعد ، باپیدایش مثلا‌یك‌مدیوم تازه‌تر،افکار نوتروایدئولوژی‌های‌جدید، حرفهای پرت وپلاومسخره‌یی بنظربیاید. ولی بهرحال نه‌هنر هیچکاك قابل‌انکاراست ونه‌کسی‌که دراین‌مملکت زندگی‌کرده باشد می‌تواندبه‌راحتی ازکنارحرف های فیلم بیضائی بگذرد ، این‌شك‌در انتخاب خیلی‌ها و من‌را سالهاست‌که دریك برزخ فکری انداخته .

درموردنقش‌منتقدودلایلی که وجود او را درفاصله‌ی بین فیلمسازوتماشاگرالزامی‌می‌سازد، سهرابی اضافه می‌کند :

منتقدکه خود یك واسطه است بین فیلمساز و تماشاگر باید سعی درروشن‌کردن واسطه‌ی‌دو ذهن یعنی‌آن بیان تصویری ویامیزان سن‌ها داشته‌باشد . که طبعاًمحتوی فیلم‌را هم‌که ازراه میزانسن ها بیان می‌شود ، در برمیگیرد... این کار در واقع «چه‌گفتن» و «چطورگفتن»فیلم را توأما بررسی می‌کند... در نتیجه منتقد که سینما را متخصصانه تر می‌شناسد واسطه‌ی عمل فهمیدن بیشتر فیلم توسط تماشاگراست .

امااین واسطگی به راحتی‌میسر نیست وصرفاً دیدسینمائی داشتن‌کمك صددرصد مؤثری به‌آن نمی کندواضح است که‌منتقدهمراه‌با اطلاعات‌سینمائی‌و قدرت دید سینمایی و اخذ مضامین تصویری ، باید دانش گسترده‌یی در زمینه‌های‌مختلف‌هنری‌یامثلاروانشناسی جامعه شناسی وخیلی از مسایل دیگر داشته باشد...

منتقد اگر مثلا قدرت شناسایی یك‌روحیه رانداشته‌باشد، چطورممکن است‌که به‌فکر فیلمساز ازمیان‌تصاویر فیلم‌که‌احتمالا‌مبین‌گوشه‌یی‌از روحیه‌ی کاراکتراصلی فیلم است دست یابد . این دانش گسترده حتی‌یك کمك مختصر به‌دید سینمایی هم می کند... ولی مساله‌ی مهم‌این‌است‌که ازراه‌فیلم دیدن هم می‌شود به مقدار زیادی دانستنی‌ها دست‌یافت .

فیلمسازهای فیلسوفی‌مثل‌بونوئل یارومن‌پولانسکی یاولز یاهیچکاك یا خیلی‌های دیگرطبعاً این دانش‌ها را به‌مخاطبین خود منتقل می کنند. انکار این‌انتقال ، انکارهنر سینماست . با این‌حال‌آن پشتوانه‌ی فرهنگی‌هم‌گرچه کافی‌نیست ولی یك عامل صددرصد لازم‌است... وشاید‌علت‌اینکه درایران

بقیه درصفحه ۴۹

درمرز دو زمان از زندگی

گفت‌وشنودی با: تقی شکرائی
مدیرعامل سازمان سینما تئاتر رکس



● نظرتان درباره‌ی فیلمسازان نوجوئی چون بهرام بیضائی ـ ناصر تقوائی ـ خسرو هریتاش ـ پرویز کیمیاوی ـ داریوش مهرجوئی ـ مسعود کیمیائی ـ ناصر تقوائی ـ خسرو بیضائی ـ پرویز صیاد ـ سیروس الوند ـ ناصر تقوائی ـ خسرو یحیائی ـ نوری علاء و نادر ابراهیمی چیست؟

شکرائی: من فکرمیکنم که این سئوال را قبلاً پاسخ داده‌ام حال تنها نکته را می‌افزایم و آن اینکه مساله‌ی نوجویی و نوآفرینی محدود به سینما یا تئاتر نیست تا نام این یا آن فرد به‌خصوص مطرح باشد جامعه دائماً باید پوسته‌ی کهنگی را بشکافد وروش های نو وافکار نو را به‌کار گیرد چه درسینما ،چه‌درنقاشی وچه درخانه سازی وزراعت.

ضمناً این‌نکته را بخاطرتان بیاورم که همه‌ی نوجویان نابغه‌یا آفریننده ویا صاحب استعدادهای استثنائی نیستند بعضی‌ها فقط شور وحال جستجوی‌مسائل نورا دارند یا پیش میگذارند ومی‌بینند که از عهده کار بزرگ آفرینندگی برنمی آیند و براه خود میروند اماهمین ها هم درنوسازی واقعی هنر نقشی دارند.

بهر حال قضاوت در باره اشخاص را بهتراست به اکثریت مردم وبه زمان واگذار کنیم‌وظیفه ما حمایت از نوگرایان است نه قضاوت درباره ایشان

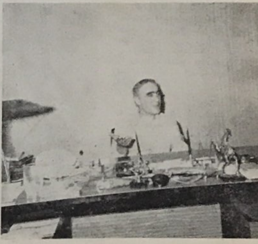
● درکارخودباچه مشکلاتی روبرو هستید؟منظورمان‌سرمایه گذاری اولیه،پرداخت دستمزد به بازیگران ،کنارآمدن با کارگردانهایی که میخواهند با صرف مخارج زیادکارخوبی ارائه دهند .وبالاخره درگیری با سانسوراست .یکی از فیلمهای شما بنام «تجاوز» بکارگردانی حمید مصداقی در محاق توقیف است .اگرامکان دارد علت توقیف فیلم را بگوئید وآیا در چنین مواردی‌که سرمایه‌ی نسبتاً هنگفتی راکد میماند و وضع نامعلومی پیدا میکند. از چه طریقی اقدام میکنید؟

شکرائی: درمورد سرمایه گذاری ماگرفتارمشکلی نیستیم مشکل را افراد غیرصالح وغیر مطلع به وجود میاورند بدیهی‌است که امکانات وسیعی هم مانند تهیه کنندگان اروپائی یا امریکائی‌در اختیارنداریم وبا شرایط فروش و پخش فعلی هم‌امکان چنان سرمایه گذاری‌هائی‌وجود نداردکارگردان باید تا حد ممکن قانع باشد و خود را با شرایط تطبیق بدهد ضمناً مادرامرتهیه ومدیریت تهیه به متخصصان واقعی ودرستکار نیازمندیم .اعتماد متقابل بسیاری از مشکلات سرمایه‌گذاری را هم برطرف میکند ،درزمان حاضر

کارگردانان خوب در یک جبهه‌اندوتهیه کنندگان‌در جبهه‌ای دیگر،هنوزآشتی کامل‌وتفاهم‌کامل وجودندارد شایدهم‌این ازخصائص هنرمندان باشدکه هرگز خود را با سرمایه‌گذار یکی ندانند این البته مشکل قابل‌ملاحظه‌ای است ممیزی‌فیلم مسأله‌است‌که امروزه دنیای ما باآن درگیر است به صور و اشکال مختلف و ما هم خودبه‌خود این‌درگیری را داریم ممیزی مشکل فرهنگ جهان ماست در زمان حاضر باید به طرق مختلف دایره‌ای عمل‌کرد. ممیزی را محدودکرد اما نظارت براین‌امرکه فیلم‌جامعه راگرفتار انحطاط اخلاقی نکندباید وجود داشته باشد . باید جلوی‌کالاهای بنجل و مخربی که روح و جسم جوانان ومردم ساده لوح ما را آلوده میسازد گرفته شود. این تنها توقع ما ازممیزی‌است؟تاکی برآورده شود و چگونه برآورده شود فیلم « تجاوز» توقیف نشده بلکه‌ممیزی‌دربرخی‌مواردخواهان تغییراتی درآن بوده است . فیلم متهم به ابتذال یا چیزی از این دست نشده در عین‌حال‌ماهم مدعی رسالت و پیامبری نیستیم تامدعی ارائه‌ی کمال مطلق‌باشیم.در راهی که‌ماپیش گرفته‌ایم‌مسلماً مشکلات و معایبی وجود دارد

در مورد اینکه برای رفع مشکلات ممیزی از چه طریق استفاده‌میکنیم‌باید بگویم‌که فقط مذاکره ،آیا شما راه دیگری به نظرتان میرسد؟

● شنیده میشودکه فیلم (غریبه و مه) بکارگردانی بیضایی‌نیمه‌کاره‌مانده است وباز شنیده‌ایم‌که تا این لحظه ششصد



کارگردانان خوب و تهیه کنندگان مقابل هم جبهه‌گیری کرده‌اند؟

همهٔ نوجویان، نابغه یاآفریننده ویا صاحب استعدادهای استثنائی نیستندامابهرحال‌وظیفه‌ماحمایت‌ازنوگرایان‌است

هزار تومان خرج صحنه‌های فیلم شده است و بهمین علت ادمه‌کار از طرف شما متوقف مانده. در اینکه بیضائی یکی‌از امید های سینمای ایران است حرفی نیست ولی‌میخواهیم علل مخارج زیادفیلم را بدانیم و اینکه‌چرادر نیمه‌ی‌کارساختن آنرا تعطیل‌کرده‌اید؟

شکرائی : درمورد«غریبه‌ومه» اثر آقای بهرام‌بیضائی متاسفانه‌ارقام و اعداد شما به هیچ وجه صحیح نیست‌این‌فیلم‌احتمالاپرخرج‌ترین فیلم ما خواهد بود اما این‌صرفاً به دلیل توانائی‌های خاص فیلم است وگستردگی صحنه‌هاوجمعیت ودکور. آقای‌بیضائی‌برای‌صحنه‌های فیلم «غریبه و مه» یك دهکده اصیل‌شمالی ساخته‌است درنقطه‌ای کاملا پرت از معبر عام. او دائماً با مه و باران‌های مصنوعی کار میکند و البته در شرایط کنونی سینمای ایران این گونه کارها چندان‌آسان نیست‌شمابایدبدانید که فیلم‌آقای بیضائی به اعتقاد ما دریچه‌ی روشنی به روی سینمای ایران باز خواهدکرد به هرحال توقف‌کوتاه‌مدتی که‌پیش‌آمده بود زاده‌ی برخی اشتباهات‌در امر بر آورد مخارج بود که‌حال بر طرف شده است‌وتوقف‌های دیگرمربوط است به شرایط جوی نبودن ابر، سبز شدن‌درختان و غیره و غیره و یا وظیفه‌مند بودن برخی از هنرپیشگان‌برای‌بازی درفیلمهای دیگر مانند آقای منوچهر فرید که‌اجباراً می‌بایست‌درفیلم«صدای صحرا» اثر نادر ابراهیمی بازی کند و با موافقت بیضائی مدت پانزده روزکار خود را تعطیل کرد و به صحرا رفت.

● **فیلم «غریبه‌ومه» بصورت رنگی تهیه‌میشود و طبعاًمخارج بسیار بیشتری به نسبت‌فیلمهای سیاه‌و سفید دارد و نیزچون فیلم رنگی است، روال داستان اقتضا میکندکه درصحنه آرائی و نورپردازی دقت بیشتری معمول‌گردد تا بسرنوشت سایر فیلمهای رنگی ایرانی دچار نشود. مسلما باین نکات توجه داشته‌ایدوآنگاه‌دست‌بکار‌تهیه‌ی فیلم زده‌ایدبنابراین چرااکنون که نیم‌بیشترفیلم ضبط گردیده، بعلت مخارج زیادآنرا نیمه‌کاره گذاشته‌اید؟ آیابرسرمسایل‌مالی و فنی‌بابیضائی اختلاف‌سلیقه‌پیدا کرده‌اید؟ آیاپشیمان شده‌ایدکه چرا ازاول دراینموردسرمایه‌گذاری‌کرده‌اید؟ وآیادرساختن فیلم عقاید ونظراتی داریدکه میخواهید درفیلم اعمال‌شود؟**

شکرائی: سئوال‌شمادرحقیقت، جوابش راهم درخود دارد. عین استدلال‌های‌شمارا مانیزدراختیار داریم. اما درمجموع، این‌اطلاع سودمند است‌که فیلم «غریبه‌ومه» درهیچ حالتی نیمه‌کاره نخواهد ماند.

● **ضمن‌اینکه میخواهیم بدانیم سرنوشت «غریبه‌ومه» بکجا خواهدکشید و درمه‌گم‌و گورخواهد شد یا نه، دانستن نظرتان درمورد سینمای‌فارسی، تهیه‌کنندگان،دست‌اندرکاران و سایرمشکلات‌ومسایل‌مربوط بآن باتوجه باینکه توی‌گودهستید، میتواندمفیدواقع‌شود.**

شکرائی: سرنوشت فیلم «غریبه‌ومه» رابزودی‌گروه‌بزرگ تماشاگران صمیمی معین خواهند کرد وپس‌ازآن فستیوال‌جهانی فیلم درتهران وسایر فستیوالهای جهان درمورد سرنوشت آن‌اظهار نظر خواهند کرد. شما مطمئن باشید دستگاهی‌که بیشتر از همه نگران کارهای بیضائی است، سینما تئاترد کس‌است‌ومن‌شخصاً‌دلبستگی خاصی‌به«غریبه‌ومه» دارم‌که بیان آن‌درشرایط‌کنونی ممکن‌نیست.

«تمام»

(بقیه) کلینت‌ایستوود

۱۸۷۰ درغرب میگذردواسمش HighplainsDrifter است.

کلینت علاوه بر ایفای‌نقش اول این فیلم، کارگردانی آنرا هم برعهده‌دارد. وی قبلا فیلم«برایم میستی‌بنواز» رانیزکارگردانی کرده‌است.

همچنین‌وی‌فیلم«هوای‌خوش» (Breezy) را باشرکت«ویلیام هولدن»کارگردانی کرده که‌همین امسال بنمایش‌درخواهدآمد:

«کارگردانی بیشتر از بازیگری رضایت آدمی را برآورده‌میسازد. اماهرآکتوری که بخواهدکارگردانی‌کند،باید از مسئولیت‌تمامی‌عوامل‌یك‌فیلم لذت ببرد - از تعیین لباس هنرپیشه‌ها، پلاتوها، گریم، سناریوو دوربین‌ها که‌تمامی‌این عناصرو عوامل‌موردعلاقه‌کارگردان‌می‌باشد.

بعد از کارگردانی فیلم Breezy من پی بردم که فیلم ساختن‌باآکتورهای‌دیگربمراتب آسان‌تراز‌این‌است‌که‌آدم، خودش راهم‌در فیلمی‌بخواهد رهبری کند. یك آکتور — کارگردان همیشه باید درموقعی که جلوی دوربین است در یك لحظه بدو چیزفکر کند.»

زمانی کلینت ایستوود گفته بود که‌دیگر هرگز در فیلمی که خودش‌کارگردانی‌میکند، بازی نخواهدکرد امادرفیلم‌آخرش باز این کاررا کرده‌است!

کلینت لذت می‌برد ازاین که هرگز نگرانی این را نداشته باشدکه فیلم‌بعدی اوچه‌گونه‌آغاز و ازکجاسردربیاورد. به‌محض‌این که فیلم (Magnum force) را تمام بکند باید در یك‌فیلم حادثه‌ای دیگرکه درآینداهو و مونتانا فیلمبرداری خواهد شد، نقش اول رابازی‌بکند. اسم‌این فیلم «رعد و برق و جای‌پا» است تمامی‌فیلم‌هائی که‌وی درطول‌چهار پنج سال‌گذشته بازی‌کرده یادر کمپانی خود کلینت باسم«مالپاسو» یادرکمپانی‌یونیورسال‌تهیه‌شده‌است.

«من بدلایل‌مختلف‌ترجیح میدهم‌برای‌کمپانی‌شخصی‌خودم کار کنم، این امر قدرت کنترل بیشتری روی‌محصولات‌تمام‌شده بمن‌میدهد و ازنظراقتصادی‌هم دارای نتایج بسیارخوبی‌است.»

کلینت ایستوود محتملا یکی ازپرکارترین هنرپیشه‌های‌هالیوود بشمار میرود، فیلم هایش همواره ازنظر تجاری باموفقیت روبرو شده‌اند. هنوز خانه‌ای راکه در اطراف تپه‌های هالیوود درچند مایلی کمپانی یونیورسال دارد، حفظ کرده، گرچه درعرض‌یکسال شاید‌یك‌ماه‌هم‌دراین‌خانه‌زندگی‌نکند،

«من‌طوری برنامه زندگیم را طرح کرده‌ام که فقط برای انتخاب لباس و ملاقات باهنرپیشه‌ها به هالیوود بیایم. من زندگی کنار اقیانوس وآغوش طبیعت‌رادوست‌دارم،دراینجاست که من خیال دارم خانه جدیدم رابناکنم، سه سال طول‌کشیده تا من‌نقشه‌صحیح‌این‌محل‌رااز‌طراح آن‌گرفته‌ام،یکی ازمزایای‌این‌منزل در این نقطه این‌خواهد بودکه کمترکسی ازمردم میدانند که‌من یك‌آکتورم. ولی بهرحال برای زن‌وبچه‌هایم علی‌السویه‌است.»

کلینت‌وزنش «مگی» بیست سال است که با یکدیگرازدواج کرده‌اند. آنها دوفرزند باسامی «کایل»وآلیسون‌دارندکه‌این‌دومی تازه بدنیاآمده است:

«من‌کایل‌راباخودم‌به‌سینما نمی‌برم وهمچنین فیلم‌هایم را توی‌خانه‌نشان‌آنها نمیدهم تنها موقعی‌که پسرم‌فهمید پدرش یك آکتوراست، موقعی بودکه یکی ازفیلم‌های‌قدیمی‌مرااز‌تلویزیون نمایش میدادند. یکی ازدلایلی که‌من خانه‌ام رادورازهالیوود بنامیکنم این‌است‌که به بچه‌هایم ارزش ویژه و متفاوتی سوای چیزی‌که دراین شهروجوددارد ببخشم.»

دیگرموقع‌آن رسیده بودکه کلینت به‌کارمل پروازکند. کلینت برای این‌به هالیوود آمده بودکه چند دقیقه از آخرفیلم دردست کارگردانیش را بگیرد.

«من باید هرچه زودتر برگردم، ریه‌های‌من احتیاج‌به هوای‌پاك وسالم‌دارند. خانه جدید من دارای تسهیلات و اطاقهای لازم برای مونتاژفیلم است. من بندرت احتیاج پیدا میکنم‌که به‌هالیوود برگردم و خانه جدیدم جایگاه دلپذیرو مناسبی برای من‌خواهدبود.»

● تمام

بوزانکا (بقیه)

● **در مورد فیلم «برده» چه میگوئی؟**

بوزانکا: داستان فیلم درمورد مردی است که نسبت بزنها حساسیت دارد، شانزده زن زیبا درزندگیش پیدا میشوندودر آخر «روزابلا» سرراهش قرار میگیرد...... که شیفته اومیشود. بعداز آشنائی با «روزابلا» دیگر هیچ زنی برای او مطرح نمیشود تابحدی که برده او میشود.

● **بعنوان آخرین سئوالم میپرسم که قرار دادی برای بازی در فیلمهای خارجی داری؟**

بوزانکا: متأسفانه وقت آنرا ندارم تابخارج ازایتالیاسفر کنم. زیرا شرکت دریك فیلم خارجی مساوی است با شرکت در دوفیلم ایتالیائی.

رویهمرفته ترجیح میدهم در فیلمهای خودمان بازی کنم. ولی سه قرارداد مختلف دارم که بخاطر آنها قراراست به فرانسه وامریکا سفر کنم. باحتمال قوی تا سه ماه دیگر فیلمبرداری آنهاشروع خواهدشد، بعداز آنها تصمیم دارم برای مدتی سینمارا کنار بگذارم و استراحت کنم بشرط آنکه قرارداد های جدید وسوسه ام نکنند.

دون مرده است (بقیه)

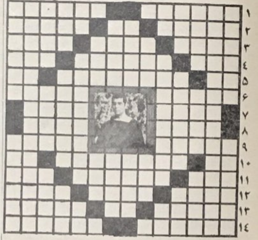
اخیراین فیلمساز می‌توان ازفیلم علمی تخیلی سویلنت سبزو بالاتر ازقدرت (پلیس لوس آنجلس) با شرکت جورج سی اسکات نام برد وی همچنین فیلم‌های دیگری مثل «تورا، تورا» جانی بوستون ۲۰ هزار فرسنگ زیردریارا نیزساخته است

بعنوان لوکیشن برای فیلمبرداری صحنه‌های داخلی این فیلم ازملك هنرپیشه فقید «هارولد للوید» دربندیکت کانیون که خانه مجلل بسیار باشکوهی است استفاده شد وهال والیس و فلایشر از آن بعنوان خانه آنتونی کوئین درفیلم استفاده کردنداین اولین باری است که ازملك گرانقیمت وباشکوه هارولد للوید در فیلمی استفاده می‌شود. للوید درسال ۱۹۶۹ فوت کرد و اینك خانه بزرگ او جایگاه توریست های خارجی شده است.

فیلم دون مرده است با نظارت دقیق و همیشگی‌های والیس ساخته شده و دیگر در آن از کاراکترهائی چون هوراتیو نلسون یامری، ملکه اسکاتلند ویا «آن بولین» خبری نیست!

مسابقات فیلم و هنر

جدول این هفته



افقی :

۱ــ عنوان فیلمی باشرکت بهروز وثوقی بکارگردانی امیر نادری ــ عنوان فیلمی باشرکت تام لافلین ۲ــ نام فیلمی باشرکت فنی‌زاده و نگار ــ فیلمی باشرکت آلن دلون ــ ستاره تبلیغات وفیلم بلوچ ۳ــ عنوان فیلمی باشرکت فردین وفروزان ــ نام کوچك آکتور فیلم پنجه‌های مرگبار ــ نام کوچك هنرمند فیلمهای خداحافظ رفیق و فاتحین صحرا ۴ــ فقط هنرمند دارد ـ آخرین فیلم نمایش‌داده شده ارحام‌صدر ــ نام کوچك کارگردان ایتالیائی فیلم هزارویکشب ۵ــ ...پالانس‌هنرپیشه فیلم سوارکاران ــ اولین فیلم هوشنك حسامی ــ هواپیمای عجول ۶ــ فامیل ستاره فیلمهای اولدت مبارك وکی‌دسته‌گل بآب‌داده ـ ازفیلمهای گلن فورد و ریتاهیورث ۷ـ عنوان بهترین فیلم در دومین دوره جــایزه سپاس ــ عنوان فیلمی باشرکت زری خوشکام وعقیلی ۸ــ نام‌فامیل هنرپیشه نجات‌یافتگان ـ نام کوچك کارگردان فیلمهای لنگنا ولنگیر ۹ــ نام کوچك هنرمند فیلمهای مرد دوزنه و عشق دانمارکی ــ خواننده تــرانه معروف خدا چــرا عاشق‌شدم ۱۰ــ همبازی کلودیا کاردیناله در فیلم آتش افروزان ــ کارگــردان فیلــم معرفت جسم ــ فامیل هنرمند فیلم جدال در نیمه‌شب ۱۱ــ نام کوچك هنرپیشه فیلم‌دلاور ــ تهیه‌کننده فیلمهای قیصر و بدکاران ــ کارگردان فیلم دشنه ۱۲ــ فیلمی باشرکت وارن‌بیتی و گلدی‌هاون ــ فیلمی باشرکت بیك‌ایمانوردی وفروزان ــ فیلمی باشرکت بهروز وثوقی وزری‌خوشکام ۱۳ــ نام کوچك ستاره‌سکسی هالیوود که کشته‌شد ــ فیلمی باشرکت آفرین وملك‌مطیعی ــکارگردان فیلم درشکه‌چــی ۱۴ــ فامیل ستاره معرفت جسم ــ فامیل کارگردان فیلم‌کوتاه تهران ۵۱ که فریدون ری‌پور بهترین فیلمبردار فیلمهای رنگی کوتاه مدت سپاس پنجم‌شد .

طراح : حمیدکریم‌پور (کرمانشاه)

طرح مسابقه‌از : مسعود اسماعیلیان

مسابقه جدید

چهره شناسی

☼ از هفته‌گذشته مسابقه‌ای تحت‌عنوان چهره شناسی درمجله‌آغاز شده‌که شش‌هفته ادامه خواهد داشت . درهرهفته تصویر یك‌هنرمند ایرانی راکه روی چشمهای اوگرفته شده چاپ‌می‌کنیم وشما بایستی اورا شناخته و نام سه‌فیلم اورا برای ماذکرکنیدکه حروف نام ونام فامیل‌وی درنام سه فیلم وجودداشته‌باشد .

جوایز مسابقه تازه‌ما در مجموع عبارتست از یك رادیوگرام مبله ناسیونال ــ یك‌بلیط رفت‌وبرگشت اتوبوس بهریك ازنقاط‌کشور ــ یکصد جلدکتاب ــ ۵ عدد ساعت ــ ۱۰عدد خودنویس ــ یکصدبلیط‌لژ سینما.

برندگان مسابقه سه‌هفته پس‌از اتمام مسابقه معرفی خواهندشد و کلیه علاقمندان شرکت‌کننده درمسابقه میتوانند بطورهفتگی ویا یکجا پاسخ‌ها را ارسال دارند . باهرپاسخ بایستی یك ریال تمبر وآدرس دقیق فرستنده همراه باشد .

اینك مسابقه چهره شناسی هفته دوم



برندگان مسابقات شماره ۴۴۰

برندگان جدول

محمد قاسم‌خانی ـرضاکاشی ـعباس مروتی ـمحمود حاجی حسین ــ پروانه حقــی (از تهران) یدالله عاطفــی (کرمانشاه) ظفر کریمی (قم) ــ داریوش پسندیده (گرگان) ا والفضل مرعشی (مشهد) هاشم غریب (رشت)

برندگان ۵سئوال و۵جواب

ابوالقاسم احدی (همدان)ــ محسن محــدث (مشهد) ــ عزیزالله باطنی (اصفهان) موسی‌نوحی (رضائیه) سیروس رخشان (جیرفت) ــ پرویز مختاری ــ بهمن مقصودی ــ حسین جارچی ــ محمود متدین ــ رضا جهان دیده .برای برندگان تهران بلیط لژ سینما وبرای برندگان شهرستانها یك جلدکتاب توسط پست ارسال گردید .

سناریست و کارگردان : آپاراتچی

ستارگان سینما از نظر یك کله‌پز

● **فروزان** : مغز
● **شهرزاد** ، زبان
● **ملوسك** ، گوشت‌بناگوش
● **لی‌لی** ، پاچه
● **پوری‌بنائی** رخ(شله)
● **شهنازتهرانی** ، آبگوشت
● **گوگوش** ، شیرین گوشت
● **ثریابهشتی** ، شیردان
● **سپیده** ، جگر سفید (بریونی)
● **ژالەسام** ، چشم
● **هاله** ، سیرابی
● **جمیله**: هزارلا
● **کتایون** ، گوش

ناخنك

● **بانوان** : نوری‌کسرائی عاشق گربه وخورش‌بادمجان‌است

ـچلوگربه یاکبابی !

● **جوانان** : «فروزان» و«فریدون‌فروغی» سه‌روز تمام در ویلا خودرا محبوس میکنندوحتی برای‌خوردن‌غذاهم ازویلاخارج نمیشوند .

ـسه‌روزتمام ؟عجب‌استقامتی آنهم حتی بدون غذا خوردن !

● **تهرانمصور** ، مهستی‌از شوهرش‌جدا نمیشود .

ـ چه‌عجب !؟

● **زندروز** ، بعضی‌ازسینماگران مایك سینمای مخصوص به خوددست کرده‌اند که با هیچ معیارسینمائی دنیا سنجیده‌وشناخته نمیشودورابطه وضابطه‌ای‌ندارد... ـخوب بدنیست که باین میگویند ، سینمای تجربی و نوجوئی

● **سپیدوسیاه** فروزان‌مثل کنتس‌هازندگی میکند.

ـقابل‌توجه مامورین‌مالیات بردرآمد

عشق سینمائی

باآهنگ‌ضربی

● شب که‌میام زسینما هزار دردسر دارم
ز«سکس» هائی که‌دیده‌ام هزارشورو شردارم
یاد «فروزان» زرنگ یااون دوتاچش ملنگ
باهمه خوشگلی‌هاش، دائم من سیروسفر دارم

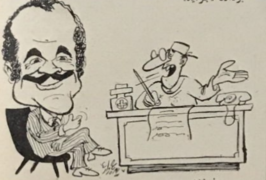
●

● وقتی میرم‌تورختخواب هی‌منو بیدارمیکنه
یادتنهائی«گوگوش» توی‌دلم‌غم‌روتلمبارمیکند
«بهروز» باآنهمه‌ناز واداراسی که‌خیلی‌لوس شده
فکرمیکنه‌اینم«پوری»س بلچبازی آدمووادارمیکنه

●

● «ساماناتا» میگه‌شوهرمیخوام ،شوهرباهنرمیخوام
پول‌میخوام ،عشق‌میخوام ،عشقهای پرشرمیخوام
«ژالەسام» دلش‌خونه ،میگه امان زدست شوهر
دلم خونه ،طلاق میخوام زندگی‌بیسر خرمیخوام

پزشك به‌فرخ‌زادتوصیه‌کردکه دوسه‌ماه‌دست‌ازفعالیت هنری‌خود بردارد «جراید»



فرخ‌زاد ـ دکترجون ، ممکنه مریض بشم ؟
دکتر ـ نه‌آقاجون ، مردم سرسام میگیرن !

● عشق

بروایت بزرگان‌سینماوهنر

● در«عشق» باید زرنگ‌بود وقتی به«عشقت»رسیدی حاشا کن!

بهروزوثوقی

● ازهر بوستان «عشق» گلی بچین‌وبرو !

ناصرملك‌مطیعی

● خدایکی (عشق)هم‌یکی !

نادیا

● «عشق» مثل خورشت «بادمجان»لذیذاست

نوری‌کسرائی

● «عشق» اکسیری است برای «جوان»ماندن ویا جوان ماندن!

فروزان

● عشق چیز باشکوه ولی‌مشکلی‌است .

ثریابهشتی

● درعشق باید «سنگینی» شدائد راتحمل نمود

هایده

● عشق یعنی سوءاستفاده ازخوش‌باوری‌ها !

پوری‌بنائی

ضرب المثل های هنری

- تو که لالائی بلدی پس چرا «تهیه کننده» نشدی !
- آب که از سر گذشت چه «وفا» چه «فریدون»!
- همه رو مار می‌زنه ما رو فیلم فارسی!
- فیلم فارسی را هر وقت ببینی تکراری است!
- فیلم ساخت همسایه همیشه هنریه !
- فروش فیلم وقتی سر بالا بره آنوقت تهیه کننده‌اش از پناهگاهش بیرون می آید و در دستگاه ابو عطا مصاحبه میکند

الو آپاراتچی

ـ الو ، آپاراتچی !؟

ـ چی میگی فیلمبردار !؟

ـ میخواستم ببینم که این دو تا که با همند چرا با هم وصلت نمیکنند بازی در آوردند !

ـ کدوم دو تا رو میگی ، ما خیلی دو تا داریم که هم با همند ولی چشم هم ندارند همدیگر رو ببینند !

ـ بابا «بهروز» و «گوگوش» رو میگم که «یوسف و زلیخا» بازی در آوردند .

ـ آها ، پس موج نوئی ها رو میگی ، داستش «بهروز» میترسه.

ـ ازچی می‌ترسه؟ ازدواج که برای هنرمندان ترس نداره چون هر موقع که پشیمان شدند میتوونند خیلی راحت از هم جدا بشند

ـ از پشیمونیش که نمی‌ترسه ازسو کسه «گوگوش» می‌ترسه ... چون خیلی‌ها خاطرش رو میخوان همه «تماشائی»ها و همه «تماشاچی» ها و همه «شنوندگان» همه «خوانندگان» خوانندگان مطبوعات رو میگم ، گوشی دستته؟

ـ آره تو دستمه ولی باز نفهمیدم.

ـ بابا تو با این هوشت خوب شد کارگردان نشدی اگه «بهروز» با «گوگوش» وصلت کند بغرور همه هواخواهان «گوگوش» برمیخوره واحساسات آنها جریحه دار میشه طبیعیه که همه آنها با «بهروز» سر لج می افتند چون اونا هم خودشان را شریک میدونند ومیگن که گوگوش نباید فقط مال یکی باشد حالا م «بهروز» مونده «بر سر دوراهی» که چکار بکند ؛ چون ازدواج با گوگوش همان و طلاقم جو بیتش هم همون ، حالیته؟

ـ حالیمه — چه عجب!

تك مضراب

نوری کرالی:

ـ بهروز جوان با کیفیت است!

● ازچه نظر؟

ـ قیافه‌اش مثل میمون است!

● همه شاهد باشین که چی گفت ، مدفردا نگه که من نگفتم ، روزنامه‌چی‌ها ساختند !

ـ اسم مرا هم جزو میلیونرها بنویسید!

● بخشکی شانس ، باز هم بگوئید مردم فیلمهای هنری را دوست ندارند !

بعضی از آهنگسازان موسیقی ایران را خراب کرده‌اند . «جراید»



بدون شرح !!

مضامینی که شما کوك کرده‌اید

● درخواست طلاق

وقتی «ژالەسام» تقاضای طلاقش را بدادگاه حمایت خانواده تسلیم نمود قاضی از او پرسید،

ـ تا آنجا که من اطلاع دارم شوهرتان خیلی شما را دوست داشت ژالەسام ـ بله ، قبول می کنم اما با گذشت زمان اخلاقش هم تغییر کرد

ـ چطور ؟

ژالەسام ـ سابقاً وقتی مرا میدید قلبش شروع بزدن میکرد اما حالا وقتی مرا می بیند دستهایش شروع به زدن می کنند

ارسالی: منصور فروزان

● بقیه در شماره آینده

«مختار» درخیابان با یك نفر عابر روی مسئله‌ای اختلاف پیدا میکند و کار آنها به مشاجره و منازعه میکشد و طرف هر چه که دلش میخواهد به «مختار» میگوید و «مختار» باخونسردی در جواب میگوید ،

ـ فحش‌ها تو دادی حالا هفته آینده مجله «ستاره سینما» را بخر تا جوابتو توی آن بخوونی

ارسالی: الهه فرهمند

● علاقمند بمکاتبه

با کلیه علاقمندان برو‌پاچه مایل بمکاتبه هستم

امضاء ، گداعلی

با کلیه تهیه کنندگانی که در فیلمشان صحنه‌های آبگوشت خوری دارند حاضر بمکاتبه هستم !

امضاء ، قصاب سر گذر

با کلیه کسانی که مایل باشند پول بلیط مرا بدهند و مرا به سینما ببرند حاضر بمکاتبه هستم

امضاء ، زی‌زی

با کلیه ستارگان سینما مایل به معاشقه هستم .

امضاء: خودم (حبیب)

● سن بهروز

از «بهروز وثوقی» پرسیدند که چند سال داری گفت پارسال مادرم می گفت که من یکسال از برادرم بزرگترم با این حساب امسال باید هردو همسال شده باشیم .

ارسالی: حسین رفیعی

● پرتغال

معلم ، ساسان . بگو ببینم پرتغال در کدام قاره قرار دارد

ساسان ـ در بالای درخت

ارسالی : آیت‌الله ولی‌زاده

● علت جدائی

گوگوش ـ پوری جون چرا با بهروز بهم زدی ؟

پوری بنائی ـ واسه اینکه نه ظرفشوئی بلد بود و نه آشپزی؛

ارسالی: حسین کوکالی

نظرها

تنگنا



● نادری سینمارا برای مطرح کردن و نشان دادن انتخاب کرده است نه برای قصه پردازی، واین قصه‌ای که نادری برای، فیلمش انتخاب کرده است وسیله‌ای است برای گفتن درد اجتماع، یعنی نادری نمی‌خواهد برای ماقصه (علی خوشدست) را بگوید بلکه می‌خواهد با نشان دادن (علی خوشدست) دردها و گرفتاری‌های هم‌ردیفان اورا بگوید واین بهترین زبانی است که میشود فیلم را با آن گفت و نادری «تنگنا» را بااین خصوصیت بارزخود می‌سازد.

آدمهای نادری همانند که باید باشند و همچنین ماجراهایش همان‌ماجراهایی‌هست که می‌تواند باشد ولی‌محل ماجرا نمی‌تواند همانی‌باشد که هست نادری‌بایك‌نوع بدبینی می‌خواهد بگوید که این‌ماجراها فقط درمحلات کثیف‌جنوب شهراتفاق می‌افتد و به این‌خاطرمی‌خواهد از محل‌های‌زیبا و تمیزبگریزد و به آشغالدونی‌ها وزباله دانی‌ها پناه بیاورد. ماجرای فیلم«تنگنا» دریك‌روزبارانی‌اتفاق می‌افتد، ازسپیده صبح‌تاسیاهی‌غروب، ونادری‌بوسیله اذان‌ووقت نمازوبرگشتن برادرش مهدی‌ازمدرسه وهمچنین‌اخبارظهررادیو گذشت‌زمان رانشان می‌دهد.

تجاوزآن مرد به‌اشرف «شهرزاد» به دفعات بوسیله نشان دادن قفس پرنده‌ها تأکید می‌شود یعنی که دوتا پرنده درقفس است‌ودوتا زن «اشرف ومادراشرف» دردست دومردرا اسیراست وددجائی دیگرموقعیکه (علی‌خوشدست) بدنبال اشرف رفته است و (پروانه) ازفرط نگرانی‌دستهایش‌را بهم می فشاردواین‌پاوآن‌پا میکنداین‌نوع‌نگرانی در فیلمهای فارسی‌چیزکهنه‌ای است ودر «تنگنا» که فیلمی است متعلق به‌نهضت جوانان وایده‌های تازه وبکربیمورد می‌نماید.

درپایان، کوششهای عباسی راهم می‌ستائیم بخاطرتهیه همچوفیلمی که یکی‌ازبهترین فیلمهای سینمای ایران‌است .

سنجر انوشتکین (تبریز)

کودك وحشی

● تروفو این ستایشگرآلفرد هیچکاك ، که دوفیلم زیبای می‌سی‌سی‌پی وفارنهایت۴۵۱(دربعضی لحظات، نظیر شروع‌فیلم و صحنه کابوس که‌بی‌شباهت به‌کابوس سرگیجه‌نبود) را تحت‌تأثیراستاد و باپرداختی هیچکاکی ساخت‌این‌اثرش‌را به‌شیوه آثاردنوارساخته است.

کودك‌وحشی اثری‌است فوق‌العاده زیبا و درعین‌حال ساده، میگویم‌ساده وزیبا، چرا؟

دقت کنیم مثلابه‌بسته شدن کادر فیلم(بصورت دایره و مرکزیت دادن) که همیشه روی صورت پسرك می‌باشد(بجز یك‌مرتبه که بآن‌خواهیم‌پرداخت) واین‌بسته‌شدن درست‌آن موقعی صورت‌می گیرد که پسرك بایك‌دگرگونی روبرواست. بالعکس، بازشدن کادرهمواره روی‌محیطی‌است(اکثراً طبیعت) که پسرك‌را درنظرگرفته است .

گفتیم‌تنها یکبارکادر روی پسرك بسته‌نمی‌شود، وآن موقعی‌است که برانعکاس نورازآئینه برروی‌دیوار‌بسته‌میشود که‌این‌لکه نوروگردشهای چپ‌وراست وبالاوپائینش، بخوبی نشان‌دهنده‌درون وروح سرگردان‌پسرك‌می‌باشد، (این‌موضوع باتوجه به‌مرحله معینی که اینك پسرك آنرا می گذراند کاملا روشن‌می‌شود). واین‌نهایت‌سادگی برای تفهیم حالات‌پسرك می‌باشد و برای‌همین گفتم ساده . وامایك‌سئوال ،

چراگاهی نسبت به استثمارگر سمپاتی‌نشان‌میدهیم ؟ وحتی‌دلمان برای‌اینهمه زحمت‌وی‌میسوزد ؟ بنظر می‌رسد که تروفوطرف‌استثمارگررا گرفته است، درجواب این‌سؤال باید گفته شود که این‌فیلم ازدیدگاه همین‌استثمارگر نشان‌داده میشود. بدیهی‌است که وی‌دباکارانه اوضاع رابنفع‌خود عوض می کند(توجه کنیم به‌زمزمه‌هایش که انگار برسربشریت منت گذاشته‌است) ونقشش‌راچنان ماهرانه بازی‌می کندکه بیننده دربرخورداول بروی درودمی‌فرستد.. واین‌را من‌ازظرایف فیلم میدانم، وبرای همین گفتم ، زیبا...

ودرود برتروفو بخاطر ساختن این اثرزیبا وساده .

محمد سلیم

شاه‌لیر

فیلمی تحسین انگیز از یك فیلمساز فهیم، که بادست‌گذاشتن روی یکی ازآثار شکسپیرخود را به عنوان یك مؤلف معرفی کرد

فصل اول فیلم، دوربین به حالت سقوط برزمین نظرمی‌دوزد که این سقوط‌باآمدن آن‌آدم‌های زنده‌پوش کامل میشود. این سقوط نمادی از شکسته شدن شاه‌لیر در انجام وظایف سرزمین می‌باشد، که می‌خواهد آنها را به‌نیروهای جوانتر یعنی‌سه دخترش ببخشد.

نحوهٔ ورود سه دختر به‌قصر (دو دختر درجلوی عده‌ای‌مرد که ازخدمتگذاران پدرشان است‌با لباسهای‌سیاه پیش‌می‌آیند و دختر سوم ازپله‌هایی‌که به‌قصر راه‌دارد

به آنها ملحق میشود) فضای قصر کاملا تاریك است.

تا مادامی که هردو دختر اظهارعلاقهشان را نسبت به پدر بیان می کنند در پشت سر آنها دوشعلهٔ آتش بشدت در حال سوختن است که می‌توانند بیان خوبی برای تماشاگر باشد وتاکید دوربین روی دختر سوم که زیرلب زمزمه می کند ودر گوشه دیگری ایستاده است.

☼●☼

شخصیت آن‌مرد دلقك که به گفته آقای پرویز دوائی، وجدان «شاه‌لیر» است، حقایق‌زیادی از زندگی شاه‌لیررا برملا می‌سازد. درآخر فیلم که مرددلقك سرش‌را آهسته وآرام روی میزمی گذارد، احساس را حس می کند، واین آرامش‌می‌تواند، نشانه‌ئی‌ازوقوف «شاه‌لیر» باشد برخیانتهائی که‌به اوشده و نیزنشانهٔمرگ‌او.

عبدالله نریموسی
(اهواز)

صبح روز چهارم

اولین تجربه کامران شیردل اثری‌است متفاوت، تیراژ فیلم‌با یك‌جمله از چخوف آغازمیشود که به داستان فیلم بی‌ارتباط‌نیست، داستان فیلم بسیارگیر است و از یك سناریو محکم برخورداراست که درجوار آن دیالوگهای دقیق وپرمغزی نیزگذاشته‌شده،قهرمان داستان امیر (سعید راد) جوانی است سرگردان وبیکار که برای گذراندن زندگی‌راه‌دزدی راپیش گرفته وازآن تیپ جوانهایی‌است که ازفردای خود خبر ندارد، امیر یك‌فردمطروداست، اوبدون‌اینکه خود بخواهد دستش بخون‌آلوده میشود وهمین‌امر باعث‌سرگردانی هرچه بیشتراومیشود و اورا بر سردو راهی‌مرگ وزندگی‌قرار میدهدشیردل درپروراندن‌شخصیت های فیلم کاملا موفق‌شده وبخصوص کاراکتر آن‌زن بدکاره که یك کارگردان،به‌تودش خورده‌وقرار است هنرپیشه شود. بااینکه خیلی کوتاه وگذرا است‌ولی خیلی‌جا افتاده است (بخصوص به‌لطف‌بازی خیلی خوب‌شهرزاد).

رویهمرفته شیردل درساختن نخستین فیلمش بسیار روسفید از

کار درآمده است. منتظر کارهای بعدی اوهستیم.

عزیز کشاورز
(شیراز)

خورشید در مرداب

قبل‌از هرچیز باید ادعان داشت‌که خورشید درمرداب با وجود معایبی که داشت‌زیادهم نا امیدکننده نبود چراکه صفار را درپرداخت فیلم وبوجودآوردن آتمسفرلازم موفق می‌بینیم‌هرچند که‌فضای کلی فیلم‌شباهت زیادی به فیلم«رشید»ساخته پرویز نودی داشت ولی نباید فراموش کرد که خود نودی هم‌در مورد‌رشید متأثر ازیك‌فیلم فرانسوی بودا ولی‌خب تقلید بجاوصحیح‌هم‌خودش‌هنری‌است مسئله قابل توجه دیگر کار اکتر سازی صفار بود که بسیارجلب‌توجه میکرد وهمچنین بازیهای یکدست سعیدرادو کشاورزمنتهامساله‌ای‌که قدری‌ازارزش‌فیلم کم‌میکردوجودیکی دوسکانس کشدار بود که نه‌درپیشبرد داستان فیلم موثر بودونه تماشاچی راسوی‌خود جلب‌میکرد باامید تماشای ساخته دوم صفار هستیم.

علی‌جان پور(تهران)

پنجره



فیلم خوب‌پنجره ازجلال‌مقدم کارگردان متفکر ، فهیم و بافرهنك سینمای ایران را دریك سینمای بسیاربد درشیراز دیدم ،گرچه مدت‌زیادی ازساخته‌شدن این فیلم‌گذشته است امابی‌ضرر دیدم‌که درمقام یك تماشاچی معمولی نه‌بسان یك‌منتقد حرفه‌ای چند سطری دربارهٔ این فیلم قلم‌بزنم .

این‌فیلم‌که میگویند کپیه‌ای‌است‌ازفیلم **«مکانی در آفتاب»** جورج استیونس ، فیلمی‌است‌که ازیك آتمسفروفضای ایرانی برخوردار است، برای یك‌ایرانی‌قابل لمس‌وحس‌است وبوی‌ایرانی میدهد، بنابراین میتوان به‌رغم عده‌ای‌که این‌نقیصه رابسیاربزرگ وغیرقابل‌گذشت میپندارند بادیدهٔ اغماض به‌این عیب‌نگاه کرد، شخصیت های اصلی این‌فیلم ازطبقات مختلف اجتماع انتخاب‌شده‌اند ودارای کاراکترهای گوناگونی می‌باشند، سهراب (بهروز وثوقی) آدمی‌است تنها ومحرومیت‌کشیده ، که از فرهنگی‌ضعیف برخوردار است . یکی‌ازصفت‌های بارزاو قدرت آداپته‌کردن خویشتن بامحیط است .

عموی سهراب (محسن مهدوی) آقای سالاری مغازه‌دار ساده‌ای بوده‌که درالرگوشش! ثروتمند شده او نیز دوصفت مشخص داردکه یکی‌روی برنگرداندن ازبخاطرآوردن وبیان گذشته خویش‌است و دیگرحفظ سمبالی‌ای‌است‌که هرفرد بایستی به‌فامیل خود داشته باشد .

پسرآقای سالاری (فرخ ساجدی) جوانی تحصیل‌کرده است‌که درکارخانه پدرشغل حساسی‌دارد ودر خوشگذرانی وعیاشی وتجملات وقیودزندگی اشرافی خسته‌شده است .

ترانه (نوری‌کرایی) دختری‌است بدبخت که‌سرنوشت محتوم‌برای‌او جز بدبختی‌چیزی‌رقم نزده‌است. لیلی(گوگوش) دختری‌که درست‌برعکس ترانه سرنوشت بااوخوب تاکرده است . درخانواده‌ای کاملامرفه بزرگ شده، تحصیل‌کرده وکاملا غرب‌زده است .

ازبرخورد این‌آدمها فیلم‌پنجره بوجود می‌آید. هیچکدام از پرسوناژهای این فیلم‌گناهی ندارند همه بازیچه سرنوشت هستند :

جلال‌مقدم در این فیلم تاانداره زیادی به‌نظرگاه یك **مارکسیست دگماتیك** که برای‌انسان کوچکترین‌اختیارو آزادی‌ای قائل‌نیست و اورادربست‌زاده محیط وحاصل محیط‌خودمی‌پنداردو نزدیك‌میشود گاهی‌هم به‌یك **اختیاری‌مطلق** تبدیل میشود .

فریبرز افراسیابی (شیراز)

عریان، مثل

فشرده شماره های گذشته

یکی ازستارگان معروف تبلیغات وسینمای ایران با نام مستعار «زهره» خاطرات خود را اینگونه تعریف میکند :

— پس ازمرگ پدرم، مادرم بامردی باسم هاشم دوست شد . هاشم دریك تصادف پاهایش را ازدست داد و مادرم اورا پس ازمدتی طرد کرد . من باجوانی باسم ایرج دوست شدم واو در یك همآغوشی بمن تجاوز کرد ومتعاقب آن پدر ایرج نیز مرا بزور تصاحب نمود . ایرج تصمیم داشت که بامن ازدواج کند . امامن چون از پدر او حامله بودم همراه مادرم ازرشت به تهران آمدم .

مادرم باشخصی بنام مهندس امیر زندگی میکرد . درهمسایگی مهندس امیر من باکلثوم آشنا شدم واو مرا پیش پیرزنی برد و کورتاژ کردم . مدتی بعد مهندس امیر مادرم را بعلت کثافت های بیش از حدش ازخانه‌اش بیرون کرد وما بخانه زنی باسم پروین که بامادرم دوست بود و بامردهای زیادی رابطه داشت رفتیم . من دریك شب نشینی باپرویز که جوانی لاغراندام و عینکی بود آشنا شدم . اوسناریست و کارگردان سینمای فارسی بود . اومرا بدفترش کــه درسه راه شاه واقع شده بود دعوت کرد ودرآنجا مرا بآغوش کشید . آنگاه مرا به دوستش جمشید که بازیگر وکارگردان سینما بود معرفی کرد ومن در صحنه‌ای ازآخرین فیلم جمشید رقصیدم . جمشید قصد تجاوز بمن داشت وبهمین دلیل من ازچنگ او گریختم . چندماه بعد جلوی فروشگاه بزرگ ایران، ایرج وخانواده‌اش رادیدم . دراین مدت مادرم ازپروین خانم جدا شد وماخانه‌ای درخیابان روزولت اجاره کردیم . دریکی ازشبها که مادرم نبود ایــرج بآنجا آمد ومرا درآغوش کشید . آنگاه ازمن خداحافظی کرد وچون روز بعد به رشت بازمیگشت دیگر من اورا ندیدم . شبی که ایرج رفت من آنقدر گریستم تاخوابم برد...

واینك دنباله ماجرا رابخوانید :

یکوقت ازخواب بیدار شدم که گرمای آفتاب داشت بدنم را می‌سوزاند . بابیحوصلگی از جایم بلند شدم وازپنجره بخیابان نگاه کردم خیابان روزولت شلوغ وپر سروصدا بود پنجره‌را بستم و باطاق مادرم رفتم او هنوزهم در خواب بود شب گذشته وقتی ایرج ازخانه‌مان رفت و من خوابم بــرد ، هنوز مادرم نیامده بود ومن نفهمیدم که اوچه‌موقع آمده‌بود .

برای خودم صبحانه درست کردم وخوردم تنهائی بمن ایــن فرصت‌را میداد تا بیشتر دراطراف زندگیم فکر کنم . من می‌بایست بالاخره روزی درزندگی موفق شوم آخر تاکی باید دربدر باشم . باخودم گفتم :

— باهر کلکی که‌شده بــایــد پول بدست بیاورم ویك زندگــی تروتمیز درست بکنم .

آخر مگر من‌چه چیزم از دخترهای دیــگر کمتر بــود خوشگلی نداشتم که داشتم ، لوند نبودم که بودم ... پس فقط یك‌جو شانس لازم داشتم تا بتوانم توایــن اجتماع خودم‌را جاکنم اما سدراه من مادرم بود . اوهمیشه آزادی مرا سلب میکرد .

اماخودش هرکاری که صلاح میدانست انجام میداد بدون اینکه ازکسی دستور بگیرد .

من بدنبال موقعیت ماهها بانتظار نشستم درطول این مدت بچند استودیو سر کشیدم امایا مــرا نمیپذیرفتند یا اینکه میخواستند ازتن وبدن من استفاده کنند کم کــم داشتم ازهمه‌چیز ناامید میشدم کــه یك حادثه دیگر درزندگی من اتفاق افتاد .

دریکی ازروزهای زمستان هنگامیکه برف سنگینی باریده بود من ومادرم فخری از منزل بیرون آمدیم تا بمنزل یکی ازدوستانمان برویم .

بعلت ریزش برف سنگینی کمتر اتومبیلی درخیابان‌ها رفت‌و آمد میکرد من از سرما داشتم میلرزیدم وچیزی نمانده بود که از رفتن بمنزل دوستمان منصرف

پائیز

نوشته: م. صفار

* فیلم‌وهنر اسرار پشت‌پرده‌سینمای‌ایران را باچاپ این‌پاورقی‌فاش‌میکند.

* زهره را همه می‌شناسند . . . او غم‌انگیزترین سرنوشت را درمیان ستارگان سینمای‌ایران‌دارد.

* راستی‌چه‌زمانی درسرزمین بایر و خشك زهره ، باران‌خواهدبارید ؟

شوم‌اماتوقف‌یك اتومبیل گرانقیمت درجلوی پای‌من ومادرم من رااز این‌تصمیم منصرف کرد.

با کنجکاوی داخل اتومبیل رانگاه کردم. یك‌مرد میانه سال که‌درحدودسی‌و پنج سال‌ازسنش میگذشت پشت‌فرمان نشسته بودو بما لبخند میزد. اما من جرات نداشتم که سوار شوم، ولی مادرم کمی دلش می‌شنگید که‌سوار آن اتومبیل گرانقیمت شود . مرد راننده شیشه را پائین کشید و گفت،

ـ بفرمائیدسوارشین!

مادرم دست مرا کشیدو چند قدم‌پائین‌تر برد. گفتم،

ـ‌مامان، این یارو کیه؟

مادرم‌بادست به پهلویم زدو گفت،

ـ چه میدونم کیه.حتماً میخوادمارو بلندکنه.

از لحن‌مادرم‌بدم‌آمد.طوری حرف میزد که انگار ماهم مثل فاحشه‌های‌خیابانی هستیم.

مادرم دیگر آنقدرهرزه‌شده بود که هیچ فاصله‌ای بین‌من و خودش‌حس‌نمی کرد.

دیوار حرمت بین‌ما فروریخته بود،و آخرین شاخه‌های‌درخت‌پر بارزندگیمان‌داشت خشك‌و نابود می‌شد.

محبت‌ها ازبین رفته بودو آنچه بجامانده بودیکنوع‌وابستگی اجباری ما بیکدیگر بود.شایداگر من‌دخترش نبودم بارها مرارها کرده بود وبسوی سرنوشتی‌دیگر پرواز کرده بود.

دراین‌افکار بودم که باردیگر مردراننده صدازد،

ـ هواخیلی‌سرده،حالاحالاها تاکسی‌نمیاد.

هرجا می‌خواین برین من میرسونمتون.

من قدمهایم را تندتر کردم. اما صدای مادرم مرا سست کرد.

ـ زهره، یواشتر برو.مگه گرگ‌دیدی؟

بناچار ازتندی قدمهایم کاستم. اتومبیل پابپای‌ماحرکت می‌کردو راننده‌آن با سماجت و پررولی‌خاصی‌می‌خواست‌ماراسوار کند.

مادرم که لبخند بلب‌داشت‌و حس‌میکرد که‌خوشگلی‌او باعث‌شده است‌تامرد‌راننده دست از سرما برندارد،شانه‌مرا گرفت‌و گفت ،

ـ زهره، بیاسوارشو

گفتم،

ـ نه مامان .

ناگهان‌مادرم‌براقشدو بطوری که مردراننده نفهمد ، زیر گوشم گفت،

ـ پس میخوای از کجا زندگی کنی.خیال‌میکنی‌پول‌اجاره خونه‌رواز کجامیاریم؟

با شنیدن این حرف بدنم لرزید.مادرم رسماً داشت ازتن فروشی خودش‌حرف‌می‌زد. چیزی نمانده‌بود که برگردم‌ومحکم‌بزنم توگوشش.دلم‌میخواست فریادبزنم وبگویم،

ادامه دارد

(بقیه) یك اتفاق ساده

آخرین چیزی که دراین زمینه بیادم میآید، حرف قلمبه و روشنفکرانه‌ایست از پروفسور، «دراین باخ ایشن فون‌هاین»، این پروفسور میگوید، بجای اینکه آدم زندگی‌را مصرف کند، زندگی آدم رامصرف‌میکند. یکنفر ازبالای پنجره‌توی خیابان آب‌میپاشد. لباس جوان زیپاروئی راملوث میکند. باهم مجادله ومنازعه‌میکنند و یکدیگر رامیکشند، فوراً دونفردیگری جای آنهارا میگیرند. اجتماعی است. بقول‌آن تهیه کننده، «پسر آکسیون»، مطلقاً هنری نیست، ازاین‌زندگی من‌نمیدانم چطور میشود فیلم‌هنری‌ساخت؟ ولی بالاخره هر کاردراهی دارد...

اگر تابحال برایتان پیش‌آمده باشد، موقع‌خروج ازسالن سینما، اگر فیلم «پرفروش»! باشد ـ جماعت‌شما رابه‌بیرون میراند وتقریباً باخود میبرد، حالا بنظر من‌یك کمی‌باعث تفریح‌است، اگر شمابگوئید دراین جاشما به‌جلورانده‌نمیشوید! درمسیر واقع‌هستیدو شمارا هل‌میدهند پس‌به‌جلو میروید، گامی بسوی‌ترقی وتعالی‌گامی بسوی‌بشریت ـ وهمه‌باهم میخوانند .... اگر کسی‌ازیك‌بلندی، ازدور دست‌بما نگاه‌کند و صدای‌مارا بشنود کلاهش رابر میدارد و یکدقیقه سکوت میکند.

پس برهمهٔ ماست که‌فیلم‌بسازیم وهرطور که‌بلدهستیم بسازیم، دیگران، اگر مرتکب خطائی شویم‌ما رامسلماً عفو خواهندکرد، پروفسور «دراین‌باخ ایشن‌فون‌هاین» نیز بااین‌اصل معتقدبود، ولی افسوس اجل‌مهلتش نداد وبایك «گریپ» ساده رخت بسرای باقی! کشید!

۵۲٫۵٫۱۹

تسلیت

هفته‌ی گذشته «علی حاتمی»، کارگردان معروف سینمای ایران، پدر خود راازدست داد. این مصیبت‌رابه‌علی حاتمی‌وخانواده محترمش صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

شورای نویسندگان فیلم وهنر

(بقیه)صیاد

مسایلی‌راهم مطرح‌می کند که محال‌است دریك فیلم جدی بتوانیدآن حرف‌هارابزنید ... این‌طنزاست که تلخی‌آن حرفهارامی‌گیردوقابل قبولش‌می کند ... البته‌دریك قسمتهایی‌توانسته‌ام موفق باشم ودریك قسمت‌های دیگرنه ...

● بهترین‌نمونه ازمفاهیمی‌که درقالب‌طنزبیان‌کرده‌اید، موردی‌است‌که به‌صمد قدرت‌داده می‌شود ولی فوراً می‌بینیم‌که صمد یك مرغ رافشارمی‌دهد ویا از زیردست خودش سواری می‌گیرد ..

صیاد : بله ... می‌گویند که بایدبه صمدقدرت بیشتری داد ، چون‌آدمی عاصی‌و شربه پاکن‌است . یادم‌هست که همیشه‌درمدارس به‌آدم‌های شرورقدرت بیشتری می‌دادند . به صمدهم قدرت می‌دهند ولی‌اومرغی رامی‌چلاند ویك‌اعمال قدرت‌احمقانه‌می کند . درواقع ، این‌قدرت دادن‌به‌آدمی است که شایستگی‌قدرت راندارد. مادرجامعه های‌غیرمدرسه‌یی هم‌بااین موردمواجه می‌شویم ... این قدرت را به آدم‌هائی‌می‌دهند‌که آنهاسکوت کنندوراضی‌باشند . اگر‌به‌صمد‌قدرت نمی‌دادند ، سوارآن بچه‌نمی‌شدواسم‌اورا نمی‌نوشت که تنبیهش کنند. ولی‌چون صمد ، رئوف‌است ، مانع می‌شود . ولی‌بهرحال اصل‌عمل ناشی‌ازهمان قدرتی‌است که به‌اوداده‌اند ...

یاخیلی‌مسایل دیگر، مثلاحکومت جهل‌درروستاها که کلمه‌ی مادراقبول نمی کنندولی شکل‌مادررا قبول میکنند . البته‌قصد اهانتی به‌روستاییان درکارنیست، این‌یك‌روایت قدیمی‌است ،که درروستاها، مردم‌شکل مادررااز‌یك‌شیاد پذیرفتند ...

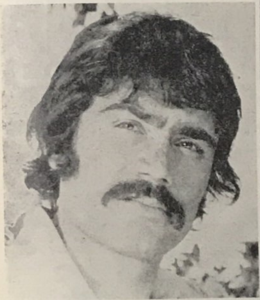
● تمام

(بقیه)سینمای ایکس

است بهانه‌مناسبی برای ابرازآن درداستان فیلم‌جمع‌وجور و بدنبال این آزادی بسیاری از ستارگان مشهور ـ که‌درطی‌یکی‌از‌شماره‌های آینده آنان‌رامعرفی‌خواهیم‌نمود- بی‌مهابا در مقابل دوربین لخت می‌شوند وبا همبازی خود به‌بستر می‌روندوسینما تولدی‌دیگرمی‌یابد وحال میتواند در مقابل رقیب سرسخت‌خود تلویزیون‌قدعلم‌نماید چون حرفهائی داردکه تلویزیون هنوز قادربه‌گفتن‌آن نیست و در مقابل درمورد مفهوم واقعی عمل سانسورمیگویند،آیااین مغرضانه و خود خواهانه نیست که یك آدم بالغ برای‌آدم بالغ دیگر تکلیف معلوم کند‌که این‌فیلم را نبین و بااین‌کتاب رانخوان‌چون هرزه است و افکارت را منحرف خواهد‌کرد ؟

ادامه دارد

اکبر اصفهانی اولین هنرپیشه کاراته‌باز ایرانی



● با نمایش فیلم «کاکاسیاه» که درواقع اولین فیلم ایرانی بود که در آن از صحنه های کاراته نیز بهره گرفته شده‌بود هنرپیشه جوانی معرفی‌شد بنام «اکبر اصفهانی» که ازوجوداو فقط بخاطرهمین صحنه‌های کاراته استفاده شده‌بود زیرا که اکبر اصفهانی قبل‌ازشرکت دراین‌فیلم مدتها زیرنظر اساتید فن به‌فراگرفتن کاراته پرداخته‌بود وبا نمایش آن درفیلم کاکاسیاه موردتوجه فیلمسازان قرارگرفت . از اکبراصفهانی تاکنون‌علاوه برکاکاسیاه فیلمهای دیگری‌هم نمایش داده‌شده منجمله نبردعقابها ، شلاق و گریز ازمرگ کارهای جالب اصفهانی سخت‌موردتوجه بیك‌ایمانوردی نیزقرارگرفت بهمین‌جهت درفیلمهای تازه‌اش سعی‌نمود که ازاواستفاده شود بهمین‌دلیل‌درفیلم محبوب‌بچه‌ها که اینك‌آماده‌نمایش و کچکلاخان که دردست تهیه‌است ورلهای اصلی‌آنرا بیك‌ایمانوردی بازی میکند اکبراصفهانی نقش های حساسی بازی کرده‌است .

وی‌صدای خوبی‌هم دارد وهم‌اکنون مشغول تعلیم‌دادن صدای خودش می‌باشد تادرآینده درزمینه‌ی خوانندگی نیزفعالیت‌نماید .

نقد و منتقد (بقیه)

منتقدی فرضاً مثل «رابین وود»، یا گروه کایه‌یی‌ها یا «باگدانوویچ» نداریم، این باشد که در ایران نه آن پشتوانه‌ی فرهنگی به‌اندازه‌ای کافی هست و نه فیلم هایی که ضامن این فرهنگ‌ها باشند... گرچه هیچکدام از خارج رفته هایمان هم گلی به‌سرای سینما نزده‌اند.. ولی «دوایی» مراحل رسیدن به‌آن‌حد را طی‌می‌کند...

من که البته هنوز اسم خودم‌را منتقد نگذاشته‌ام واسم خیلی‌ازمنتقدین راهم منتقد، نمی‌گذارم، معتقدم که همین منتقدین هم از سراین مردم و سینمای این‌مملکت زیادی‌هستند! کافی است به‌دانش سینمایی‌مردم توجه کنید. باوجود تلاشی که حدود چهل، پنجاه منتقدی که از ابتدا تابحال برای شناساندن سینمای سالم داشته‌اند و راجع به سینمای واقعی نوشته‌اند، هنوز بهترین فیلم‌ها ناکام می‌شوندو مبتذل‌ترین فیلم‌ها ماهها روی‌پرده می‌مانند. این درموردفیلم‌های‌ایرانی هم‌صدق‌می‌کند. می‌بینیم که‌عکس‌العمل مردم درمقابل «تنگنا» چطور بود و بعد چه فیلم‌های بنجلی سه‌چهار هفته روی‌پرده می‌مانند...

ما اگر در ایران منتقدی مثل «رابین‌وود» یا «تروفو» نداریم، متقابلا تماشاگرانی را هم‌که روبروی این‌نوع‌منتقدین نشسته‌اند، دارانیستیم

همیشه بین منتقد و تماشاگر اختلاف‌نظر وجود داشته است،

سهرابی دراین مورد می‌گوید:

یك منتقد بهرحال سالها وقت خودرا صرف سینما کرده است. مثل یك تماشاگر عادی سینما برایش یك مسأله‌ی‌فرعی نیست... اصل‌بودن سینما برای منتقد وپی‌گیری سینما طبعاً یك تخصصی را نتیجه می‌دهد.

منتقد متخصص‌فیلم دیدن‌وچطور فیلم دیدن و تفهیم آن به‌تماشاگراست به دلیل همین تخصص همیشه منتقد به مسایلی دست پیدا می‌کندکه برای تماشاگر ثقیل و دور ازذهن‌است. برایش دیر هضم‌می‌شود، یااصلاقابل هضم‌نیست. این تخصص‌که طبعاً دید سینمایی‌هم‌پشت‌خود دارد، غالباً باعث اختلاف‌نظر بین‌منتقد و تماشاگرمیشود. اختلافی‌که همیشه بوده، هست‌وخواهد بود. ولی‌بایك گذر مختصر به سلیقه های مردم یك نتیجه‌گیری می‌توان کرد، این‌که مردم (منهای تعدادکمی که سینمای‌خوب‌را واقعاًدوست‌دارند) هیچوقت تعیین‌کننده‌ی ارزش های کیفی وواقعی یك فیلم نبوده‌اند. گواینکه‌گاه ازفیلم‌هایی باارزش‌های کیفی هم حمایت کرده‌اند ولی این مسأله درمورد تعداد خیلی کمی‌ازفیلم های خوب‌صدق پیدامی‌کند. گاه‌مردم ازفیلم‌هایی استقبال‌می‌کنندکه آدم‌از دیدن‌آنها شرم حضورش می‌شود.. این اختلاف سلیقه‌که وجودش طبیعی است همیشه بین‌منتقد و تماشاگرفاصله ایجاد می‌کند.

ادامه‌دارد

پرویز قریب افشار (بقیه)

امریکا فقط یك دهم مردم تلویزیون را دوست دارند. ازلحاظ شبکه نیز باید اذعان‌کنم که هیچ جای دنیا توسعه شبکه‌اش اینچنین با سرعت نبوده است واین خود درخورتمجید است. راجع به مسئله‌ی علاقه مردم‌به تلویزیون باید بگویم طبق آماری که گرفته‌ام بیش از

سی ودو میلیون‌ساعت درماه مردم با برنامه «واریته شب» سرگرم میشوند. تعجب نکنید. حساب‌کنید خواهید دید که حقیقت دارد. و این خود نمونه علاقه مردم ببرنامه‌های تلویزیونی است»

● **تصمیم ندارید به امریکا برگردید؟**

«من‌خوشحالم که کارمندسازمانی‌هستم که‌اکثر کارمندان آن‌جوان ودارای‌ایده‌های نو وتازه هستند واگرتحقیق کنید این موضوع در هیچ جای دنیا سابقه ندارد حتی درخود امریکا بااین‌ترتیب چطور راضی بشوم وبه امریکا برگردم ولی اگروقتی بود تصمیم دارم‌برای گرفتن دوره دکترا برای مدتی کوتاه به‌امریکا بروم چون بدینوسیله میتوانم تجربه بیشتری درزمینه‌کارهای تلویزیونی پیداکنم.

اولین فیلم رضا فرسائی در امریکا

طغیان جوانی

Stop Me!

درایران بنمایش درمی آید...



● رضافرسائی که هفته گذشته طی مصاحبه‌ای باعقاید وافکار اودرمورد سینما بطور کلی وسینمای ایران بطور اخص آشنا شدید دراولین فیلم خود در آمریکا که اینجا بعنوان طغیان جوانی بنمایش درخواهد آمد، جلوه‌هائی از استعدادخودرا نشان داده و بعنوان یك بازیگر خوش تیپ و خوش فرم ایرانی، قابلیت‌های خودرا درعرضه نقشی که بدوسپرده‌اند ، ارائه داده‌است .

رضافرسائی که بازیش مورد توجه محافل سینمائی هالیوود قرار گرفته ، باقد بلند وموهای مشکی یکدست وچهره گیرایش ، خاطره قهرمانان فیلمهای کلاسیك آمریکارا در یاد سینماگران آمریکائی زنده کرده است بعقیده همین سینماگران رضا فرسائی می‌تواند بازیگر نقش‌های کمدی علاوه بردرام نیز باشد .

رضافرسائی که اولین ایرانی‌است که در یك فیلم آمریکائی درهالیوود بازی کرده همانطور که قبلا مطلع شدید در تهران دریك خانواده متشخص متولد شده و بعدها پدرش اورابرای ادامه تحصیلاتش به آمریکا فرستاده‌است.

وی پس‌ازفارغ التحصیل شدن از کالج ساکرامونتوی کالیفرنیا که مهمترین مدرسه هنرپیشگی این ایالت است ، وارد کار تئاتر شد.

ابتدا برای اخذ درجه فوق لیسانس درسانتا مونیکا واقع در لوس آنجلس دریك تأتر بکار عملی پرداخت ودر ۵ نمایشنامه بازی کرد . آشنائی رضافرسائی با «تدروتر» کارگردان نسبتاً مشهور آمریکائی، راه را برای اومی گشاید و اودراولین فیلم امریکائیش طغیان جوانی (متوقفم کن) ظاهرمیگردد . وی بازی دردوفیلم دیگر را نیز بپایان رسانیده‌است.

داستان فیلم

● داستان فیلم طغیان جوانی به بررسی مشکلات و موانع یک ازدواج و بطور کلی مسائل نسل جوان می‌پردازد.

کارلوس یک جوان خارجی است که برای ادامه تحصیلات وارد آمریکا میشود در این کشور وی عاشق یکزن می‌گردد و این عشق به ازدواج منتهی می‌شود کارلوس برای اثبات آینده و محکم نگاهداشتن موقعیت خود در این کشور مجبور می‌شود مبارزات و کشمکش‌هائی انجام بدهد و سرانجام بمقامی درخور توجه نائل می‌شود. اما از سوی دیگر زندگی داخلی و خانوادگی او مواجه با بحران و تراژدی می‌گردد..

کارگردان فیلم

● **تدروتر** کارگردان این فیلم اصلا بلژیکی است که سابقه بازیگری نیز دارد وی در سال ۱۹۵۲ به آمریکا آمد و از آن زمان تا کنون بطور مستمر در سینما، تلویزیون و صحنه فعالیت کرده است.

وی تا کنون در بیش از ۱۰۰ «شو» و فیلم تلویزیونی ظاهر شده و در همین حدود فیلم تلویزیونی نیز کارگردانی کرده است وی سابقه کارگردانی در کالج سانتامونیکا و در تآترهای آن در کالیفرنیا دارد و نمایشنامه‌های متعددی را بروی صحنه آورده است.

از میان نمایشنامه‌هائی که او روی صحنه آورده می‌توان از پیسهای «درس» اثر اوژن یونسکو «کین» وین ست یا (دوزخ) و دستهای آلوده «اثر ژان پل سارتر و ماجرای باغ وحش اثر ادوارد آلبی و «نگاهی از پل» اثر یوجین اونیل و توپاز و بسیاری دیگر نام برد.

وی همچنین در تعدادی از این نمایشنامه‌ها بعنوان یک هنرپیشه شرکت داشته است

تدروتر در یکی از جلساتی که در کلاس درس کالج سانتامونیکا تدریس میکرد با رضا فرسائی آشنا شد و از تیپ و کاراکتر او خوشش آمد و در مورد فیلمی که میخواست در کمپانی کلمبیا کارگردانی کند جریان را با رؤسای این کمپانی درمیان نهاد ابتدا آنها مخالف بودند اما بعداً که تدروتر راشهای اولیه را نشان آنها داد، مسئولین کمپانی با پیشنهاد و انتخاب او موافقت کردند و بدین ترتیب «رضا فرسائی» در این فیلم ساخته تدروتر ایفاگر نقش اول گردید. تدروتر فیلم سوم رضا فرسائی را که «خانه‌های هزار عشرت» نام دارد، نیز ساخته است.

بازیگران دیگر فیلم..

● **دانیل روتر** که دختر کارگردان فیلم است، ۲۱ سال دارد و نقش مقابل رضا فرسائی را در این فیلم برعهده دارد وی در بروکسل متولد شده و موقعی که بچه بوده با والدین خود به آمریکا آمده است طی سالهای بعد وی چندین سفر به بلژیک و اروپا نموده و در مدارس هنرپیشگی تحصیلاتی انجام داده است.

دانیل روتر سابقه کار بازیگری در تلویزیون دارد و تا کنون در چندین شو مثل شودیک پاول همراه با کورت یورگنز ظاهر شده مدت دوسال نیز ستاره اول سریال «ویرجینیائی» به نقش «جنیفر» بوده است از دیگر سریال‌های تلویزیونی او باید از هوندو، لاردوو پدر مجرد نام برد.

دانیل در اغلب نمایشنامه‌هائی که پدرش تدروتر روی صحنه آورده ایفاگر نقشهای مختلف بوده است حتی خودش چند نمایشنامه هم کارگردانی کرده



● رضا فرسائی و دانیل روتر در صحنه‌ای از فیلم

«طغیان جوانی» اولین فیلم دانیل بشمار می‌رود که در این فیلم نقش همسر رضا فرسائی را برعهده دارد وی نقش یک همسر فداکار و عاشق شوهرش را بازی کرده و در گیرودار عشق و ماجرا درمانده است.

و دیگر بازیگران فیلم که بیشتر چهره‌های تئاتری و تلویزیونی هستند عبارتند از:

لیزاجک، فرانک بانر، پل پترسون، جون لوانت، بن فرانک لیلی دیاموند و..

رضا فرسائی و اصل داستان

رضا فرسائی حاصل تجربیات و مشکلاتی که طی زمان تحصیل در آمریکا بدست آورده و در حل آن کوشیده، پایه و اساس داستان فیلم اول خود قرار داده است ... وی اصل داستان این فیلم را در اختیار نیوتون وست قرار داده که آن را بصورت یک سناریو در آورده است «وست» در این سناریو کوشش کرده ایده‌های اصلی فرسائی را حفظ کرده و جنبه واقعی بودن ماجراهائی را که بر یک جوان خارجی در آمریکا گذشته نیز تا حدود زیادی رعایت کند، روی این اصل کوشش‌های اولیه تدروتر کارگردان و سناریست فیلم در خلق یک فیلم همه‌پسند و قابل توجه نسل جوان با موفقیت روبرو بوده است.

صحنه‌های خارجی فیلم در لوس آنجلس، سانفرانسیسکو و فرسنو کالیفرنیا فیلمبرداری شده و مدیر فیلمبرداری «چارلز بکت» بوده است و «رابرت دبوید» تهیه کننده آن فیلم را برای کمپانی کلمبیا تهیه کرده است.

تمام


خیلی خوشمزه است
ودرگرمای تابستان ایده آل است
کانادافر است
تهیه شده درکارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک
P-52-20